

فصل نامه «عصر آدینه» ویژه هنر موعود براساس نامه شماره ۱۸۵۹ از شماره ۱۵ به بعد دارای درجه علمی - پژوهشی می باشد و براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، امتیاز نشریات حوزوی با نشریات وزارت علوم و وزارت بهداشت یکسان است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقای
استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده
استاد حوزه علمیه قم

دکتر فرح رامین
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر امیر غنوی
دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی
عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی
عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری
استاد یار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری
عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

صاحب امتیاز:

حجت الاسلام والمسلمین

سیدمسعود پورسیدآقای

مدیر مسئول:

حجت الاسلام والمسلمین

سیدمسعود پورسیدآقای

سر دبیر:

دکتر سیدرضی موسوی گیلانی

مدیر داخلی و دبیر تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن

صفحه آرا:

علی قنبری

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

حروف نگار:

ناصر احمدپور

همکاران این شماره:

مصطفی ورمزیار و مجتبی رضایی

دفتر نشریه: قم - خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۳۷۸۴۰۰۸۵ - ۲۵ دورنگار: ۳۷۷۳۸۲۴۰ - ۲۵

سندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱ کدپستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

نشانی پست الکترونیک: asr.adineh@gmail.com

نشانی پایگاه در اینترنت: www.intizar.ir

آری؛ هنرگوهر بسیار گرانبهائی است که ارزش و گرانبهائی آن فقط بدین جهت نیست که دل ها و چشم های را به خود جذب می کند - خیلی از چیزهایی که هنری نیست، ممکن است چشم ها و دل هایی را به خود جذب کند - نه، این یک موهبت و عطیه الهی است.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

بررسی چگونگی تصویرگری حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت های قدسی در سینما ۵
حمید تلخابی، سیدرضی موسوی گیلانی

مضامین ادبیات آخرالزمانی مسیحیت همزمان با ظهور اسلام ۲۳
محمدصادق احمدی، احمدرضا مفتاح

رویکردشناسی شبکه مفهومی معارف و موضوعات مهدوی با گرایش به آنتولوژی ۳۷
سیدتقی واردی

تحلیل جهت‌نمای «ذکر» در آرایه انگشت، در سیره معصومان ۶۳
سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)

اخلاق فرجام‌شناسانه؛ مقایسه اخلاق معطوف به آخرت در قرآن و کتاب مقدس ... ۸۹
رضا کاظمی‌راد، مهرباب صادق‌نیا، احمدرضا مفتاح

واکاوی تطبیقی مضامین انتظار در شعر «علامه جشی» و «لطفعلی بیگ آذر بیگدلی» ۱۱۵
مجید محمدی، ایمان قنبری اقدم، مهران معصومی

فصل نامه «عصر آدینه» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی رویکردهای هنری استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله به طور همزمان به دیگر مجلات ارسال نشده یا در جای دیگر منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث هنری امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای محتوای پژوهشی (مسئله محور و دارای نوآوری) باشد.
۴. نویسنده مقاله دارای درجه دکتری یا سطح چهار حوزوی (حداقل استادیار) باشد یا از راهنمایی شخصی با این شرایط بهره گیرد.
۵. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل و پرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد. (حداکثر ۷۵۰ کلمه)
۶. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (چکیده فارسی و انگلیسی، حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام خانوادگی نویسنده).

۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش APA (درون متنی) باشد و از درج پاورقی یا پی نوشت پرهیز شود. آدرس دهی به کتاب ها و نشریات در متن، پس از پایان مطلب در داخل پرانتز و بدین صورت انجام می پذیرد: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب، صفحه. مانند: (نعمانی، ۱۴۰۸: ۲۵۳). روش آدرس دهی به کتاب های چند جلدی نیز بدین شکل است: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۷۴). ممکن است در کتب روایی «باب» و «حدیث» نیز به آن افزوده گردد که به شکل: (...، ب ۴، ح ۹) ذکر می شود. آدرس دهی به نشریات نیز مانند کتاب هاست و ابتدا نام خانوادگی نویسنده، سپس سال انتشار نشریه و بعد شماره صفحه مطلب مورد اشاره نوشته می شود. همچنین، در آدرس دهی به آیات قرآن، تنها نام سوره و شماره آیه بدین شکل می آید: (انبیاء: ۱۰۵)

۲. فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر.

برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشر کننده، تاریخ انتشار.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، تقطیع، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

۵. از نظریات اندیشه وران، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی عصرآدینه

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۷

بررسی چگونگی تصویرگری حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت های قدسی در سینما

حمید تلخابی^۱

سیدرضی موسوی گیلانی^۲

چکیده

این مقاله در پی آن است نیمه ناپیدای سینما که معمولاً بنا به ماهیت پنهانش کمتر مورد توجه بوده، تا حد یک شگرد و رویکرد زیبایی شناسانه در پرداختن به آثار دینی مرتبط با زندگی حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت های قدسی، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. این نیمه ناپیدا، غیاب نامیده شده تا از نیمه دیگری که روی پرده، پیش چشم ماست تمییز داده شود. چرا که سینما علیرغم تصویری که از آن می رود تنها عرصه نمایش دیدنی ها نیست؛ نشان ندادن نیز به نوبه خود در شاکله سینما نقشی به سزا ایفا می کند. این نوشتار با روش تحقیق اسنادی - کتابخانه ای و با تحلیل برخی آثار سینمای دینی ایران تلاش دارد تا با رویکرد زیبایی شناسی غیاب، به برخی از چالش های تصویرگری حضرت مهدی و شخصیت های قدسی، مبنایی نظری بخشد. به این معنا که این چالش ها را با تبیین و کاربست شگرد غیاب به فرصت هایی نظری و عملی در عرصه سینما بدل سازد. نتایج برآمده از تحقیق نشان می دهد که غیاب در پرداختن به شخصیت حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت های قدسی صرفاً یک نقیصه و محدودیت

۱. دانشجوی دکتری حکمت هنر دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول) (talkhabi64@yahoo.com).

۲. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم (s-razi2003@yahoo.com).

در تصویرگری آنان نیست، بلکه می‌توان از این وضعیت در جهت غنای بیشتر اثر و تأثیرگذاری بیشتر نقش معصوم بهره گرفت. بر این اساس، غیاب لزوماً با نبود چیزی مترادف نیست، بلکه آن را می‌توان شکل پنهانی از حضور در نظر گرفت. از این حیث، تمهید غیاب بدون خدشه وارد کردن به ساحت معصوم و هم از حیث اقتضائات درام، می‌تواند اثری را موجب شود که محمل خیال‌پردازی، همدلی، همراهی، باورپذیری، جذابیت و تأثیرگذاری درام سینمایی باشد.

واژگان کلیدی

سینما، تصویرگری حضرت مهدی علیه السلام، شخصیت‌های قدسی، غیاب.

مقدمه

در طول تاریخ بسیاری از رسانه‌های هنری و ارتباط جمعی، سهمی در انتقال مفاهیم و ارزش‌های دینی داشته‌اند اما با ظهور سینما به عنوان رسانه فراگیر قرن بیستم، بخش عظیمی از مفاهیم و ارزش‌های انسانی و دینی در قالب این هنر-صنعت تعبیه و ارائه شده است. سینما به خاطر امتیازات و ویژگی‌های ماهوی اش (مثل جذابیت‌های فرمی و داستانی، فراگیری، همه فهمی، چندرسانه‌ای بودن و...) به سرعت به رسانه‌ای تأثیرگذار در جوامع انسانی تبدیل شد و رشد و گسترش یافت. بر همین اساس، سینما عرصه‌ای است که می‌توان مفاهیم و جلوه‌های مختلف زندگی را در آن به نمایش گذاشت. اگر این جلوه‌های زندگی از زندگی حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت‌های قدسی باشد، جلوه‌های حقیقی آن بیشتر خواهد بود و موجب شناخت بهتر ایشان می‌شود. شناختی که در فرهنگ دینی ما راجع به حضرت مهدی علیه السلام یک ضرورت محسوب می‌شود. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند:

کسی که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناسد، همانند یک جاهل مرده است (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۱۴، ۳۹۲).

زندگی و ماجراهایی که از کرامات ایشان به دست ما رسیده، و یا حتی تشریفاتی که خدمت حضرت صورت گرفته، کامل‌ترین و تمام‌ترین جلوه‌هایی است که ما را به اهمیت مباحث مهدویت، انتظار و آخرالزمان و می‌دارد. جلوه‌هایی که پاکی، وارستگی، مهر و شفقت برای بینوایان، ستیز با ستمگران، ایثار و شهادت برای جاودانه ماندن دین الهی، در اوج است. اما متأسفانه نمایش این جلوه‌ها که موجب شناخت نسبت به امام

زمان عجلایه و شخصیت‌های قدسی می‌شود، یا به صورت ناقص و ناتمام به تصویر درآمده، و یا هنوز دست نخورده باقی مانده است.

پرداختن به زندگی حضرت مهدی عجلایه و شخصیت‌های قدسی، در عرصه سینما، چند سالی است که مورد توجه و نقد و بررسی‌های مختلف بوده است. گرچه تصویرگری معصومین در مدیوم‌های دیگری چون نگارگری، نقاشی قهوه‌خانه‌ای و نمایش تعزیه، مسبوق به سابقه است، اما هیچ‌یک از این مدیوم‌ها گستردگی و در عین حال حساسیت ساخت فیلم و سینما را ندارند. اولین فیلم‌ها که زندگی معصومی را محور و موضوع خویش قرار داده‌اند، به پس از انقلاب بازمی‌گردند. اما همین تعداد محدود آثار، با چالش‌های فراوانی در حین ساخت و بخصوص در مرحله اکران روبرو بوده‌اند. برخی از این فیلم‌ها ناگزیر از جرح و تعدیل‌های بسیاری شده‌اند. گرچه یکی از دغدغه‌های رایج در بین مدیران سینمایی پس از انقلاب تحقق سینمای اسلامی و دینی بوده است، اما این سینما نیز به دلیل برخی معذوریت‌ها با چالش‌های بسیاری مواجه بوده است. چالش‌ها و دشواری‌هایی که در تصویرگری عینی معصومین، موجب شده، جنبه معنوی و ساحت قدسی معصوم، به نمایش در نیاید. اغلب این چالش‌ها، از جنس حساسیت‌های دینی و فقهی‌یی و حتی عرفی بوده که سرآخرباعث شده محصول نهایی برآیندی از بیم و هراس و رعایت چارچوب‌های درونی و بیرونی خاصی باشد که اثر را به ساحتی والا و درخور شأن معصومین سوق نمی‌دهد. نکته این جاست: این برآیند می‌تواند از این نقطه ضعف به ظرفیتی تازه برای فیلم‌سازی استعلا یابد؛ عموماً سینما را صحنه و عرصه‌ای برای نشان دادن برخی توالی‌های معناداری از تصاویر در نظر می‌گیریم. اما فیلم‌ها و فیلم‌سازانی خودآگاه و یا ناخودآگاه از عنصر نشان ندادن یا غیاب و مستوری برخی نشانه‌ها نیز برای ایجاد ابعادی تازه در عرصه نمایش بهره گرفتند.

در زیست جهان اسلامی، همه چیز قابل رویت نیست. دین علاوه بر دنیایی که در آن زیست می‌کنیم، جهانی را در ذهنمان به تصویر می‌کشد که حقیقتی ماندگارتر و دیرپاتر از زندگی فانی و گذراست. آخرت و جهان پس از مرگ، وعده تمامی ادیان الهی است. گرچه این جهان در حال حاضر برای مان مشاهده پذیر نیست، اما وعده الهی است و روزی محقق خواهد شد. از سوی دیگر خداوند گنج و گوهری است که با همه خیر و محبتی که نسبت به نوع بشر دارد برای وی پوشیده و مستور است. ذهن بشری‌ارای تصور و

درک ذات الهی را نداشته و ندارد. هر توصیفی که از صفات وی ارائه شود نمی‌تواند گویای عظمت و ذات باری تعالی باشد. از این رو در اسلام برخلاف زیست جهان مسیحی خداوند را نمی‌توان به تصویر و تصور در آورد. لذا اسلام بیشتر بوجه تنزیهی استوار است و مسیحیت بوجه تشبیهی. در رویکرد تشبیهی، خداوند حتی تا مقام انسانی زمینی تنزل می‌یابد و صفات انسانی به خود می‌گیرد. اما رویکرد و جهان بینی تنزیهی اسلام هیچ‌گاه مقام و جایگاه الوهیت را با موجودات دیگر از جمله بشر مخدوش نمی‌سازد. خدا درک می‌شود، اما رویت پذیر نیست. حضور دارد اما حضورش مشمول بعد و زمان نیست. هنر و فرهنگ اسلامی نیز عرصه‌ای بر آشکارگی این وجود همیشه حاضر ناپیداست. از این طریق مؤمنان اسلام، همیشه و همه جا خود را در حضور خدا می‌بینند.

این مقاله تمهید غیاب را در تصویرگری حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت‌های قدسی، به عنوان شگردی زیبایی‌شناسانه و نظری بررسی می‌کند، و آن را در بین راهکارهای موجود هم چون ظرفیت‌های ژانر مانس و بازیگری به شکل شمایل‌گونه، قابل اعتنا و دفاع می‌داند. از این رو این پژوهش تمهید غیاب را در راستای نفی تصویرگری مستقیم معصومین علیهم السلام ارائه نمی‌دهد، بلکه به ظرفیت‌های غیاب از بُعد نظری به عنوان راهکاری خلاقانه نظر دارد.

سینما و واقعیت‌های تاریخی

نوآوری در بازنمایی رویدادهای تاریخی، امری اجتناب‌ناپذیر است. برای آن‌که داستان جریان داشته باشد، برای شدت بخشیدن به احساسات، ساده‌سازی پیچیدگی رویدادها به گونه‌ای که در یک ساختار نمایشی قابل فهم جای گرفته و با محدودیت‌های زمانی در فیلم‌سازی در تناسب باشد. اقدامات تخیلی متنوعی در این مرحله بروز پیدا می‌کند که فیلم تاریخی را از تاریخ مکتوب جدا می‌کند. بنابراین سینما با دگرگونی واقعیت‌ها روبه‌روست. اتفاق‌های ثبت شده از حقایق در فیلم‌های سینما نشان می‌دهد یک واقعیت تاریخی، خالص و به دور از حشو و زواید و معمولاً مطلق (مطلق خیر و نیکی، مطلق شر و بد ذاتی، مطلق خوشبختی، مطلق بدبختی، مطلق قدرت یا مطلق ضعف و درماندگی) است، در حالی که واقعیت‌های موجود در خارج این گونه نیستند.

«حقیقت آن است که با وجود اعتقاد عمومی، سینما با تمام منابع فنی و علمی خویش، هرگز نمی‌تواند واقعیت را بدون نقص بازسازی کند. دنیایی که ما درون پرده سینما می‌بینیم، هرچند ظاهراً رونوشتی دقیق جلوه کند، اما کاملاً با دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، تفاوت دارد، به ویژه زمان و مکان، هیچ کدام در سینما و در عالم خارج دارای مشخصات یکسانی نیستند» (استیونسن و دبری، ۱۳۷۷: ۳۵).

از این رو فیلم‌های تاریخی، گذشته‌ای متفاوت از آن چه در تاریخ مکتوب مشاهده می‌شود، خلق می‌کنند. در واقع می‌توان گفت فیلم‌های تاریخی، هنجارهای تاریخ مکتوب را همواره به چالش می‌کشند. «یک شی (یک حقیقت - یک واقعیت) در عالم واقع (خارج)، آن چنان که هست و به وجود آمده، پایدار است. همان واقعیت در قاب تصویر فیلم و زیردستان کارگردان، به مطلبی خاص اشاره می‌کند که مورد نظر فیلم‌ساز در همان زمینه است. پس قاب تصویر دوربین، عالم تخیل کارگردان است، ولی بیرون از سینما، به عنوان عالم واقع، این دو را به هیچ عنوان نمی‌توان با هم مقایسه کرد» (آوینی، ۱۳۷۷: ۵۱).

فیلم‌ساز در نشان دادن مکان‌ها، زمان، علت‌ها و معلول‌ها و دیگر حوادث، در هر واقعیتی که آن را از دریچه دوربین به مخاطبش منتقل می‌کند، آزاد است و به هر شکل ممکن فقط از این عناصر برای مخاطب پسند شدن کارش استفاده می‌کند. «سینما، زائیده آرزو و سودای بازتولید تصاویری بود که جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم، نمایش دهد (یا به بیان دیگر، جهان را از دریچه چشم و گوش سازندگان خود باز بنماید)، ضبط زندگی و «منجمد ساختن» آن برای آیندگان. سینما هم‌چنین به واسطه تکنولوژی خود این توان را دارد که به فعالیت در قلمروهای تخیل پردازد... بنابراین، تناقض بنیادی فیلم در این است که «واقعی بودن» را به شکلی مکانیکی بازتولید می‌کند و توانایی استفاده از توهم و حیل و نیرنگ را دارد» (مارش و ارتیز، ۱۳۸۴: ۴۰).

بنابراین آن چه در سینما رخ می‌دهد، مجسم‌کننده رویدادهای گذشته نیست، بلکه صرفاً به آنها اشاره می‌کند. فیلم‌ها همواره تصاویر ابداعی و واقعی را به طور همزمان به کار می‌گیرند؛ واقعی از این جهت که حجم زیادی از اطلاعات را فشرده می‌سازند، به صورت نمادین نمایش می‌دهند یا خلاصه می‌کنند. از این رو، در اغلب موارد مدیوم و زبان سینما نمی‌تواند واقعیت‌های تاریخی را همان طور که در گذشته اتفاق افتاده، به

نمایش بگذارد.

سینما و تصویرگری حضرت مهدی علیه السلام

نگاه به شخصیت حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت‌های قدسی در فرهنگ دینی ما تفاوت ماهوی و گسترده‌ای با آن چه که در ادبیات و الهیات مسیحی از آن به عنوان شخصیت‌های بزرگ و آسمانی یاد می‌شود، دارد. در حالی که در الهیات ما مسلمانان، بالاخص نگرش شیعی آن، اساساً شخصیت‌های قدسی و معصوم، خاستگاهی کاملاً آسمانی و الهی داشته و به علت همین خاستگاه، از هرگونه گناه و لغزشی مصون دانسته می‌شوند، در نگاه و الهیات غربی، شخصیت‌های بزرگ دینی، به جز داشتن عقبه‌ای الهی، نشان دیگری از آسمانی بودن و تقدس نداشته و حتی به لحاظ برخورد و مواجهه با خطا و لغزش، رویکردی مانند همه انسان‌های دیگر دارند.

این تفاوت نگاه، از آن رواهمیت بسزایی در موضوع پژوهش می‌یابد که بدانیم خلق یک اثر سینمایی، براساس چنین نگاهی، تفاوت آشکار محتوایی با درام و اثر دیگری که براساس عقبه دینی و اسلامی تهیه شده باشد، خواهد داشت. بنابراین بسیار ساده لوحانه خواهد بود که اگرما بخواهیم حضرت مهدی علیه السلام را در سینمایی که براساس معیارها و عقبه‌های فکری کاملاً متضاد با فرهنگ ما بنا شده، نمایش دهیم و باز با این حال، نگران تخریب شخصیت یا فروکاهش منزلت این شخصیت‌های مقدس نباشیم. مشکلات ما در گذشته، در تصویرگری شخصیت‌های قدسی بسیار کم‌تراز این بوده است، چرا که اصلاً نوع نگاه دینی مردم متفاوت با آن چیزی بوده که امروز شاهد آن هستیم. «پیش از این و در عصر رسانه‌های سنتی، خداوند و سایه تقدس وی حیات می‌گذراندند و اساساً جدایی حوزه‌ای مجزا از حوزه دین قابل تصور نبود. در این دنیا اشیاء و امور، با تمامی تکثری که در آن مشاهده می‌شد، حداقل در غایت، به امر مقدسی اشاره داشتند. بدیهی است که در این فضا، رسانه سنتی عموماً در خدمت امر مقدس و دین بود» (خجسته و کلانتری، ۱۳۸۶).

این تفاوت نگاه مردم، که ناشی از ویژگی جامعه شناختی ادیان در ادوار مختلف می‌باشد، امر مقدس و پدیده‌های قدسی را به دور از موضع‌گیری‌های فردی و به نوعی در فضای دست نیافتنی قرار می‌داد که البته امروز درست عکس این اتفاق می‌افتد. «دین سنتی به روشنی، امر قدسی را خارج از فرد قرار می‌دهد، حال آن‌که جنبش ادیان جدید،

امر قدسی را در میان تک‌تک آدم‌ها در نظر می‌گیرد. تعلق خاطر دینی، درون این سازمان‌های شبکه‌ای، مشوق ایجاد روابط سیال میان فرد و ایمان است» (کمبل، ۱۳۸۸).

این ویژگی خاص دنیای امروز ماست که با ساده‌پندارانه فرض کردن جهان، و کوچک نمودن محیط ارتباطی جوامع، به نوعی فضای رمزی و دست‌نیافتنی دین را دچار تخریب کرده است. «مدرنیته با عقلانی کردن جهان، تا حدود زیادی معنا و مضمون مقدس را از بین برد. فروکاستن ارزش‌ها، به کارآمدی و کفایت ابزاری، جهان را از افسون و راز تهی ساخت. هر جنبه از زندگی و تجربه ما از ایمان و اعتقاد کورکورانه به علوم تجربی گرفته تا حساسیت به آلودگی هوا و به ویژه سطحی و کم‌رنگ شدن روابط اجتماعی، همه بیانگر این افسون زدایی و "این جهانی" شدن است» (باربرو، ۱۳۸۵).

با این وصف، اثری که تصویرگری حضرت مهدی و شخصیت‌های قدسی در سینما دارد، فروریختن وضعیت قدسی است که تاکنون در تصور مخاطبان وجود داشته است. اگرچه قدسی بودن شخصیت حضرت مهدی، صورت خاص خود را دارد، اما قدسیت آنها در همان انتزاعی و آسمانی بودن شان نهفته است. «منتقدی اجتماعی به نام "جی روزن" با کمال وضوح، شرح می‌دهد که سمبل‌ها و خصوصاً تصاویر مقدس را می‌توان بی نهایت تکرار و تکثیر کرد ولی باید توجه داشت که قدرت اثرگذاری آنها لایزال نیست و دارای حدّ و مرزی می‌باشد. به هر میزان که موارد استعمال یک نماد مقدس بیشتر می‌گردد به همان میزان، از قدرت اثرگذاری و معنا بخشی آن کاسته می‌شود» (پستمن، ۱۳۸۶).

فیلم‌سازان دینی تا پیش از این و در سالیان قبل، تصور می‌کردند که بزرگ‌ترین مشکل ما در تصویرگری حضرت مهدی و شخصیت‌های قدسی، موانع فقهی و یا حتی تنگناهای تکنیکی - ساختاری، باشد؛ اما به مرور، مشخص شد که مسئله و مشکل اساسی ما در این زمینه، این مورد نیست. مشکل زمانی آغاز شد که متوجه شدیم، بنابر ساختار درام غربی، شخصیت‌های قدسی که با توجه به اعتقادات ما به دور از هرگونه نقطه ضعف، خطا و یا حتی عدم ثبات و تحول می‌باشد، نمی‌تواند بار درام را بردوش بکشد؛ چرا که فاقد این ویژگی اصلی یعنی تحول شخصیت است. - تحول به این معنی که شخصیت قدسی، مثلاً نقصانی داشته باشد اما به مرور زمان، این نقصان را در وجود

خود، از بین ببرد و شخصیتش به اصطلاح متحول گردد. - «ساحت شخصیت در ادبیات نمایشی، یعنی متحول انگاشتن شخصیت و تا حدی مادی انگاشتن آنها. پس چگونه می شد که به شخصیت قدسی این افراد، نزدیک شد و اقتضائات درام را نادیده گرفت. مگر آنکه آنها را در حدّ تیپ و نه کاراکتر محدود سازیم» (فهیمی فر، ۱۳۸۶).

بنابراین تصویرگری حضرت مهدی علیه السلام، به دلیل داشتن ویژگی های کاملاً غیرمادی، انتزاعی بودن، شمول قلبی برای مؤمنان، امکان انتقال از سینما که ویژگی اصلی آن، مادی بودن آن است را ندارد. - حداقل به همین شکل عادی و بدون تغییر. - از این رو، مراجع با کسی که بخواهد چهره معصومین علیهم السلام و شخصیت های قدسی را نشان بدهد، فی نفسه مشکلی ندارند، اما اگر مرجعی به عدم جواز تصویرگری حکم می کند، از این باب است که فیلم ساز نمی تواند شأن والای شخصیت های قدسی را به خوبی نشان دهد.

پرداختن با نگاه کاملاً مادی و همساز با سینما به فضا و شخصیت های مقدس، حساسیت های فراوانی را در برخی از جوامع، مثل جامعه ما بر خواهد انگیزد و اصلاً آن چه که با چنین نگاهی - نگاه مادی - و با چنین مدیومی منتقل گردد، نگاه کاملاً انسانی، زمینی و غیرمقدس است که صرفاً اسم، فضا یا شخصیت مقدس را یدک می کشد. «به تصویر کشیدن زندگی حضرات معصومین علیهم السلام در قالب تولیدات نمایشی، موجب صدماتی به برداشت ها و عقاید مردم نسبت به آن بزرگان شده و نوعی تنزیل و تقلیل گرایی در بازتاب چهره آن بزرگواران صورت می گیرد و به تعبیر دورکیم پدیده فرسایش امر قدسی و عرفی سازی بروز می کند» (ابوطالبی، ۱۳۸۶).

با این وصف روشن می شود که در جامعه ما، هرگاه با نگاه مستقیم و زندگینامه ای، به زندگی معصومین علیهم السلام در سینما پرداخته شد، آن فیلم ها عمدتاً با توفیق توأم نبوده و حضرات معصومین علیهم السلام به صورت ناقص و ناتمام نمایش داده شده اند.

سینما، علیرغم همه ویژگی ها و قدرتی که در انتقال پیام های مختلف دارد، دارای ماهیتی ذاتی و برخوردار از گرایش نیرومند به روان شناسی "این جهانی" هستند که این با پرداخت مستقیم شخصیت های قدسی همخوانی ندارد. درست است که حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت های قدسی نیز از نظر بُعد مادی و جسمی، انسانی معمولی و در حد متوسط و مثل دیگران هستند و مانند دیگران عوارض و امراض جسمانی را کم و

بیش داشته‌اند و قدرت و توانایی بدنی ایشان، در حد معمول بوده است اما این بُعد مادی و جسمانی معصوم از بُعد معنوی آن جدا نیست. لذا فیلم‌ساز نمی‌تواند با عینی کردن چهره و فیزیک حضرت مهدی (عج)، همه معنویت ایشان را - که در ذهن مخاطب شخصیتی مطلق و از هر جهت کامل است - نشان دهد. چرا که با تصویرگری حضرت مهدی (عج) این توقع ایجاد می‌شود که باید همه ابعاد شخصیت ایشان نمایش داده شود. شاید فیلم‌سازی بگوید من بخشی از زندگی شخصیت قدسی را نشان می‌دهم و می‌خواهم به یک بُعد از زندگی ایشان بپردازم. اما باید توجه داشت که شخصیت قدسی باید با همه قدسی بودنش، در آن مقطع نشان داده شود، و این توقع از توان سینما خارج و یا حداقل بسیار دشوار است. به علاوه این‌که وقتی مستقیم به داستان شخصیت‌های قدسی می‌پردازیم، داستان فیلم خواسته یا ناخواسته به شدت پرمدها می‌شود و مخاطب، توقع مطابقت با تاریخ مکتوب را نیز دارد. بنابراین نشان دادن مستقیم حضرت مهدی (عج) و شخصیت‌های قدسی، با همه شگردها و رنگ و لعاب‌های سینمایی، در اکثر مواقع لذت درک آنها را به مخاطب منتقل نمی‌کند. در آثاری از قبیل ایوب پیامبر (ع)، ابراهیم خلیل الله (ع)، عیسی مسیح (ع)، بشیر احمد (ع)، ملک سلیمان نبی (ع) و... پرداخت مستقیم به زندگی معصوم، صورت گرفته، این اشکالات در آنها دیده می‌شود.

با توجه به این توضیحات، سینما، موجب فرسایش شخصیت‌های قدسی است و برای انتقال پیام‌هایی این‌گونه، خود، زمینه‌ای برای عرفی‌سازی آنها محسوب می‌شود. پس باید در زمینه تصویرگری مستقیم صرف‌نظر و یا با احتیاط بیشتری عمل کرد و به نفع شخصیت‌های قدسی و به قصد صیانت از حریم دین و ارزش‌های معنوی، ساختارهای دیگری را برای انتقال این‌گونه پیام‌ها انتخاب کرد. حال پرسش اساسی این جاست که پس در مورد تصویرگری شخصیت‌های قدسی چه باید کرد و چه راهی به صواب، نزدیک‌تر است؟ برای این‌که خدشه‌ای به ساحت حضرت مهدی (عج) و شخصیت‌های قدسی وارد نشود و بتوان از سینما به نحو شایسته‌ای در جهت تصویرگری ایشان استفاده کرد، باید راهکاری را برای آن ارائه داد. ما در این جا قبل از معرفی تمهید غیاب به عنوان راهکار، آن را در سینما مورد بررسی قرار می‌دهیم.

غیاب در سینما

امروزه گفتمان رایج در سینما و نقد بر حضور استوار است. بدین معنی که همواره برتری را به شکلی نمایش می‌دهند که هر عمل و رخدادی، هر شیء و پدیده‌ای در سینما «نشان» داده شود و باور رایج این است که آن چه در تصویر «نیست» و رخ نمی‌دهد، غیرسینمایی است. در این جا نتایجی که از ارزش‌گذاری بر حضور در سینما گرفته شده است، ممکن است کمی تندروانه و به دور از واقعیت سینما باشد. تکرارکنندگان اندیشه رایج با نادیده گرفتن ارزش غیاب بدین ترتیب با اولویت بخشیدن به آن چه می‌توان به تبعیت از دریدا «متافیزیک حضور» نامید، دست‌کم بر کاربردهای تکنیکی عمل «نشان ندادن» چشم می‌پوشند. حال آن‌که چه بسا بتوان با رویکردی ساخت‌گرایانه که بر «تفاوت» و «تقابل» استوار است، سینما را هم چون نظامی مبتنی بر تفاوت و تقابل حضور و غیاب تبیین کرد و یا با تکیه بر نگرش‌های پس‌اساخت‌گرا با واسازی «حضور سینمایی»، مفهوم «غیاب سینمایی» را پیش کشید و بدین ترتیب از مرکزیت حضور کاست و غیاب را از حاشیه به سمت متن سوق داد.

مطرح شدن غیاب در تقابل با حضور به عنوان مفهومی قابل هستی‌شناسی ریشه در مطالعات زبان‌شناختی دارد. «دوره زبان‌شناسی عمومی سوسور (۱۹۱۶) دیدگاهی ساختارگرا و نسبت به کارکرد زبان را بنیاد نهاد» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۹۰). سوسور به جای این که زبان را رمزثابتی از کلمات قرار دهد که مستقیماً از پدیده‌های واقعی تقلید می‌کند، آن را نظامی پویا از روابط متقابل میان سازه‌های زبانی می‌داند. الگوی رابطه ساختارگرایی که در آن، معنا بر پایه تعامل میان واحدهای متفاوت زبانی تولید می‌شود، مفهوم محوری «تفاوت» را مطرح کرد: «تقابل میان اصطلاحات دوگانی، علاوه بر وابستگی متقابل آنها با یکدیگر، به نوعی هستی‌شناسی غیاب - به جای هستی‌شناسی پدیدار شناختی حضور نیز اشاره داشت» (همان: ۳۹۰).

هیدگر برای حضور، دو معنای پدیدارشناسانه متفاوت قائل می‌شود: ۱. حضور میان پدیده و زمان و ۲. حضور میان پدیدار و فاعل شناخت اولی به مفهوم وجود هر چیز در زمان حال و دومی به مفهوم حضور آن چیز در ذهن فاعل اندیشنده است که به ترتیب مبین مفهومی هستی‌شناسانه و واجد منزلتی معرفتی هستند. به گمان هیدگر، «فلسفه به معنای رایج آن در غرب با تکیه نامتناسب به وجود موجودات از صرف وجود غافل

ماند و هستی ناب در رده‌ای از ابهام و غیبت باقی ماند» (ضمیران، ۱۳۸۶: ۱۶۷). هیدگر هم چنین مدعی است که از دوران افلاطون به بعد، حضور اصالت یافتند. افلاطون، ارسطو، دکارت، کانت و هگل پیشروان متافیزیک حضور به شمار می‌روند. این جاست که توجه دریدا به متافیزیک حضور ورد آن با توجه به پیشینه آن کار متهورانه‌ای ارزیابی می‌شود.

در پسا ساختارگرایی و واسازی است که غیاب آرایش مفهومی تازه‌ای نیز پیدا می‌کند. «به نظر دریدا، واسازی می‌کوشد تا عملکرد اغلب پنهان آن چه را که او «متافیزیک حضور» می‌خواند آشکار کند. این اصطلاح به فرضیات سنتی فلسفی و متافیزیکی اشاره دارد که بر مبنای باور به حضور بنیاد نهاده شده است» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۷۱).

در این جا براهمیت غیاب هم به عنوان عنصری تکنیکی و هم به عنوان رویکردی سبک شناختی تأکید شده، چراکه بررسی غیاب در سینما می‌تواند برای تصویرگری شخصیت‌های قدسی راهگشا باشد و گاهی در جهت شکل‌گیری و یا تکامل گونه‌ای از تمهیدات سینمایی به کار آید.

برخورد آگاهانه با غیاب، در کنار امکانات دیگری که یک فیلم‌نامه‌نویس و فیلم‌ساز در اختیار دارد، می‌تواند دامنه نقد و پژوهش در سینما را گسترش دهد. هم چنین در آموزش‌های سینمایی توجه به غیاب در کنار تأکید بر حضور می‌تواند خلاقیت و تنوع دید را افزایش دهد.

غیاب در پرداختن به شخصیت‌های قدسی

اغلب هنرها، در ذات و ماهیت خود ریشه در رازی دارند که به شکلی خودآگاه یا ناخودآگاه، از سوی خالق اثر در متن تعبیه شده و در زمان و موقعیتی مناسب رمزگشایی می‌شوند. به تعویق انداختن زمان رمزگشایی این راز شگردی است که مخاطب را تا رسیدن به مرحله رمزگشایی با خود همراه ساخته و جستجوی ذهنی معنا را برای وی لذت بخش می‌سازد. رازوارگی، در ماهیت خود شکلی از تعویق معناست. چیزی در اثر پنهان و ناپیدا است که مخاطب را درگیر خود می‌سازد. چیزی نادیدنی اما مهم و پر حضور که روح و روان مخاطب را به چالشی معنوی فرامی‌خواند. این رویکرد در فیلم‌هایی که شاکله و ساختاری دینی دارند، نمودی بیشتری یابد. فیلم‌هایی که رویکرد دینی را دنبال می‌کنند، علاوه بر رویکرد تصویری باید فضا و بستری را در ذهن بینندگان خود

تدارک ببینند که ساحت معمول تصاویر را به سطحی معنوی ارتقا بخشند.

زبان سینمایی باید برای ایجاد لذت، کشف و رمزگشایی از جهان بیرون، چیزها را در هاله‌ای از رمزورازی پرابهام فروبرد. به خصوص این موضوع در پرداختن به مسائل و شخصیت‌های دینی ضرورت بیشتری می‌یابد. چرا که دین همواره بر بُعدی معنوی و رمزآلود تکیه و تأکید دارد. حتی اتفاقات و رویدادهای روزمره نیز در رویکرد دینی دارای عمق و بعدی ماورایی می‌شوند. در واقع در سینمای دینی حرکت از ماده به سوی ملکوت است. لذا آن چه حائز اهمیت است خود چهره معصوم و شخصیت‌های قدسی نیست، بلکه معادل و جایگزین درونی و روانی آن است، که زبان سینما برای نائل آمدن به آن باید شی و جهان بیرونی را در خود باطل کرده و به غیاب براند. به تعبیر دریدا، «گویی حضور هرگز حاضر نیست» (آفرین، نجومیان؛ ۱۳۸۹: ۱۲۹). در این شگرد، شخصیت‌های معصوم و قدسی، به شکلی غیرمستقیم و در لفافه‌ای از اشارات و کنایات معرفی می‌شوند. بدین نحو که شخصیت‌های قدسی بدون این که شخصیت اصلی قرار بگیرند و یا حتی نشان داده شوند، می‌توانند از طریق تمهید غیاب و محور قرار گرفتن داستان حاشیه‌ای شناسانده شوند. روایت‌هایی که از حاشیه به سوی متن واقع حرکت می‌کنند، از قضا توان آشکارگی جایگاه شخصیت معصوم را بیشتر می‌یابند. معذوریت‌های بسیاری باعث می‌شود که پرداخت مستقیم به زندگی معصوم مشمول ملاحظات فقهی و عرفی و حتی سیاسی و نژادی بسیاری گردد که نتیجه کار را خالی از هنرمندی‌های خلاقانه می‌سازد.

در این جا اگر به زندگی کسانی که به شخصیت‌های قدسی ارتباط پیدا می‌کنند، پرداخته شود و مخاطب از بطن ماجرای آنان با سیره و شخصیت امام آشنا شود، اثرگذاری فیلم بیشتر شده و امکان همذات‌پنداری اثر بالا می‌رود. شخصیت‌ها و پیرنگ اصلی در این شگرد، ممکن است در تاریخ وجود خارجی نداشته باشند اما به واسطه شخصیت حاشیه‌ای می‌توان روح حاکم بر تاریخ آن مقطع را درک کرد و مقام و منزلت شخصیت قدسی و تأثیری که بر جایی می‌گذارد را، بدون نشان دادن فیزیکی، در غیاب ایشان نشان داد. چنین رویکردی، در حکم نقطه تلاقی تاریخ و تخیل است. در واقع تاریخ از خلال امری تخیلی بازنمایی می‌شود بی آن که تحریفی صورت گیرد یا معذوریتی شرعی و عرفی پیش آید. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که ضمیمه ساختن

شخصیت یا رویدادی تخیلی، فرع برزندگانی معصوم عمل می‌کند و در حکم بسترو زمینه‌ای است که به سینماگرامکان می‌دهد تا به شکلی غیرمستقیم جلوه معنوی حضور معصوم علیه السلام را آشکار سازد.

در مقایسه میان تاریخ و داستان، شگرد غیاب، در خود تاریخ هم رخ داده است. معمولاً تاریخ‌نویسانی از این شیوه استفاده می‌کنند که می‌خواهند صدایی متفاوت از آن چه را تا به حال شنیده‌ایم، به گوش ما برسانند. پس در تاریخ مکتوب هم، محور قرار گرفتن شخصیت‌های حاشیه‌ای و تمهید غیاب حضور داشته و روی داده است. این که در متون داستانی که براساس تاریخ نوشته می‌شود، شخصیت‌هایی که در تاریخ، مهم نبودند، مهم‌تر و محوری‌تر می‌شوند، در حوزه‌های ادبیات نمایشی و رمان، فیلم و سینما نیز سابقه دارد. مانند رمان *بینوایان* که ژان وارژان و کوزتی، تصویری از انقلاب فرانسه را ترسیم می‌کند و یا فیلم *مردی برای تمام فصول*، وضعیت دوران کرامول را در تاریخ انگلیس نشان می‌دهد.

وقتی روایت مسلطی وجود دارد که در آن روایت، حق و باطل و خیر و شر تفکیک شده‌اند، ممکن است روایت دیگری به میدان بیاید و بگوید ورای تقسیم‌بندی، ملاک ارزشی و ارزش‌گذاری متفاوت است. در همه این چرخش‌ها، نگاه به سمت یک رویداد و واقعه تاریخی به صورت خاص وجود دارد تا معنا یا مضمون یا ارزش‌های خاصی آشکار شده و باعث باورپذیری، جذابیت و تأثیرگذاری داستان شود. با این تکنیک در فیلم‌های تاریخی، شخصیت‌هایی را پی‌گیری می‌کنیم که تاریخ همراه با آنها تجربه می‌شوند. تجربه‌ای متفاوت از تاریخ که ماندگار است و شخصیت‌های آن مثل اسطوره‌هایی با همان ارزش‌ها در ذهن مردم باقی می‌مانند. روایت‌های کلیده و دمنه و شکل‌هایی از هزار و یک شب، در سنت و ادبیات گذشته ما نیز از این منظر قابل بررسی می‌باشند. بنابراین وقتی جامعه‌ای به داستان‌هایی دست می‌یابد که آنها تا حدی می‌تواند تبلور دوره‌ای از ارزش‌های آن عصر باشد، سابقه‌ای دیرینه دارد. از این جهت می‌توان توصیه کرد تا شخصیت‌هایی جز شخصیت‌های بزرگ تاریخی موضوع و محور درام باشند تا تاریخ یک بار دیگر و از زاویه‌ای تازه در خلال داستان و روایت آنها تجربه و درک شود؛ چون این امر کمک می‌کند تا تاریخ با تمام کشمکش‌هایش، ماندگار و حتی مردمی‌تر شود. به شرطی که شخصیتی انتخاب شود که بتواند محمل آن دوره تاریخ قرار

بگیرد. از این رو برای غلبه بر محدودیت‌ها باید به سراغ شخصیت‌های خاصی برویم تا محدودیت‌ها، آشکارا به چشم نیایند. پس هم انتخاب شخصیت حاشیه‌ای - در جذاب بودن و نیازهای مخاطب - مهم است و هم پرداخت آن.

بنابراین اغلب مواقع تجلی معصوم و شخصیت‌های قدسی در مستوری ایشان است. در به کنایه برگزار کردن و نشان ندادن. این فهم و هنر در فیلم *روز واقعه* به وضوح دیده می‌شود. روایت این فیلم بر مبنای غیاب و خودداری از نمایش حضور بنا شده است. همین است که فیلم *روز واقعه* بهتر عاشورا را تصویر می‌کند تا فیلم *روز رستاخیز*. درست است که در فیلم *روز رستاخیز*، داستان به ظاهر از حاشیه به متن می‌آید، اما در واقع داستان حاشیه‌ای محور قرار نمی‌گیرد و نقش بکیر در حد یک راوی متوقف می‌شود. به همین دلیل علاقه بکیر به خواهر پیک امام حسین علیه السلام، ماجرای آن زن مسیحی که به ظاهر لال بود، شخصیت ابن زیاد و حضرت مسلم، ماجرای آب آوردن حضرت عباس علیه السلام و شهادت ایشان، رابطه حضرت زینب علیه السلام و امام حسین علیه السلام، ماجرای شب عاشورا، نبرد سپاه خیر و شر، شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام و... به شکل ناتمام و ناقص تصویر می‌شود و در ساختار داستان نمی‌گنجد.

ناگفته پیداست که در الگوی غیاب، شخصیت و قهرمان درام مستقل از زندگی حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت‌های قدسی معرفی نمی‌شود، بلکه تکیه قهرمان به زندگی ایشان است. بنابراین اگر با به کارگیری تمهید غیاب در شخصیت حاشیه‌ای تاریخ، تحولی یا رشدی صورت می‌گیرد، به خاطر گره خوردن داستان زندگی او با زندگی شخصیت‌های قدسی است. هم چنان‌که در فیلم *روز واقعه* داستان حاشیه‌ای در راستای حادثه کربلا و امام حسین علیه السلام پیش می‌رود. داستان مرد نصرانی تازه مسلمان شده، به واسطه صدایی که او را تا کربلا می‌کشاند، به تاریخ گره می‌خورد و باعث باورپذیری، جذابیت، تأثیرگذاری و مهم‌تر از همه، نمایش عظمت امام بدون نشان دادن ایشان می‌شود.

روز واقعه اما روایت واحد خود از نصرانی تازه مسلمان شده را در جزئیات متناسبی با حضور حقیقت امام حسین علیه السلام به تصویر می‌کشد. در *روز واقعه* بدون این که سیمای امام حسین علیه السلام نشان داده شود، با غیبت فیزیکی امام، حضور حقیقی و معنوی ایشان احساس می‌شود و تمام حرکت و جستجوی فیلم به انگیزه همین غیاب انجام می‌شود. روز

واقعۀ به نوعی یک پیش‌واقعۀ محسوب می‌شود، یعنی داستانی که وابسته به واقعۀ اصلی است و در ادامۀ سیر خود به واقعۀ می‌انجامد. این فیلم با آن‌که مبارزات عاشورایی را نشان نمی‌دهد، اما دقیقاً دست بر نقطه تراژیک ابژۀ روز عاشورا و کربلا گذاشته است که با نشان ندادن و به غیاب راندن معصوم، جلوه‌ای متعالی و برتری از ایشان را می‌آفریند. به گونه‌ای که با وجود خیالی بودن داستان آن، هیچ کارشناس و منتقدی درباره‌ی تحریف تاریخی رویداد عاشورا سخن به میان نیاورده است.

موضوعاتی مانند مهدویت، انتظار و آخرالزمان که حضرت مهدی علیه السلام در آن داستان حضور دارد، به دلیل حی و حاضر بودن امام، بازنمایی و تصویرگری از حساسیت بیشتری برخوردار است. از این رو استفاده از تمهید غیاب، در اینجا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به عنوان نمونه اگر بخواهیم غیب صغری و ارتباط حضرت مهدی علیه السلام با نواب اربعه را نمایشی کنیم، با تمهید غیاب معصوم، از طریق محور قرار دادن شخصیت حاشیه‌ای، به آن برهه از تاریخ می‌پردازیم. با این تمهید، علاوه بر برطرف شدن محدودیت‌هایی که در بخش‌های قبلی بیان شد، موجب باورپذیری، تأثیرگذاری و جذابیت داستان می‌شود و روایت داستان‌های مختلف، امکان‌پذیر می‌شود. در این روش، هر چقدر داستان فرعی موازی با جریان اصلی قصه و موقعیت تاریخی، منسجم‌تر به پیش برود، فیلم قوی‌تر و محکم‌تر شده و بازنمایی مؤثرتری را از واقعۀ اصلی و تاریخی به نمایش خواهد گذاشت.

از سوی دیگر، در استفاده از تمهید غیاب اقتضای داستان شرط اساسی به حساب می‌آید؛ چرا که ضرورت وجود یک شخص در داستان باید با مضمون و ساختاری که برای داستان در نظر گرفته شده است متناسب باشد. تک تک افراد فیلم باید مطابق نیاز آن فیلم، در داستان حضور پیدا کنند. از این رو به غیاب راندن شخصیت حضرت مهدی علیه السلام، نباید به صورت اجباری باشد، بلکه غیاب شخصیت حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت‌های قدسی، باید در بافت فیلم جا بگیرد و اقتضای داستان باشد. والا اگر به بهترین وجه ممکن نیز این غیاب اتفاق بیفتد، چه بسا تأثیر منفی بر روی مخاطب داشته باشد. کما این که اگر شخصیت ایشان در فیلم‌ها، کمکی به پیش‌برد داستان نکند، باید کنار گذاشته شود و لو این که به بهترین شکل ممکن نشان داده شود و دغدغۀ مذهبی فیلم‌ساز باشد. بنابراین هر اندازه رابطه میان داستان و غیاب شخصیت حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت‌های قدسی بیشتر باشد، با داستان منسجم‌تری مواجه خواهیم

شد و هر اندازه این رابطه و پیوند کمتر باشد، گیرایی و باورپذیر بودن داستان پائین‌تر می‌آید و کاهش می‌یابد. همان‌گونه که در *روز واقعه* جوان تا آخر دنبال امامش می‌گردد و فضای حاکم فیلم بر محوریت معصوم بنا شده است. به همین دلیل است که نگارندگان بر این باورند که اگر فیلم‌سازی بخواهد از تمهید غیاب در تصویرگری حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت‌های قدسی استفاده کند، باید در مرحله انتخاب *ایده آغازین و زاویه دید*، به این مسئله توجه ویژه داشته باشد.

نتیجه‌گیری

از مسائل طرح شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که به نظر سینما، ابزار و امکانی کاملاً مادی و زمینی است که بالطبع، تنها می‌تواند به عنوان مدیوم، در انتقال مفاهیم و محتواهایی به کار بیاید که از همین خصیصه مادی و عینی بودن بهره‌مند باشد. بدیهی است که تصویرگری حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت‌های قدسی، به دلیل داشتن ویژگی‌های کاملاً غیرمادی، انتزاعی بودن، شمول قلبی برای مؤمنان و نیز حساسیت‌های عرفی و شرعی امکان انتقال از سینما که ویژگی اصلی آن، مادی بودن است را ندارد.

در نهایت برآیند این محدودیت‌هایی که سینما برای انتقال مفاهیم مقدس، در ذات خود دارد، ما را به سوی چاره‌اندیشی و خلق راه‌های دیگری می‌کشاند که بتوان با آن روش‌ها، امکانی برای انتقال پیام‌هایی مانند موضوع مهدویت، انتظار و آخرالزمان که حضرت مهدی علیه السلام در آن حضور دارد، یافت. غیاب را جایگزین حضور و هم‌چنین مکمل آن قرار دادن، کمک می‌کند، به نحو شایسته‌ای در جهت تصویرگری حضرت مهدی علیه السلام و شخصیت‌های قدسی استفاده کرد. بدین نحو که شخصیت‌های قدسی را می‌توان بدون این که به عنوان شخصیت اصلی قرار گیرند و یا حتی نشان داده شوند، از طریق راهکار غیاب و براساس داستان حاشیه‌ای، شناسانده شده و وارد ساحت معنوی سینما ساخت.

از طریق کارکردهای غیاب در سینما، علاوه بر این که روایت داستان‌های مختلف امکان‌پذیر می‌شود و توقع زیادی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند، می‌توان به همدلی و همراهی تماشاگر با داستان که باعث باورپذیری، جذابیت و تأثیرگذاری می‌شود، اشاره کرد.

منابع

- آفرین، فریده؛ نجومیان، امیرعلی، خوانشی بساختگرا از آثار عباس کیارستمی، تهران: علم، اول ۱۳۸۹.
- آوینی، سیدمرتضی، آینه جادو، تهران: ساقی، اول، ۱۳۷۷.
- ابوطالبی، مسعود، سکولاریسم و تلویزیون، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی، اول، ۱۳۸۶.
- استیونس، رالف و ژ. ردبری، هنر سینما، ترجمه پرویز دوائی، تهران: امیرکبیر، اول، ۱۳۷۷.
- باربرو، جیزس مارتین، رسانه‌های گروهی به مثابه جایگاه مقدس سازی دوباره فرهنگ معاصر. بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ، (ترجمه مسعود آریانی نیا، تهران: سروش. ۱۳۸۵.
- پستمن، نیل، تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه صادق طباطبایی، تهران: اطلاعات، اول، ۱۳۸۶.
- خجسته، حسن؛ کلانتری، عبدالحسین، بررسی نسبت رسانه و دین، مطالعه موردی مناسک رسانه‌ای. دین و رسانه، تهران: سروش، ۱۳۸۶.
- کمبل، هیدی، «چالش‌های پدیدآمده توسط رسانه‌های جدید»، ترجمه رحیم قاسمیان، رواق هنر و اندیشه، ۱۳۸۸.
- ضیمران، محمد، ژاک دریدا و متافیزیک حضور. تهران: هرمس، اول، ۱۳۸۶.
- فهیمی‌فر، اصغر، دیالکتیک صورت و معنا در هنر، تلویزیون و سینما، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، اول، ۱۳۸۶.
- مارش، کلایو؛ آرتیز، گی، کاوش در الهیات و سینما، ترجمه امیراحمدی آریان و دیگران، تهران: بنیاد سینمایی فارابی، اول، ۱۳۸۴.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بیستم، ۱۳۶۱.
- مکاریک، ایرنا ریما، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر، محمد نبوی، تهران: آگه، سوم، ۱۳۸۸.
- نوریس، کریستوفر، شالوده شکنی، ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز، اول، ۱۳۸۵.

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۶

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۱۷

فصل نامه علمی - پژوهشی عصر آدینه

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۷

مضامین ادبیات آخرازمانی مسیحیت همزمان با ظهور اسلام

محمدصادق احمدی^۱

احمد رضا مفتاح^۲

چکیده

کامل ترین مجموعه پژوهشی که به بررسی روابط مکتوب فیما بین جهان اسلام و مسیحیت پرداخته است، پروژه روابط مسیحیت - اسلام با عنوان اختصاری CMR می باشد که توسط دانشگاه بیرمنگام و با مشارکت محققانی از سرتاسر جهان انجام شده است. در نوشته پیش رو با روش متن پژوهی با رویکرد هرمنوتیک تاریخی، الگوهای حاکم بر این مکتوبات با تاکید بر تفاسیر آخرازمانی ناظر به ظهور اسلام مورد توجه قرار گرفته و با تحلیل محتوای کیفی بیش از سیصد نوشته طی چهار قرن اولیه بررسی شده است. در این نوشته جات آخرازمانی، اسلام یا به عنوان دسیسه یهود، یا به عنوان دینی منجی در نظر گرفته شده که جهت رهایی مسیحیان از ستم کلیساهای رسمی ظهور کرده است و یا دینی مهاجم که مطابق با نبوت ها جهت تنبیه مسیحیان که تحت تأثیر فرهنگ رومی به دین خود مقتید نیستند، صاحب قدرت شده است. در یک گونه دیگر اسلام نه دینی منجی است و نه به عنوان برنامه مجازات است، بلکه مطابق پیشگویی ها جهت فراهم نمودن مقدمات نجات نهایی و ظهور مسیح در نظر گرفته می شود.

واژگان کلیدی

روابط کلامی، پروژه CMR، مکاشفات آخرازمانی، مسیح.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) (ms.ahmady@yahoo.com).

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب (meftah555@gmail.com).

در رابطه با روابط اسلام و مسیحیت تقسیم‌بندی‌ها و نظریه‌های مختلفی ارائه شده است که عمدتاً با توجه به بعد یا برشی خاص طرح می‌شوند مانند تقسیم چهارگانه رنارد از دوره‌های روابط اسلام و مسیحیت (Renard, 2011: xvii-xxvi).^۱ برخی نیز مانند فریدمن که در رابطه با اطلاعات حدیثی و قرآنی مرتبط با نگرش مسلمانان نسبت به غیرمسلمانان پژوهش‌هایی داشته، براین باور است که مسلمانان روابط‌شان با غیرمسلمانان بردوگانه مدارا/ عدم مدارا براساس وضعیت‌های تاریخی که مواجهه در آن صورت گرفته تنظیم کرده‌اند (Friedmann, 2003: 32-33).^۲ البته این نظریه نیز بدون توجه به قرائت‌های اسلامی است چنان‌که قرائت اسلامی تکفیری همواره دریافت‌های اسلامی مبتنی برمدارا را رد کرده است (Bennett, 2008: 114).^۳ این امر در مسیحیت بنیادگرا نیز مشهود است. مسیحیت بنیادگرا حتی نهضت فمینیسم، شیطان، ارتداد مذهبی، نظم نوین جهانی و یا حتی اومانیسیم سکولار و... را دشمن خود می‌خواند (Herriot, 2009: 9).^۴ در میان مسیحیان بنیادگرا باور به منحصر به فرد بودن مسیحیت در میان ادیان است که موجب مشروعیت تبلیغ این دین در میان سایر ادیان می‌شود و پیروان سایر ادیان از جمله اسلام در ظلمت بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی ترسیم می‌شوند (ریچاردز، ۱۳۸۳: ۲۰۱-۲۰۲).^۵ صرف‌نظر از این رویکردها، به استثناء پروژه تاریخ کتاب‌شناختی دانشگاه بیرمنگام، بررسی جامعی که به روابط اسلام و مسیحیت از بعد کلامی پرداخته و به معنای واقعی کلمه جامع باشد و تمامی قرائت‌ها و جغرافیای کاملی از اسلام و مسیحیت را در بگیرد، انجام نشده است.

تاریخ کتاب‌شناختی روابط مسلمان مسیحی که به همت دیوید توماس و جمعی از محققان از سرتاسر دنیا به گردآوری تمامی مکتوبات فی‌مابین مسلمانان و مسیحیان پرداخته

1. John, Islam and Christianity: Theological Themes in Comparative Perspective, California: University of California Press
2. Yohanan, Tolerance and Coercion in Islam: Interfaith Relations in the Muslim Tradition, NY, Cambridge University Press
3. Clinton, Understanding Christian-Muslim Relations: Past and Present, New York, Continuum
4. Peter, Religious Fundamentalism-Global, Local and Personal, Routledge
۵. (گلن، رویکردهای مختلف به پلورالیزم دینی (به سوی الاهیات ناظر به همه ادیان)، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی و احمد رضا مفتاح، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان مذاهب، ویرایش دوم).

است (Thomas and Chesworth, 2018: xi)^۱، با تمرکز بر روابط کلامی، نوشته‌هایی که مستقیماً با رویکرد کلامی تألیف شده‌اند و یا جهت‌گیری‌های کلامی در آنها مستتر بوده را گردآوری کرده است. بررسی متن این نوشته‌ها و گزارشاتی که در این پروژه از آنها ارائه شده است بیانگر چگونگی روابط میان مسلمانان و مسیحیان طی تاریخ مواجهه مکتوب پیروان این دو دین است.

ادبیات رازورزانه و رمزآلود که در مواردی بر مکاشفات و متون پیشگویان و آخرالزمانی نیز مشتمل است، همواره در میان مکتوبات دیده می‌شود، اما بسته به منطقه جغرافیایی و تفسیر از متون دینی میزان کاربری آن تغییر می‌یابد. در این رویکرد ادبیات رمزآلود لزوماً به متون مقدس مکاشفه‌ای و پیشگویانه منحصر نیست، چنان‌که در نامه‌های رد و بدل شده میان روحانیون و مؤمنان از هر دو سواز این متون استفاده شده تا دین مقابل که قدرت سیاسی و نظامی را در اختیار دارد، از محتوا و مضامین رویکردهای مضمردر این ادبیات رمزآلود بویی نبرد.

با احصاء مکتوبات فیما بین مسلمانان و مسیحیان در طول بیش از چهارده قرن، یکی از ادبیات‌های رایج کلام مسیحی نسبت به اسلام، ادبیات نفی اسلام به عنوان دین حق و نجات‌دهنده بوده است. با بررسی دقیق محتوای مکتوبات جدلی و کلامی مسیحی ناظر به اسلام، روشن می‌شود که کلام مسیحی یا در کنار نفی اسلام به بیان علل نفی پرداخته و خاستگاه‌های نفی را با تکیه بر ادله نقلی، شهود (در قالب مکاشفات) و ادله عقلی بیان کرده است و یا این‌که به جهت رقابت با اسلام به نفی کلی بسنده نموده و سپس به تطبیق و پذیرش دین جدید روی آورده است.

در رابطه با منابع کهنی که به مکاتبات مسلمانان و مسیحیان می‌پردازند، مطالعاتی انجام شده است که می‌توان جامع‌ترین این مطالعات را، پروژه کتاب‌شناختی روابط مسیحیت و اسلام به سرویراستاری پرفسور دیوید توماس دانست. در این پروژه نخست زندگینامه علمی و فرهنگی مؤلف آثار و مکتوبات جدلی و کلامی گردآوری شده و در ادامه گزارشی انتقادی از متن اثر روایت شده که از تلاش‌های سایر محققان در سال‌ها و حتی سده‌های گذشته نیز بهره برده شده است. در ادامه نیز مشخصات نسخ مختلف و ترجمه‌ها و سایر اطلاعات کتاب‌شناختی ارائه شده است.

1. David John, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 12, Brill

پروژه CMR در دپارتمان الهیات و دین دانشگاه بیرمنگام با استفاده از اساتید متخصص تاریخ روابط اسلام و مسیحیت با تمرکز بر حوزه نوشتاری در سطح جهان را مورد بحث و بررسی قرار داده و درصدد است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که بر سر روابط اسلام و مسیحیت در دوره سال‌های ۶۰۰ تا ۱۹۱۴ چه آمده است؟ به طور خاص ایشان از یکدیگر چه روایت‌هایی عرضه کرده و از هم چه نوشته‌اند و مسیحیان و مسلمانان بعدی نیز تا کجا به این میراث پایبند مانده و چقدر از آن فراتر رفتند؟ (www.birmingham.ac.uk)

بررسی مکتوبات نشان می‌دهد که مسیحیان در سال‌های اولیه ظهور اسلام به علت قدرت اسلام و حضور اسلام در جامعه، از ابراز مخالفت علنی خود ابا داشتند و جهت بیان مخالفت خود نسبت به اسلام عمدتاً از ادبیات مکاشفه‌ای بهره برده و در این بیان رازآلود ضمن تاکید بر الهی نبودن دین اسلام، آموزه‌های الهیاتی مسیحیت را به مخاطبان خود القا می‌کردند. بررسی این متون نشان داد که عمده متونی که از جانب مسیحیان با ادبیات مکاشفه و آخرالزمانی نوشته شده است، در ضمن نفی اسلام، یا آن را به عنوان برنامه نجات خداوند از آزار و شکنجه کلیسای رسمی در نظر گرفته است، یا آن را ابزار شکنجه خداوند برای قوم ناسپاس و فاسد عنوان کرده و یا اسلام را پیشاهنگ ظهور مسیح معرفی کرده است.

جهت دستیابی به مضامین پنهان در متون مکاشفه‌ای که در مجموعه روابط مکتوب فیما بین اسلام و مسیحیت وجود دارد، با مراجعه به سه جلد نخست از این پروژه و متن پژوهی با رویکرد هرمنوتیک تفسیری به بازخوانی متون مبادرت شده و به تحلیل محتوا و استخراج الگوهای کلان پرداخته و مضامین مضمردر آن استخراج شد. از آن جا که متون موجود در پروژه CMR توسط نویسندگان مختلف و تحت شرایط گوناگون جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوتی تهیه شده‌اند، بنابراین اتخاذ روش‌های دیگر مانند روش تحلیل محتوا و یا روش‌های کمی، هدف مورد نظر از این پژوهش را به دست نمی‌داد، بنابراین با تکیه بر روش هرمنوتیکی و با رویکرد کل‌نگر و ترکیبی به مفاهیم نظری که در سرتاسر این متون جاری بود توجه شده و با کاهش داده‌ها و تعیین مفاهیم ذیل الگوهای کلان و سپس دسته‌بندی آنها مفاهیم عمده به دست آمد.

اسلام به عنوان برنامه نجات خداوند

در این قرائت به جای نفی صریح اسلام، تفسیر ویژه‌ای از اسلام ارائه می‌شود که طی آن شرایط سخت مؤمنان مسیحی توصیف می‌شود که توسط حکومت‌های منطقه و یا توسط سایر قرائت‌های رسمی مسیحی تحت شکنجه قرار دارند. در این وضعیت ظهور دین اسلام و قدرت یافتن اعراب مسلمان در این جهت تبیین می‌شود که قدرت ایشان موجب برداشته شدن عذاب قبلی و آرامش یافتن مؤمنان است چرا که در شرایط جدید مسیحیان به عنوان مؤمنان اهل کتاب خوانده می‌شوند که صرفاً بایستی مالیات مضاعف (جزیه) بدهند و از سایر حقوق اجتماعی برخوردار هستند. در این دسته از مکتوبات مسیحیان بر این باورند که ایشان در کتاب مقدس مسلمانان به شکل کامل مورد تایید و احترام هستند و هنوز از مخالفت‌های صریح قرآن با دگم‌های الهیاتی خویش آگاهی ندارند. یکی از عرصه‌های بروز و ظهور این رویکرد، گزارشات موعظه‌های شبانی است که برای تقویت ایمان مؤمنان به کار گرفته می‌شود. در این دسته از مکتوبات، گاهی ممکن است برخی مقدسات اسلام نیز نفی شود که این امر بسته به میزان آشنائی و آگاهی مسیحیان از اصول الهیات اسلامی شدت و ضعف دارد. گاهی نیز این الگوی ارتباطی در قالب مکاشفه و ادبیات آخرالزمانی استفاده شده است. چنان‌که ویلیام از مالزبری^۱ راهب قرن دوازدهمی که چند نوشته راجع به اسلام دارد و یا در برخی مکتوبات راجع به اسلام نیز نوشته است، در کتاب *تفسیر مراثی ارمیا*^۲ دو مرتبه از مسلمانان یاد کرده است.

جان تولان در توصیف این اثر به بررسی این دوا رجاع به اسلام پرداخته است که شاهدهی بر رویکرد انکاری و در عین حال مطرح شدن اسلام به عنوان برنامه نجات خدا است. جان تولان در این رابطه آورده است:

نخست این که گرچه فرق مختلف مسیحی و یهود و ساراسن‌ها درباره خدای پسر توافق ندارند اما همگی راجع به خدای پدر توافق دارند و در قلب خود بدو احترام نهاده و با او سخن می‌گویند. در مرتبه دوم نیز در مراثی ارمیا ۱: ۱۴ می‌نویسد که خداوند به ساراسن‌ها و ترک‌ها اجازه داد که بر سرزمین‌های

1. William of Malmesbury

2. Super explanationem Lamentationum Ieremie prophete, Commentary on the Lamentations of the prophet Jeremiah

مقدس نائل شوند تا مسیحیان را به خاطر گناهان شان مجازات نماید. در حقیقت ویلیام برتوچید یهودی و اسلامی تاکید کرده و بیان می‌کند که مسلمانان نیز، دست کم در مورد خدای پدر، همان خدای مسیحیان را می‌پرستند. از سوی دیگر ترک‌ها و ساراسن‌ها در نقشه خدا همان نقش نبوکدنصر^۱ را بازی می‌کنند که عبارت است از مجازات مؤمنان مسیحی به خاطر گناهان شان (Thomas and Mallett, 2011:487).

ادبیات این متن گرچه انکاری است اما نزدیکی‌هایی نیز به مسلمانان دارد و پذیرش نسبی دارد در این که می‌پذیرد ایشان همان خدای پدر را می‌پرستند و اساساً مشرک نیستند و از سوی دیگر در برنامه و نقشه نجات خدا به ایفای نقش می‌پردازند. این الگو در امتداد خوانش مسیحی یهودی از طرح خلقت و نجات انسان و دخالت مستقیم خداوند در ربوبیت و سرنوشت مؤمنان ترسیم می‌شود، و قابل بازیابی در مواجهه با سایر امواج تهاجمی علیه جهان مسیحیت می‌باشد، چنان که در مبارزات و مواجهات شرق اروپا نیز به وفور دیده می‌شود. همین الگوی مبارزاتی و بازگشت به گذشته را می‌توان در متونی که در میان مسیحیان گرفتار در میان فرق افراطی مسیحی، رد و بدل می‌شود نیز یافت چنان که در ادبیات مسیحیان شرقی و مجاور جهان اسلام نیز این الگو دیده شده است.

برای استشهاد به این دسته از متون بایستی به تمامی مضامین نهفته در آن توجه داشت به این معنا که به کار رفتن عبارت «ساراسن» و «ترک» برای اشاره به مسلمانان و هم چنین تشبیه ایشان به نبوکدنصر جهت اثبات الگوی انکار کفایت می‌کند. اما این مضمون نیز در این متن نهفته است که مسلمانان در برنامه نجات خداوند مشارکت داشته و در خدمت مؤمنان مسیحی هستند.

اسلام به عنوان ابزار مجازات

در گام بعدی دریافت کلامی دیگری از مسیحیان نسبت به مسلمانان شکل گرفته است که ایشان را درون برنامه خداوند جای می‌دهد اما نه به عنوان ابزار مثبت بلکه به عنوان نیروی اهریمنی که برای مجازات مسیحیان به سبب گناهان شان در نظر

1. Nebuchadnezzar

گرفته شده است. این مجازات گاهی به سبب روابط خارج از عرف مسیحیان با همین مسلمانان و گناهانی از این دست است مانند مصرف قربانی مسلمانان، ازدواج زنان مسیحی با مردان مسلمان، مشارکت در مهمانی‌ها و مراسمات دینی و... (Thomas and Roggema, 2009:158-159) و گاهی به سبب گناهانی است که مسیحیان پیشتر در برابر خداوند مرتکب شده و به شکنجه و آزار قرائت‌های مختلف مسیحی و ورود عناصری از شرک در کلیسای مسیحی منجر شده بود.

هرالد سورمن^۱ در بررسی متنی مرتبط با دوره ظهور اسلام با نام «مکاشفه افرایم جعلی»^۲ که در سال‌های ظهور اسلام در سوریه ایراد شده است، به خوبی عنصر آخرالزمانی بودن متن، توهین به مقدسات مسلمانان و انتساب اسلام به شیطان را به همراه الهیات رنج، توأم با یکدیگر نشان داده است. سورمن در توصیف این متن نوشته است:

مکاشفه مذکور که به زبان سریانی نوشته شده است، پیش از هجوم مسلمانان آغاز شده و در فصل مربوط به اعراب ایشان را قومی می‌داند که پیش از فرارسیدن آخرالزمان از بیابان‌ها ظاهر شدند و نشانه‌ها شدن ماجوج و بازسازی امپراتوری روم و آمدن ضد مسیح در آخرالزمان هستند. اعراب از نسل هاجربه ابراهیم عليه السلام منسوب می‌شوند و پیام‌آوران ضد مسیح قلمداد می‌شوند که البته کشور را ویران می‌کنند اما جاده صاف‌کن‌هایی هستند که ناخواسته مسیر آمدن مسیح را هموار می‌کنند. نویسندگان اعراب مسلمان را بلایی از سمت ارتش شیطان می‌شمارد که برای مجازات مسیحیان مؤمن آمده‌اند و نشانه‌های آخرالزمانی ضد مسیح را به آنها نسبت می‌دهد (Thomas, and Roggema, 2009:160-161).

در مکاشفه آتاناسیوس جعلی^۳ نیز موعظه‌ای آخرالزمانی روایت می‌شود که یکی از مهم‌ترین مضامین نهفته در آن تأکید بر این امر است که اسلام جهت مجازات مسیحیان فاسد آمده است. متن، موعظه‌ای خطاب به روحانیان و راهبان مصر بوده و تلاش دارد تا وضعیت قبطیان را در دوره خلافت اموی تبیین کند. نویسندگان معتقد است جهان در حال مجازات است چرا که راهبان و کشیشان با افعال و گفتار فاسد خود مردم را به سمت گناه سوق دادند. به باور این مکاشفه پس از شورای کالسدون تمامی کلیساها

1. Harald Suermann

2. The Apocalypse of Pseudo-Ephrem

3. The Apocalypse of Pseudo-Athanasius (Modern title)

گمراه شدند جز کلیسای میافیزیت مصر.

برند ویت^۱ در توصیف این متن می‌نویسد:

نویسنده تاریخ خود را با رویکرد مکاشفه آخرالزمانی و با دلالت به نشانه‌های کتاب مقدسی تدوین کرده است. اوتوالی چهار امپراتوری را در ارتباط با الگوی چهار جانور دانیال (۷: ۱-۲۷) آورده است. جانور نخست امپراتوری روم است، جانور دوم امپراتوری بیزانس. پس از این امپراتوری تنها کلیسا راستین کلیسای قبطی مصر است و خدا برای مجازات امپراتوری فارس را به عنوان سومین جانور ظاهر کرد و به سبب گستاخی و از حد گذاشتن جفای امپراتوری فارس خداوند به زودی حکومتشان را زایل نمود و در نهایت نوبت به چهارمین جانور رسید که حکومت اعراب بود و از سایر جانورهای گذشته بیشتر به جلورفت. اما بخاطر گناهان کشیشان و راهبان مردم قبطی به گناه آلوده شدند و به ایمان حقیقی بازنگشتند و در نتیجه خدا برایشان حکومت ظالمان و بلایای طبیعی را فراهم آورد و ابتدا از مصر آغاز کرد تا به تمام جهان برسد. این درد زایمان پایان کار است که با سلطه ضد مسیح ادامه یافته و با قضاوت نهایی خاتمه می‌یابد. ادبیات متن مکاشفه‌ای و آخرالزمانی است و در صدد بیان فلسفه تاریخ و آینده‌شناسی نیست بلکه می‌خواهد مخاطبانش را به رفتار و افکارشان توجه بدهد. بنابراین در ابتدا تصویری از کلیسای مطلوب ترسیم می‌کند و در ادامه نقدهای خود را به وضعیت کلیسای قبطی مصر تحت حکومت اموی ارائه می‌دهد. او راه حل را تغییر رفتار و افکار راهبان و کشیشان عنوان می‌کند تا وضعیت جامعه مسیحی و کلیسای قبطی دگرگون شود (Thomas, and Roggema, 2009:275-277).

نویسنده وضعیت حکومت اسلامی را بسیار اسفبار توصیف کرده و اعراب را وحشی، بی‌رحم و طماع خطاب می‌کند. بنابراین رویکردی انکاری نسبت به اسلام داشته و نه تنها آن را ابزار مجازات خداوند می‌داند بلکه از مسلمانان نیز بعنوان قومی تندخو و درنده یاد می‌کند.

اسلام به عنوان پیشاهنگ ظهور مسیح

چنان‌که در متن منسوب به افرایم جعلی مشاهده شد (Thomas, and Roggema, 2009:160-162) در برخی روایت‌ها مسلمانان صرف‌نظر از سایر توصیفات که به ایشان

1. Bernd Witte

منسوب می‌شود، در برنامه خداوند حضور پیدا می‌کنند تا ناخواسته زمینه ظهور مسیح را فراهم کرده باشند. در متون مربوط به ظهور مسیح به واسطه دخالت مسلمانان در تاریخ نجات خداوند، می‌توان هم‌زمان هر سه عنصر پیش گفته را مشاهده کرده و گاهی صرفاً همین مضمون خاص مشاهده می‌شود. عمده تاریخ‌نگاری‌های کلامی - مذهبی مربوط به این دوره که با ارجاع به متون آخرازماتی عهد قدیم تدیون شده‌اند در همین دسته می‌گنجند. برای نمونه مکاشفه متودیوس جعلی که در میانه قرن هفتم تدوین شده است از همین قبیل است. او احتمالاً یک راهب سوری بوده که در شهر سنجار زیست می‌کرده و به علت سکونت در مرزهای ایران و در قلمرو اسلام، سعی داشته از اختلافات مسیح‌شناسانه پرهیز کند. نام اصلی نوشته او احتمالاً موعظه در جانشینی شاهان و آخرازمان^۱ بوده که نام مدرنش مکاشفه متودیوس جعلی است. متن این اثر نیز احتمالاً در سال ۶۹۱ یا ۶۹۲ به زبان سریانی به رشته تحریر درآمده است.

متن اثر که شامل چهارده کتاب است دریافت موعظه‌هایی از متودیوس اسقف لیکیه^۲ بوده است. علت این که متودیوس به عنوان نویسنده این متن انتخاب شده است شاید به سبب ایده‌های هزاره‌گرایانه و شهادت او بوده باشد. چنان که از عنوان اولیه بر می‌آید متن تاریخ آدم تا پایان دوران را شامل می‌شود و تاریخ سیاسی توالی خلافت شاهان است. ایده اصلی کتاب تقسیم تمام تاریخ به دو بخش اصلی است یکی پادشاهی رومی یونانی از اسکندر کبیر تا امپراتوری بیزانس و دیگری که آخرین پادشاهی است و هنوز نیامده است. کتاب به دو بخش تاریخی و نبوتی تقسیم می‌شود. بخش نبوتی که به سبک کاتولیکی تألیف شده است، زوال امپراتوری فارس و فتوحات اعراب را پوشش می‌دهد و سپس بخش نبوتی آخرازماتی آن با ظهور شاه یونانی‌ها آغاز شده و با شکست از سپاه اسلام و بازگشت دوباره مسیح خاتمه می‌یابد. متودیوس ادعایی تاریخ را به هزاره‌های مختلفی تقسیم می‌کند که در هفتمی و هشتمی به عنوان هزاره پایانی امپراتوری فارسی سقوط می‌کند. هزاره آخر به سبک کتاب دانیال پیش رفته است. با این الگو نویسنده میان حکومت اعراب مسلمان با حکومت مدینی‌ها (کتاب داوران، ۶-۸) در هزاره پنجم ارتباط برقرار می‌کند که آنها نیز به عنوان فرزندان اسماعیل معین

1. Mēmra' al yubbālā d-malkē w-'al harat zabnā, Homily on the succession of kings and on the end of time. Modern title: The Apocalypse of PseudoMethodius

2. Lycian city

شده‌اند. (۵: ۱-۹) بنابراین نقش اعراب بنی اسماعیل در قبال اسرائیل همانند نقش مدینی‌ها در قبال مسیحیان است و بنابراین هم‌چون گیدئون در کتاب داوودان شاه یونانی برخواهد خواست و ایشان را نابود خواهد کرد در زمانی که ایشان جرات کردند اعلان نمایند که مسیح منجی نیست.

یاجوج و ماجوج شخصیت‌های آخرالزمانی که توسط بانی پادشاهی چهارم بالاتراز «دروازه‌های شمال»^۱ محصور شده‌اند، آزاد شده و جهان را در حین آخرین پادشاهی‌اش تاراج می‌کنند. پس از شکست آن دو توسط فرشتگان، پادشاهی چهارم به پایان می‌رسد. سپس شاه یونانی‌ها به کالواری (جلجتا) که در آن جاتاج او بر صلیبی قرار دارد آمده و به بهشت برده می‌شود و بدین سان مزمور ۳۲: ۶۸ به انجام می‌رسد که «قدرت کوش^۲ به خداوند می‌رسد». اگر برداشت متودیوس از کوش درست باشد نشانگر آن است که مسیحیان سوریه در انتظار آخرالزمانی خویش منتظر آمدن مسیحیان کوش برای قلع و قمع قلمرو اعراب مسلمان بودند. متودیوس جعلی اعراب مسلمان را به عنوان رژیم سرکوبگر مشرکی ترسیم می‌کند که مسیحیان دروغین را از مسیحیان حقیقی سوا می‌کند همانند جدا شدن بزها از گوسفندان. این تفسیر بیانگر علت جدایی برخی مسیحیان مرتد شدن شان و گرایش شان به اسلام بود که ظاهراً در اثر سیاست‌های خلیفه اموی «عبدالمالک» در حال اجرا بود، چرا که بر اثر اصلاحات مالیاتی سال ۶۹۱ که به دستور خلیفه انجام شد مالیات‌های اضافی برای غیرمسلمانان رو به تزاید بود و همین امر بسیاری را به اسلام سوق داد. مسیحیان در این زمان آرزوی نابود حکومت اسلامی اموی را در سر داشتند چرا که عبدالمالک مسجد قبه الصخره را نیز در محل معبد ساخته بود و بنابراین امیدوار بودند در نبرد مختار حکومت اسلامی از میان برود. مفاهیم و اصول اساسی به کار رفته توسط مؤلف در این اثر منکر هرگونه تفوق سیاسی مذهبی مورد ادعای اسلام است. برخی معتقدند که اثر در پی نفی ورد اسلام نیست و اساساً در مواجهه جدلی با اسلام تحریر نشده است بلکه در پی تحریک و تحریض مسیحیان به مسیحیت و پشت نکردن به دین اصلی شان است. این کتاب به سرعت در میان تمام مسیحیان شرق و غرب سوریه منتشر شد و بلافاصله پس از تألیف با استقبال خوبی مواجه شد کما

1. Gates of the North

۲. پادشاهی کوش دولتی باستانی در آفریقا بود. شاهان کوش به مدت یک قرن به عنوان فراعنه دودمان بیست و پنجم مصر حکومت کردند تا این که پسماتیک یکم در ۶۵۶ قبل از میلاد آنان را از مصر بیرون راند.

این که بزودی به یونانی و از یونانی به لاتین ترجمه شد. شدت اثر این کتاب را می توان در آثار همان دوره مانند انجیل دوازده رسول، افسانه بحیرا و مکاشفه ادسایی مشاهده کرد. علاوه بر این کتاب به ترسیم چهره مسلمین در میان مسیحیان مصر و سوریه و اتیوپی و ارپا و... در ادبیات آخرا زمانی کمک بسیاری کرد (Thomas, and Roggema, 2009:163-170).

اسلام ابزار یهود

در یک خرده الگوی دیگر ذیل ادبیات مکاشفه ای، می توان انتساب اسلام به دسیسه چینی یهودیان را مشاهده کرد که در این دست مکتوبات، مدافعه نویسی مسیحی همزمان دشمنی با یهودیت را نیز به کار گرفته و از سابقه تاریخی این خصومت بهره می برد. در این الگوی ارتباطی نیز توهین به مقدسات اسلامی رواج دارد و در مواردی استفاده از ادبیات رازورزانه و مکاشفه ای در کنار الهیات رنج نمایان است. در این دست مکتوبات مسلمانان به عنوان «یهودیان جدید» معرفی می شوند (Thomas, and Roggema, 2009:520) که پس از به صلیب کشاندن عیسی، در صدد به صلیب کشاندن و نابودی دستاورها و تعالیم او هستند.

این خرده الگو نیز همانند خرده الگوی قبل، از همان قرن هفتم و ظهور اسلام در مکتوبات مسیحی علیه اسلام نمایان شد. تیم گرینوود^۱ در بررسی کتاب تاریخ سبتوس ارمنی^۲ مربوط به قرن هفتم در رابطه با موفقیت های سرزمینی و ایمانی مسلمانان، به برداشت سبتوس از ظهور و فتوحات اسلام اشاره کرده است. گرینوود با پرداختن به ریشه های غیروحیانی اسلام، در این رابطه می نویسد:

سبتوس دو تفسیر از توسعه مذهبی و سیاسی قلمرو مسلمانان ارائه کرده است، در تفسیر نخست موفقیت مسلمانان به شورش نافرجام یهودیان ادسا قرین می شود. در این تفسیر یهودیان اخراج شده به بیابان ها با بنی اسماعیل تماس یافته و با فاصله زیاد، بحث ها و تلاش های ایشان منجر به دخالت حضرت محمد ﷺ شد. در تفسیر دوم اسلام و پادشاهی اسماعیل با جانور پیش بینی شده در دانیال ۲۳:۷ تطبیق داده می شود که تمام جهان را تصرف خواهد کرد. حتی در یکی از فقرات

1. Tim Greenwood
2. The History of Sebeos

معاویه خادم ضد مسیح توصیف شده و بیان می‌شود که آخرالزمان نزدیک است (Thomas, and Roggema, 2009:141-143).

در این متن چنان که گرینوود نشان داده است، هم ادبیات آخرالزمانی وجود دارد که اسلام در آن به جانوری که ضد مسیح است تشبیه شده و هم ظهور و پیروزی‌های اسلام را با تلاش آژانس یهودی و غیرمسیحی پیوند می‌زند. طبیعتاً این رویکرد موجب استخراج الگوی انکار می‌شود، چرا که اسلام را نه به لحاظ الهیاتی و نه از جهت غیر الهیاتی مشروع نمی‌داند.

در برخی متون نیز نه تمام تعالیم و ریشه اسلام بلکه برخی از تعالیم به گونه‌ای معرفی می‌شوند که از یهود وام گرفته شده‌اند و در نتیجه مسیحیان بایستی به رد این تعالیم اسلامی بپردازند چرا که به روز شده همان تعالیم یهودی بوده و از همان آموزه‌ها اخذ شده‌اند. باربارا روگما در ارائه مثالی برای این برداشت به یکی از باورهای مسلمانان راجع به منجی اشاره کرده و تطبیق حضرت محمد ﷺ با پراکلیتوس در انجیل یوحنا را در نتیجه تلاش‌های کعب الاحبار می‌داند که پیشتر از یهودیت به اسلام گرویده است (Thomas, and Roggema, 2009:401-402).

نتیجه‌گیری

روابط اسلام و مسیحیت با توجه به فضای حاکم بر جوامع مسیحی و اسلامی سیر پرفراز و نشیبی داشته است. گاهی صرف تدین به دین دیگر موجب حلیت عرض و خون و مال پیروان دین رقیب می‌شد و گاهی بیشترین محبت و ملاحظت در هم‌زیستی پیروان دو دین مشاهده شده است. نوشته‌های رد و بدل شده میان هر دو طرف نیز بسته به همین اوضاع در تغییر بوده است.

این روابط در قالب الگوهای ارتباطی از انکار و به تبع آن در مقام دفاع برآمدن گرفته تا پذیرش الهیاتی دین رقیب و سپس انطباق و سازگاری با دین دیگر در مقام اندیشه و عمل امتداد داشته است. این روند ارتباطی از یک قاعده از پیش تنظیم شده پیروی نکرده است. با توجه به این که روابط میان اسلام و مسیحیت در طول تاریخ مواجهه این دو دین طی چهارده قرن دستخوش فراز و فرودهایی بوده است و این امر گاه متأثر شرایط اعتقادی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده است و گاهی تحت تأثیر مسائل بیرون از این

دودین مانند مسائل یهودیان و با توجه به این که این دودین بیشترین شمار پیروان را در سطح جهان دارند و مناسبات آنها بر جمعیت عظیمی از مؤمنان هر دودین اثرگذار است، دانشگاه بیرمنگام با همکاری پنجاه و سه استاد و بیش از صد محقق دیگر اقدام به بازخوانی روابط مکتوب این دودین تحت عنوان پروژه کتاب شناسی روابط مسیحی مسلمان¹ CMR نموده است.

یکی از گونه های ادبیات کلامی که در بدو ظهور حکومت اسلامی ظهور کرد و در سال های بعدی نیز در مناطق تحت سلطه مسلمانان ادامه داشت، ادبیات رازورزانه و مکاشفه ای بود تا مسیحیان بتوانند در برتواین ادبیات به بیان مافی الضمیر خویش نسبت به اسلام و تعالیم آن پردازند بدون این که در این مسیر با مزاحمت های مسلمانان مواجه شوند.

در بررسی این متون مشخص شد که چهارنوع نگاه به اسلام در این متون وجود داشته است که بسته به شرایط زمانی و جغرافیایی شدت ضعف داشته است. در برخی از این اسلام به عنوان طرح نجات خداوند برای قوم خدا نگریسته شده تا مؤمنان مسیحی را از دست حکومت های مشرک و یا مسیحیان شکنجه گر رهایی بخشد. در برخی دیگر اسلام به عنوان ابزار خداوند معرفی می شود که آمده است تا مسیحیانی که غرق در گناه شده و مسیح را فراموش کرده اند تنبیه نماید. در مضمونی دیگر مسلمانان و اسلام مطابق با پیشگویی های عهد قدیم آمده است تا در تاریخ نجات نوبت به پادشاهی خداوند و ملکوت مسیح برسد و از این منظر ایشان به عنوان پیشاهنگان ظهور دوم مسیح در نظر گرفته می شوند. در نگاهی خصمانه ترو در مضمونی دیگر مسلمانان به عنوان دسیسه یهود جهت ضربه زدن به مسیحیت در نظر گرفته می شوند که با توطئه ایشان در مقابل مسیحیت قد علم کرده اند. البته در برخی از این متون صرفاً به یک مضمون اشاره نشده و ممکن است چند مضمون در کنار هم قرار گرفته باشند.

منابع

- ریچاردز، گلن، رویکردهای مختلف به پلورالیزم دینی (به سوی الاهیات ناظر به همه ادیان)، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی و احمد رضا مفتاح، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان مذاهب، ویرایش دوم، زمستان ۱۳۸۳.
- Thomas, David and Mallett, Alexander, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 3 (1050-1200), Brill, 2011.
 - Thomas, David and Roggema, Barbara, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 1 (600-900), Brill, 2009.
 - Renard, John, Islam and Christianity: Theological Themes in Comparative Perspective, California: University of California Press, 2011.
 - Friedmann, Yohanan, Tolerance and Coercion in Islam: Interfaith Relations in the Muslim Tradition, NY, Cambridge University Press, 2003.
 - Bennett, Clinton, Understanding Christian-Muslim Relations: Past and Present, New York, Continuum, 2008.
 - Herriot, Peter, Religious Fundamentalism_ Global, Local and Personal, Routledge, 2009.
 - Thomas, David and Chesworth, John, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 12, Brill, 2018.

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱

فصل نامه علمی - پژوهشی عصرآدینه

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۷

رویکردشناسی شبکه مفهومی معارف و موضوعات مهدوی با گرایش به آنتولوژی

سیدتقی واردی^۱

چکیده

در حالی که عصر حاضر، عصر اقبال به مهدویت و ظهور منجی امم است و مهدی باوران عالم نیاز به اطلاعات و موضوعات مهدوی دارند، مع الاسف به خاطر فقدان مدیریت محتوایی اطلاعات، دستیابی به اطلاعات و موضوعات دلخواه در این حوزه با چالش و سختی‌هایی روبه‌رو است. این معضل قابل توجه، می‌طلبد شبکه‌ای مفهومی و هوشمند برای سازماندهی و مدیریت تمام اطلاعات و موضوعات مهدوی طراحی و پیاده‌سازی گردد. برای چنین منظوری، برخی گمانه‌ها بر این است که رده‌بندی، یا سرعنوان‌های موضوعی و یا اصطلاح‌نامه ظرفیت شبکه‌سازی این چنینی را داشته باشند. ولی با بررسی هریک از آنها و سنجش مقدراتشان به دست می‌آید ظرفیتشان نسبت به این امر مهم محدود و کم‌بُنیه است. گرچه اصطلاح‌نامه نسبت به دو مورد دیگر وضعیت مناسب‌تری دارد، ولی در برابر برخی از مطالبات و مقتضیات چنین شبکه‌ای عظیم ناتوان و منفعل است. در این بین، رویکرد آنتولوژی (هستی‌شناسی) رویکرد پیشرفته‌تری است و علاوه بر آن که معایب اصطلاح‌نامه را ندارد، ظرفیت بالایی برای برقراری انواع رابطه‌ها دارد و به کاربر امکان می‌دهد با برقراری رابطه‌ها و تشخیص نوع آنها استنتاج تازه‌ای

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (t.varedi@isca.ac.ir).

از داده‌ها داشته باشد. هستی‌شناسی نیاز به ابزار فنی و الکترونیکی ویژه‌ای دارد که قابلیت اشتراک‌پذیری یکی از ملزومات آن به شمار می‌آید. برای این منظور نرم‌افزارهایی طراحی و پیاده‌سازی شدند، که بهترین و کامل‌ترین آنها نرم‌افزار پروتج است. در این پژوهش، بعد از امکان‌سنجی رویکردهای مدیریت اطلاعات، رویکرد آنتولوژی به عنوان رویکردی نوین و کارساز معرفی و نحوه پیاده‌سازی آن در نرم‌افزار پروتج مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

شبکه مفهومی، معارف مهدوی، هستی‌شناسی، رده‌بندی، سرعنوان‌های موضوعی، اصطلاح‌نامه، نمایه‌سازی موضوعی.

مقدمه

از زمانی که قرآن کریم بر قلب رسول خدا ﷺ نازل و مردم جزیره‌العرب با پدیده تازه‌ای به نام قرآن و اسلام رو به روشدند، بحث مهدویت و ظهور منجی عالم بشریت در آخرالزمان نیز در فرهنگ اسلامی با آیاتی چون «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» و احادیثی مثل «لَوْ لَمْ يَبْقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ» جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد و از آن هنگام تاکنون در گفتار، نوشتار، رفتار و کردار مسلمانان (و حتی غیرمسلمانان) نمود جدی داشته است و در این بین، سهم نوشتار بیش از بخش‌های دیگر بوده و آثار مثبت و منفی فراوانی بر جای گذاشته است. در این رهگذر، آثار قلمی و نوشته‌های بی‌شماری (اعم از موسوعه‌ها، تک‌نگاشت‌ها و جزءنگاشت‌ها) تدوین و تألیف یافته‌اند و از آنها تعدادی باقی و به دست آیندگان رسیده ولی تعداد بی‌شمار دیگری با غفلت ناهلان و یا عداوت دشمنان از بین رفت و نام و اثری از آنها بر جای نمانده و اگر نامی هم مانده باشد، خبری از خود اثر نیست.

هم‌اینک، که عصر فناوری اطلاعات و تولید برخط معلومات است، مباحث مربوط به مهدویت بسان سایر مباحث اعتقادی و اجتماعی جایگاه ویژه‌ای یافته و هرروز صدها کتاب، پایان‌نامه، مقاله و سایر نوشته‌ها در قالب‌های دیگر درباره حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف تحریر و در فضاهای مجازی و یا منشورات فیزیکی منتشر می‌گردد.

تولید و نشر روزافزون اطلاعات، در نگاه اول مثبت و خوش‌بینانه است، ولی با تأمل بیشتر و در مقام بازایی و استفاده، دانسته می‌شود که چنین فرایندی کاربران را با چالش

بزرگ به نام درهم ریختگی و بی نظمی اطلاعات مواجه می‌کند. زیرا فزونی و انباشتگی اطلاعات در محیط‌های الکترونیکی و فضاهاى مجازى بدون کنترل و مهار آنها، موجب سردرگمی و عدم دست‌یابی جستجوگران به مطالب دلخواه می‌گردد.

متأسفانه درباره مدیریت محتوایی معارف مهدوی (آن مقدار اطلاعی که دارم) کار مهمی به عمل نیامده و جدیتی از سوی نهادهای مسئول مشاهده نمی‌شود. در حالی که موضوع دکترین مهدویت و نجات بخشی ملت‌های محروم و مستضعف جهان توسط قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الیه در حال گسترش بین ملت‌ها است و به عنوان راهکار عملی برای برون رفت از حکومت ظالمان و جائران میهنی و بین‌المللی بین بسیاری از مردم دنیا، به ویژه مسلمانان عالم مورد توجه قرار گرفته است.

علاوه بر این، مباحث مهدویت، مباحث بین‌رشته‌ای و دارای دامنه‌های متعدد است و برخی از رشته‌ها یا دامنه‌های علوم اسلامی و علوم انسانی بخشی از آن را متکفل شده‌اند و این موجب پراکندگی اطلاعات شده و چالش دیگری برای پژوهشگران و جست‌وجوگران اطلاعات به وجود می‌آورد.

بعید است با توجه به موارد یاد شده و موارد دیگری که در این جا ذکر نشده، کسی در سازماندهی اطلاعات و از آن مهم‌تر، ایجاد شبکه مفهومی برخط برای تنظیم اطلاعات موضوع مهدویت تردید و دو دلی داشته و اذعان به ضرورت آن نداشته باشد. اما چالش اصلی، در چگونگی ایجاد چنین شبکه مفهومی است. با توجه به این‌که نمونه جامعی برای آن هنوز مطرح و طراحی نگردیده است، بی‌تردید پیشنهاد هر طرح تازه‌ای استعداد نقد و حتی نفی را دارد.

با این وجود، هر طرح تازه‌ای نیاز به مقتضیات و مقدماتی دارد، که باید به صورت اصولی و مطابق با استانداردهای جهانی به عنوان یک طرح ملی و یا بین‌المللی با مشارکت نهادها و سازمان‌های مسئول و همکاری متخصصان رشته‌های مربوط (با تخصص‌های متنوع) مورد اهتمام جدی قرار گیرد. شاید در ابتدای امر به نظر آید رویکردهای رایج سازماندهی اطلاعات مانند رده‌بندی، سرعنوان‌های موضوعی فارسی و اصطلاح‌نامه تخصصی در این خصوص راه‌گشا باشند، ولی با بررسی و ظرفیت‌سنجی آنها دانسته می‌شود که هیچ یک از آنها توان تحمل چنین شبکه محتوایی را ندارند. گرچه اصطلاح‌نامه (تزاروس) می‌تواند در این راه مددکار بوده و زمینه مناسبی برای چنین

شبکه‌ای فراهم کند، ولی در ایجاد یک شبکه بزرگ و درهم تنیده‌ای مانند شبکه مفهومی معارف مهدوی ناکافی است. اما در بین رویکردهای ساختاردهی اطلاعات، رویکرد دیگری است که موسوم به هستی‌شناسی (آنتولوژی) است که برگرفته از هستی‌شناسی فلسفه متافیزیک است و در علم اطلاعات نیز جایگاه ویژه‌ای برای خود پیدا نموده است. با تحقیق و بررسی جوانب مختلف آن، می‌توان اطمینان پیدا کرد که راه حل مناسبی برای ایجاد شبکه مفهومی معارف مهدوی باشد. زیرا ضعف‌هایی که در اصطلاح‌نامه و از آن بیشتر در سرعنوان‌های موضوعی فارسی ورده‌بندی مشاهده می‌شود، در هستی‌شناسی مشاهده نمی‌گردد و بالعکس محسناتی که در هستی‌شناسی وجود دارد، در آنها دیده نمی‌شود. به عنوان مثال، اگر در هستی‌شناسی رابطه بین مدخل‌ها به درستی برقرار گردد، هر رابطه‌ای منتج به نتیجه تازه‌ای می‌شود. علاوه بر آن، مستندسازی محتوایی مدخل‌های هستی‌شناسی از طریق بازنمایی موضوعی اطلاعات، نیز می‌تواند بازبایی موضوعات مهدوی را دقیق‌تر و سودمندتر نماید.

از این طریق، امکان ایجاد یک شبکه مفهومی هوشمند دور از دسترس نیست. در این راه، لازم است از توان‌های نرم‌افزاری و شبکه‌ای سیستم‌های ماشینی نیز بهره گرفت. نرم‌افزار پروتج (Portege) امکان می‌دهد شبکه مفهومی معارف مهدوی از طریق هستی‌شناسی ایجاد گردد.

در این پژوهش، به روش کتابخانه‌ای تلاش خواهد شد ساز و کار علمی ایجاد شبکه مفهومی معارف و موضوعات مهدوی در دو بخش به شرح ذیل ترسیم و تحلیل نموده و به عنوان یک طرح پژوهشی قابل اجرا، به مسئولان و متولیان مباحث تخصصی مهدوی جهت بررسی و اقدام عملی ارائه کرد:

بخش اول: رویکردهای بنیادی ساختاردهی اطلاعات؛

بخش دوم: چگونگی ایجاد شبکه مفهومی تخصصی مهدویت.

بخش اول: رویکردهای بنیادی ساختاردهی اطلاعات

تاکنون برای ساختاردهی اطلاعات، رویکردهای بنیادی متعددی توسط دانشمندان علم اطلاعات مطرح و حتی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، که معروف‌ترین و پُرکاربردترین آنها رده‌بندی، سرعنوان‌های موضوعی فارسی و اصطلاح‌نامه (تزاروس) است و در این سال‌های اخیر بحث هستی‌شناسی (آنتولوژی) مطرح و به عنوان رویکردی

کامل‌تری نسبت به سایر رویکردهای ساختاردهی اطلاعات معرفی شده است. برای اطلاع از ظرفیت و وزانت رویکردهای فوق‌الذکر و قابلیت آنها برای تحمل یک شبکه مفهومی در خصوص معارف و موضوعات مهدوی، لازم است در آغاز شناختی مختصر از آنها داشته و سپس در ترازوی نقد و بررسی منصفانه قرار گیرند، تا نقطه‌های ضعف‌ها و قوت‌شان روشن و در تصمیم‌گیری مسئولان امر مورد توجه قرار گیرند.

رده‌بندی (Classification)

رده‌بندی عبارت است از: «تنظیم منطقی اشیاء برحسب درجه شباهت» و به گفته اریک هانتز «به معنای کنارهم قراردادن اشیاء براساس خواص یا ویژگی‌های مشترک آنها است. این مطلب، خودبخود جدا کردن و کنار گذاشتن اشیاء ناهماهنگ را نیز شامل می‌شود.» (مارسلا، ۱۳۸۶: ۲۰)

به گفته وی: «فن رده‌بندی برای فهرست‌نویسی منابع کتابخانه‌ها به وجود آمده و در نتیجه نخستین کاربرد مهم آن در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی، سازماندهی منظم منابع موجود براساس موضوع است.» (مارسلا، ۱۳۸۶: ۲۲)

رده‌بندی دیرینه درازی بین انسان‌ها دارد و به گفته تیلور، به تئوری مقوله‌های ارسطویی برمی‌گردد. وی در این باره گفت:

نظام‌های رده‌بندی امروزی ریشه در تئوری مقوله‌های ارسطو دارد. او این ایده را مطرح کرد که تمام چیزها براساس عامل مشترکی که دارند در مقوله قرار می‌گیرند. تئوری ارسطو یا همان «تئوری باستانی مقوله‌ها» تا اواسط سده ۱۹۰۰ بی‌تغییر ماند. به این دلیل که فکر می‌شد که مقوله‌ها به خوبی شناخته شده و درک شده‌اند. (تیلور، ۱۳۸۱: ۲۴۳)

رده‌بندی شیوه‌های مختلفی دارد، که معروف‌ترین آنها سه شیوه دیویی ده‌دهی، کتابخانه کنگره آمریکا و کولون (یا همان رانگاناتان) است، که در کتابخانه‌های کشورهایی چون آمریکا، انگلستان، هند و کشورهای انگلیس زبان رایج است. علاوه بر آن، بر بسیاری از کتابخانه‌های مهم دنیا حاکم است.

لازم به ذکر است، در سال ۱۸۷۶ میلادی ملویل دیویی با الهام از رده‌بندی‌های گذشته طرحی نو ریخت و رده‌بندی ده‌دهی را به وجود آورد که دانایی انسان را به ده رده و هر رده را به ده بخش و هر بخش را به ده بخش فرعی تقسیم کرد و پایه هزار موضوع را بنا

نهاد. (ابرامی، ۱۳۷۹: ۱۴۶) اما در آغاز قرن بیستم میلادی کتابخانه کنگره آمریکا به سبب حجم روزافزون منابع اطلاعاتی خود ناگزیر به ایجاد نظامی نوین شده و طرح جدیدی را پایه‌گذاری کرد که به رده‌بندی کنگره معروف شده است. (ابرامی، ۱۳۷۹: ۱۴۹) در رده‌بندی کنگره، دانش بشری به هیجده شاخه اصلی تقسیم شد، که هر شاخه از علوم، تقسیمات فرعی‌تری را می‌پذیرد. اما از سال ۱۹۲۴ میلادی ریاضی‌دانی پُرکار به نام «شیالی رامام ریتا رانگاناتان» از کشور هند وارد شغل کتابداری شد و با مواجه شدن با اشکالات و ابهامات دوره‌بندی فوق‌الذکر، اقدام به سیستم جدیدی در رده‌بندی نمود و برای آن اصول و قوانینی را بنیان نهاد که همه متخصصان رشته کتابداری در برابری سر تعظیم فرود آوردند و از او به بزرگی یاد کردند. (برگرفته از: مقدم، ۱۳۷۳: ۹۴) آن چه طرح رانگاناتان را از طرح‌های دیگر رده‌بندی متمایز می‌کند، شیوه تحلیلی-ترکیبی آن در موضوعات است.

به هر روی، رده‌بندی در کنار منافع بی‌شماری که برای تنظیم محتوایی منابع دارد، با مشکلاتی رو به رو است، که در کتاب *آینده رده‌بندی* (مارسلا، ۱۳۸۶: ۵۱) به برخی از آنها اشاره شده است. یکی از مشکلات جدی آن، رده‌بندی منابعی است که بین رشته‌ای و یا بین موضوعی است. اگر در یک رده قرار گیرد، در رده دیگر جایش خالی است. به همین جهت ریچارد دوکینز گفت:

در دنیای اطلاعات هیچ‌گونه نظام رده‌بندی واحدی که بدون عیب و نقص به عنوان رده‌بندی صحیح مورد پذیرش قرار گیرد، وجود ندارد. (مارسلا، ۱۳۸۶: ۵۳)

در ایجاد شبکه مفهومی موضوعات مهدوی، بی‌تردید می‌توان از طریق رده‌بندی، رده‌های اصلی اشیاء را شناخت و آنها را در جایگاه خود قرار داد، ولی نمی‌توان انتظار داشت به عنوان ابزاری کارا در ایجاد ارتباط بین اشیاء مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان مثال، واژه «سفیانی» در اصطلاح‌نامه معارف مهدوی در رده «منحرفان مهدویت» قرار دارد و از این جهت بین آنها رابطه اعم و اخص برقرار است، ولی نسبت به روابط دیگر این واژه با واژه‌های دیگر ساکت است. در حالی که سفیانی با واژه‌ها و یا اصطلاحات دیگری چون: یمانی، فتنه‌های قبل از ظهور، نشانه‌های حتمی ظهور و امثال ذلک مرتبط است و این ارتباط در نظام رده‌بندی دیده نمی‌شود.

بدین جهت رده‌بندی، در ایجاد چنین شبکه‌ای هوشمند و گسترده کافی نبوده و

توصیه نمی‌گردد و باید به سراغ مکانیسم دیگری رفت.

سرعنوان‌های موضوعی (Subject headings)

مجموعه اصطلاحاتی است که از سوی کتابخانه ملی ایران در سال ۱۳۴۸ تدوین شده تا در نمایه‌سازی مقالات نشریات و فهرستگان کتاب‌های چاپ شده در ایران، به کار برده شود. این مجموعه از کارابزارهای اصلی فهرست‌نویسی تحلیلی و تعیین موضوع منابع به شمار می‌آید.

هرمدخل سرعنوان‌های موضوعی، شامل این موارد است: موضوع اصلی، تقسیم جغرافیایی، معادل موضوع به انگلیسی، شماره رده‌بندی دیویی و یادداشت دامنه موضوعی. (برگرفته از ویکی‌پدیا)

بدین منظور، فهرست سرعنوان‌های موضوعی فارسی به منزله ابزاری استاندارد و ملی جهت بازنمایی موضوعی کتاب‌های فارسی از سوی کتابخانه ملی ایران و سایر کتابخانه‌ها در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد. (شریف، ۱۳۹۳: ۴۷)

به عبارت دیگر، سرعنوان‌های موضوعی عبارت است از:

مجموعه‌ای از واژه‌ها و اصطلاح‌ها که براساس اصول و ساختار خاصی برای بیان و ارائه موضوع یا محتوای کتاب یا سایر منابع تهیه و تنظیم شده‌اند. (پوراحمد، ۱۳۸۷: ۴۸)

سرعنوان‌های موضوعی نیز به مانند رده‌بندی، در فهرست‌نویسی منابع، از جمله کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های کتابخانه‌ها کاربرد دارند.

این رویکرد، نخستین بار توسط انجمن کتابداران آمریکا در سال ۱۸۸۵ میلادی مورد توجه و تجربه قرار گرفت. این انجمن، فهرستی از سرعنوان‌های موضوعی منتشر کرد، که به طور مرتب توسط کتابخانه‌ها و فهرست‌نویسان استفاده می‌شد. (پوراحمد، ۱۳۸۷: ۶۶) از آن پس مورد ویرایش‌های متعددی قرار گرفت.

سرعنوان‌های موضوعی کتابخانه کنگره نه تنها در آمریکا بلکه در بیشتر کتابخانه‌های انگلیسی زبان رواج پیدا کرده است. کشورهای دیگر چون ایران نیز از آن به عنوان الگو استفاده می‌کنند و سرعنوان‌های خود را براساس سبک و روش سرعنوان‌های موضوعی کتابخانه کنگره منتشر ساخته‌اند. (پوراحمد، ۱۳۸۷: ۶۶)

اگر بخواهیم برای تشکیل شبکه مفهومی معارف و موضوعات مهدوی از سرعنوان‌های موضوعی استفاده کنیم، با دو چالش بزرگ روبه‌رو می‌گردیم: نخست این‌که توان ایجاد شبکه به هم پیوسته (با ارتباط تودرتو) را ندارد و دوم این‌که از اصول ساختاردهی اطلاعات، که عبارت است از اصطلاح‌نامه استفاده نمی‌کند؛ زیرا از انواع رابطه‌های معنایی اطلاعات، تنها رابطه هم‌ارزی دارا است و از رابطه‌های اعم و اخص و وابسته در آن گزارش نمی‌گردد. به عنوان مثال، در موضوع مهدویت اصطلاحات و مترادفات ذیل را مرتب نموده است:

- مهدویت (mahdaviat)؛

- امام زمان؛

- ظهور؛

- علائم ظهور؛

- غیبت؛

- متمهدی؛

- مهدی موعود؛

- انتظار (waiting)؛

- انتظار (اسلام)؛

- انتظار (شیعه)؛

- ظهور.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اصطلاح مهدویت (mahdaviat) را با امام زمان، ظهور، علائم ظهور، غیبت، متمهدی و مهدی موعود مترادف نموده است. هم‌چنین اصطلاح انتظار (waiting) را مترادف انتظار (اسلام)، انتظار (شیعه)، ظهور، غیبت، مهدی موعود قرار داده است. علاوه بر این‌که بسیاری از این مترادف‌ها صحیح نیست، اشکال اصلی آن است که ارتباط گسترده اصطلاح مهدویت با اصطلاحات و واژگان مرتبط در آن دیده نشده است. زیرا اولاً مشخص نیست که این اصطلاحات با یکدیگر چه نوع رابطه‌ای دارند؟ آیا تنها رابطه ترادف بین‌شان برقرار است، یا رابطه اعم و اخص نیز بینشان وجود دارد؟ ثانیاً مهدویت با بسیاری از اصطلاحات دیگر مرتبط است. مانند: امامت، ولایت، آخرالزمان، حکومت واحد جهانی، رجعت، غیبت صغری، غیبت

کبری و...، که توان برقراری چنین رابطه‌هایی در این سیستم وجود ندارد. بنابراین، از این رویکرد ساختاردهی اطلاعات باید غمض عین نمود و به سراغ رویکرد بهتری رفت. به خاطر همین ضعف‌های ساختاردهی سرعنوان‌های موضوعی است، که اریک هانتر، سرعنوان‌های موضوعی کنگره را که الگوی اصلی سرعنوان‌های موضوعی فارسی است، به علت عدم تبعیت از اصطلاح‌نامه (تزاروس) مورد نقد قرار داد و گفت:

عناوین موضوعی به کار رفته در سرعنوان‌های موضوعی کتابخانه کنگره فهرستی از عناوینی است که می‌کوشد روابط میان واژگان را نشان دهد و برای کمک به انتخاب عناوین موضوعی، ابداع شده، اما این کار به دلیل فقدان اصول رده‌بندی زیربنایی به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. (مارسلا، ۱۳۸۶: ۳۰)

وی در پاراگراف دیگری افزود:

اصل موضوع این است که فهرست سرعنوان‌های موضوعی کتابخانه کنگره یک اصطلاح‌نامه نیست. در حال حاضر، ایالات متحده آمریکا فقط اندکی از ارزش رده‌بندی در بازایی موضوعی را درک می‌کند. (مارسلا، ۱۳۸۶: ۳۰)

پس لازم است گفتار درباره سرعنوان‌های موضوعی را پایان داده و به دانشی که دربر دارنده ساختاردهی منطقی و معنایی علوم است، سخن باز کنیم و آن عبارت است از اصطلاح‌نامه.

اصطلاح‌نامه (Thesaurus)

اصطلاح‌نامه بازنمودی از دانش بوده که روابط بین واژه‌هایی که نشان‌دهنده فرضیاتی درباره ماهیت یک موضوع یا رشته هستند را نشان می‌دهد (هینز، ۱۳۸۵: ص ۱۳۹). یک واژه ممکن است با دیگر واژه‌ها که به وسیله روابط تعریف شده‌اند، ارتباط داشته باشد. ارتباط بین آنها از طریق علایمی نشان داده می‌شود و آنها عبارتند از:

بج = اصطلاح مرجح، که در زبان لاتین با USE نشان داده می‌شود، مفهومی آن است اصطلاح بعد از آن، مترادف یا شبه مترادف مدخل بوده، ولی نامرجح می‌باشد.

بک = اصطلاح غیرمرجح، که در زبان لاتین با USE FOR نشان داده می‌شود، مفهومی آن است اصطلاح بعد از آن، اصطلاح مرجح است.

اع = اصطلاح اعم، که در زبان لاتین با BT نشان داده می‌شود، مفهومی آن است که اصطلاح پس از این علامت اختصاری، مفهومی با بار معنایی وسیع‌تری را نشان می‌دهد.

ا.خ = اصطلاح اخص، که در زبان لاتین با NT نشان داده می‌شود، مفهومی است که اصطلاح پس از این علامت اختصاری، مفهومی با بار معنایی محدودتر را نشان می‌دهد.

ا.و = اصطلاح وابسته (مرتبط)، که در زبان لاتین با RT نشان داده می‌شود، مفهومی است که اصطلاح بعد از آن با اصطلاح مدخل همبستگی دارد ولی مترادف، شبه مترادف، اعم یا اخص نیست.

ا.ر = اصطلاح رأس، که در زبان لاتین با TT آورده می‌شود، مفهومی است که اصطلاح بعد از این علامت، نام عام‌ترین رده‌ای است که اصطلاح مورد نظربه آن تعلق دارد.

ی.د = یادداشت دامنه، که در زبان لاتین با SN آورده می‌شود، یادداشتی است که پس از یک اصطلاح می‌آید و معنای خاص آن را در یک زبان نمایه‌ای روشن می‌سازد. (ن.ک: آوستین، ۱۳۶۵: ۹؛ هینز، ۱۳۸۵: ۱۳۷)

اگر بخواهیم درک روشنی از روابط بین اصطلاحات در نظام اصطلاح‌نامه‌ای داشته باشیم، لازم است چنین روابطی را بر روی واژه‌ای از واژگان معارف مهدوی پیاده نموده تا توان آن برای نظم بخشی اصطلاحات این حوزه را مورد سنجش و قضاوت قرار دهیم. به عنوان نمونه، در بین اصطلاحات معارف مهدوی، اصطلاح «استنصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» را انتخاب و روابط سایر اصطلاحات مربوط به آن را به شرح ذیل ترسیم می‌کنیم:

- استنصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- بیج: استمداد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- یاری خواهی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- ا.ع: افعال امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از ظهور؛

- ا.خ: استنصار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از خدا؛

- استنصار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از مردم؛

- ا.و: پناهندگی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به کعبه؛

- مراسم آغاز ظهور.

در این بلوک واژه، دو اصطلاح «استمداد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف» و «یاری خواهی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف» از

اصطلاحات غیرمرجح هستند. یعنی اصطلاح «استنصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» گرچه مترادف با آن دو است، ولی نسبت به آنها ترجیح دارد و بدین جهت به جای آنها قرار می‌گیرد. اما هنگامی که در نظام الفبایی نوبت به این دو اصطلاح رسد، آنها با علامت «بک» به این اصطلاح ارجاع داده می‌شوند. مثلاً: یاری خواهی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بک: استنصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اما اصطلاح عام واژه مورد نظر، ممکن است برای اصطلاحی تنها یک عام باشد، همان طوری که در این بلوک واژه یکی است. ولی ممکن است در بلوک واژه‌های دیگر چند اصطلاح عام برای آن وجود داشته باشند. به خاطر این که اصطلاح مورد نظر دارای چند سطح سلسله مراتبی بوده و آنها ممکن است به یک رأس سلسله مراتبی و یا چند رأس سلسله مراتبی منتهی گردند.

اما اصطلاح خاص نیز ممکن است برای یک اصطلاح متعدد باشد. در این بلوک واژه دو اصطلاح «استنصار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از خدا» و «استنصار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از مردم»، اصطلاحاتی هستند که در عرض هم قرار دارند. اما اگر اصطلاح خاص خودش اخص داشته باشد، در عرض یکدیگر قرار نمی‌گیرند. بلکه همان اعم و اخص بین آنها نیز قائم می‌گردد. مثلاً اگر اصطلاح «استنصار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از مردم» خودش دو اخص داشته باشد: یکی «استنصار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از مردم مکه» و دیگری «استنصار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از مردم کوفه»، در این صورت این دو اخص در زیر اصطلاح «استنصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» به عنوان اخص وی قرار نمی‌گیرند. بلکه در ردیف اصطلاحات اخص «استنصار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از مردم» واقع می‌شوند.

اما اصطلاح رأس، عام‌ترین رده‌ای است که این اصطلاح در زیر مجموعه آن قرار می‌گیرد و در اصطلاح «استنصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»، اصطلاح رأس آن «افعال مهدوی» می‌باشد.

اما علامت دیگر؛ یعنی یادداشت دامنه، در این بلوک واژه نیامده است و علتش آن است اصطلاح مورد نظر ابهام و اجمالی ندارد تا نیازی به یادداشت دامنه باشد.

به هر روی، اصطلاح‌نامه دانشی بنیادین در مدیریت اطلاعات است و اگر در هر علم و حوزه معرفتی به درستی انجام یابد، علاوه بر ساختاردهی کلی آن علم و حوزه معرفتی و تعیین جایگاه هر اصطلاح در سلسله مراتب آنها، می‌تواند پایه و اساس مدیریت

اطلاعات از طریق بازنمایی و نمایه‌سازی باشد.

با این نگاه، می‌توان در ایجاد شبکه مفهومی معارف مهدوی طرح نو انداخت و چشم‌انداز مثبتی را به تصویر کشید.

به این معنا، تمام اطلاعات و موضوعات معارف مهدوی را از قبل شناسایی و اصطلاح‌گزینی نمود و با توجه به این‌که معارف مهدوی یک دانش بین‌رشته‌ای است، رشته‌های مربوط را تفکیک و سپس روابط بین اصطلاحات هر بخش را کشف و در قالب اصطلاح‌نامه تنظیم و دسته‌بندی کرد و جایگاه هر اصطلاح را در ساختار سلسله‌مراتبی معارف مهدوی نشان داد. آن‌گاه، در مرحله بازنمایی و نمایه‌سازی موضوعی از همان اصطلاحات کنترل شده استفاده و ذخیره‌سازی کرد و در هنگام جستجو با همان اصطلاح نمایه شده، بازیابی نمود.

تجربه‌ای ناتمام

در سال ۱۳۹۳، پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی اقدام به تدوین اصطلاح‌نامه‌ای در حوزه معارف مهدوی نمود و آن را در سامانه رسمی خود (تحت وب) بارگذاری و در دسترس همگان قرار داد.

این عمل ستودنی و مشکل‌گشای پژوهشکده مزبور در آن تاریخ بود و نشان داد که پژوهشگران متخصص در هر علمی اگر نگرش مدیریت اطلاعاتی داشته و از دانش اصطلاح‌نامه‌نویسی بهره‌مند و از جهت مالی پشتیبانی گردند، می‌توانند کارهای برجسته‌ای را به انجام رسانند و به جای پژوهش‌های موازی و کم‌مخاطب، به کارهای جدی و بنیادی پردازند.

ولی به نظر نگارنده، این کار از کمبودهایی رنج می‌برد و در حد و قواره اصطلاح‌نامه کامل و جامع حوزه معارف مهدوی نیست. بایسته است همت بیشتری برای تکمیل و رفع کاستی‌های آن به عمل آید و به عنوان یک اصطلاح‌نامه جامع مطابق با استانداردهای بین‌المللی به مهدی‌پژوهان و مهدی‌باوران عالم عرضه گردد.

در این مجال، به برخی از کاستی‌های اصطلاح‌نامه موجود اشاره می‌گردد:

۱. گرایش اصلی در تدوین اصطلاح‌نامه فوق‌الذکر بر مباحث کلامی بوده و بدین جهت در ساختار اصلی آن، موارد ذیل به عنوان اصطلاح رأس تعیین شدند: اثبات مهدویت / ازمنه مهدوی / افعال الهی مهدوی / افعال مهدوی معصومان / اماکن مهدوی / تکالیف

مهدویت / دعا‌های مهدوی / سخنان مهدوی / شناخت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف / منجی‌گرایی / وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف / یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

این دسته‌بندی، علاوه بر آن که همه معارف مهدوی را تحت پوشش قرار نمی‌دهد، برخی در برخی دیگر تداخل دارند و تفکیک آنها از یکدیگر مشکل است. مثلاً اصطلاح «افعال الهی مهدوی» در اصطلاحات متعددی چون «ازمنه مهدوی»، «اماکن مهدوی»، «دعا‌های مهدوی» و «سخنان مهدوی» به نحوی حضور دارد و همه آنها در ضمن افعال و کردار آن حضرت مورد بحث قرار می‌گیرند.

افزون بر آن، عنوان اصطلاح‌نامه، عرصه‌های دیگری چون: تاریخ، تفسیر، فقه، جامعه‌شناسی و... را نیز در بر می‌گیرد.

بدین لحاظ، بهتر بود «اصطلاحات رأس» اصطلاح‌نامه معارف مهدوی بدین سان قرار گیرد:

- اخلاقی و تربیتی؛
- اعتقادی و کلامی؛
- تاریخی و رجالی؛
- سیاسی و اجتماعی؛
- فقهی و حقوقی.

سپس تمامی اصطلاحات مربوط به این حوزه، در زیر مجموعه چند اصطلاح راس گفته شده قرار گیرند.

از پیش‌همارایی‌های نامأنوس استفاده شده است

بحث پیش‌همارایی واژگان برای معرفی یک اصطلاح شناخته شده در علم، یکی از دغدغه‌های جدی متخصصان و تدوین‌کنندگان اصطلاح‌نامه است و تصمیم درباره مقدار و چگونگی پیش‌همارایی واژگان در بسیار از اوقات مورد اتفاق آنان نیست. در کتاب *راهنمای تهیه و گسترش اصطلاح‌نامه یک‌زبانه* به دشواری پیش‌همارایی واژگان اشاره و راه حل آن را بدین‌گونه بیان کرد:

اتخاذ شیوه‌ای ثابت در مورد اصطلاحات مرکب، یکی از دشوارترین قلمروها در زمینه نمایه‌سازی موضوعی است. قاعده کلی آن است که اصطلاحات، حتی‌الامکان معرّف مفاهیم ساده یا منحصر به فرد باشند و اصطلاحات مرکب به

عناصر ساده‌تر تجزیه شوند، مگر در مواردی که احتمال انحراف در درک مطلب پیش می‌آید. (اوستین، ۱۳۶۵: ۲۷)

با این نگاه، در اصطلاح‌نامه معارف مهدوی مشاهده می‌گردد گاهی این قاعده مراعات نشده و اصطلاحاتی تدوین شده‌اند که می‌توانستند به صورت مفرد و یا با گره کمتر انتخاب شوند. مانند اصطلاحات: جداسازی اهل حق از اهل باطل در عصر ظهور، جوان بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور، مدعیان دینداری در عصر ظهور، مدعی دروغین وکالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرگ علی بن محمد سمري، معرفی جانشین توسط امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف، همراهی انگشتر سلیمان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و... .

در حالی که هریک از آنها می‌توانند به دو یا چند اصطلاح به شرح ذیل تجزیه و بین آنها هنگام نمایه‌سازی با استفاده از حروف ربطی، پیوند برقرار کرد:

"جداسازی اهل حق از اهل باطل در عصر ظهور" -- "جداسازی + اهل حق + اهل باطل + عصر ظهور"

"جوان بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور" -- "جوانی + امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف + عصر ظهور"

"مدعیان دینداری در عصر ظهور" -- "مدعیان دینداری + عصر ظهور"

"مدعی دروغین وکالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف" -- "مدعی دروغین + وکالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف"

"مرگ علی بن محمد سمري" -- "مرگ + علی بن محمد سمري"

"معرفی جانشین توسط امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف" -- "معرفی + جانشین + امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف"

"همراهی انگشتر سلیمان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف" -- "همراهی + انگشتر سلیمان + امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف"

از منابع جامع و تالیفات متأخرین کمتر بهره گرفته است

برای یافتن اصطلاحات معارف مهدوی و برقراری روابط معنایی بین آنها، از منابعی استفاده شد که بیشتر قدیمی و یا روایی بوده‌اند (مانند: *الاحتجاج* شیخ طبرسی، *الاختصاص* شیخ مفید، *الارشاد* شیخ مفید، *اعلام الوری* شیخ طبرسی، *اقبال الاعمال* سیدین طاوس، *بحار الانوار* علامه مجلسی، *بصائر الدرجات* محمد بن حسن صفار، *توحید المفضل*،

حق‌الیقین شبر، الخرائج والجرائع قطب راوندی، دلائل‌الامامه ابن جریر طبری، علل الشرائع شیخ صدوق، الغیبه شیخ طوسی، فلاح السائل سید بن طاوس، الکافی کلینی، کتاب الغیبه نعمانی، کشف الغمه اربلی و... ولی از منابع متأخر و تحلیلی که توسط دانشمندان معاصر تألیف و دارای اصطلاحات بیشتر و مشهورترند، استفاده چندانی نشده است. به عنوان نمونه، از کتاب موسوعة الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه تألیف شهید آیت‌الله سید محمد صدر، که ۴ مجلد (جلد اول: تاریخ الغیبه الصغری، جلد دوم: تاریخ الغیبه الکبری، جلد سوم: تاریخ ما بعد الظهور، جلد چهارم: اليوم الموعود بین الفكر المادی والدینی) بوده و همه آنها تحلیلی و استنباطی‌اند، هم چنین کتاب غیبه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه که از سوی مرکز الرسالة منتشر شده و یا کتاب‌هایی که از شهید علامه مطهری، علامه جوادی آملی، آیت‌الله صافی گلپایگانی، آیت‌الله مکارم شیرازی و امثالهم منتشر شده‌اند، در این اصطلاح‌نامه دیده نمی‌شود.

بدین جهت، اصطلاح‌نامه فوق‌الذکر هم در ساختار اصطلاحات و هم در جامعیت آنها و هم در منابع اخذ اصطلاح، نیاز به بازنگری جدی دارد.

هستی‌شناسی (Ontology)

آنتولوژی یا هستی‌شناسی در اصل شاخه‌ای است از فلسفه که به مطالعه وجود، هستی و بودن می‌پردازد. دانش هستی‌شناسی در پی تشخیص و شرح رده‌های بنیادین و ارتباطات آنها در هستی یا عالم وجود برمی‌آید، تا بدین وسیله به تعریف موجودات و انواع آنها در آن چارچوب قادر گردد.

در گذشته، فلاسفه هستی‌شناس را بدین جهت حکمای طبیعی می‌گفتند که آنان دنیای خارج و بررسی ویژگی‌ها، خواص و عوارض مربوطه را در کارنامه خود داشتند. (دوخانی، ۱۳۹۲: ۴۱۳)

هستی‌شناسی به صورت سنتی بخشی از شاخه عمده فلسفه متافیزیک به حساب می‌آید که با پرسش‌های مربوط به چیستی موجودات، انواع، مقوله‌بندی، سلسه مراتب و زیرشاخه‌ها، تفاوت‌ها و شباهت‌های موجودات سروکار دارد.

تعریف عام از هستی‌شناسی عبارت است از: تصریح رسمی روشن از چگونگی ارائه اشیاء، مفاهیم و دیگر ماهیاتی که وانمود می‌شود در برخی از حیطه‌های علاقه وجود دارند و روابطی که در میان آنها برقرار است. (هینز، ۱۳۸۵: ۷۲)

ولی بعدها، منحصر در فلسفه متافیزیک نمانده و در علوم دیگر نیز کاربرد پیدا کرد. هم اینک به عنوان دانش میان رشته ای شناخته می شود، که در علوم مختلف، از جمله فلسفه، علوم رایانه، کتاب داری و اطلاع رسانی، هوش مصنوعی، وب معنایی و غیره کاربرد فزاینده ای پیدا نموده است.

تیلور درباره سرایت هستی شناسی از فلسفه به علم اطلاعات گفت: در رشته فلسفه، اصطلاح لغت هستی شناسی سابقه طولانی مدت و قابل تأملی دارد که به معنای ارائه تفسیری سیستماتیک از هستی است. در برهه ای از زمان، در دهه اخیر این کلمه توسط جامعه اطلاع رسانی برای بیان عناصر زیربنایی به کار گرفته شد تا مشابهت دانش انسان ها و رایانه ها را میسر می سازد. (تیلور، ۱۳۸۱: ۲۱۲)

برخی برای تمایز بین دو گونه هستی شناسی، هستی شناسی از منظر فلسفه را «هستی شناسی» و هستی شناسی از منظر علوم اطلاعات و محاسبات را «هستان شناسی» نامیده اند (معمدی فروغی، ۱۳۹۵) ولی این دسته بندی چندان رواج پیدا نکرده و غالباً به هر دو گونه فوق الذکر، هستی شناسی گفته می شود.

هستی شناسی در علوم اطلاعات و محاسبات

در علوم اطلاعات و محاسبات، هستی شناسی نمایشی صوری از مجموعه ای از مفاهیم یک دامنه و روابط بین آنها است. شایان ذکر است، در علوم اطلاعات و محاسبات برای گسترش «وب معنایی» و کارایی بیشتر آن، نیاز به ساخت و ایجاد پایگاه «شناخت» است.

پایگاه شناخت در سایه پیشرفت و تحولات علوم اطلاعات، علوم مخابرات و ارتباطات، علوم رایانه و محاسبات رونقی تازه یافته و در حال گسترش در عرصه های دیگر علوم بشری است. (برگرفته از ویکی پدیا)

وب معنایی (Semantic web)، شیوه ای است برای ایجاد یک وب که در آن رایانه ها می توانند از شبکه ای از داده های منبع استفاده کرده، آنها را تعبیر، تحلیل و پردازش کرده و به کاربر ارائه نمایند. این امر ممکن است از بازایی اسناد گرفته تا جمع بندی عناصر برنامه ای مختلف برای خلق یک نرم افزار کاربردی را در برگیرد. (دوخانی، ۱۳۹۲: ۴۰۹)

هستی شناسی بین پرچسب ها یا اسناد وب معنایی و اشیای واقعی که اسناد مذکور آنها را تشریح می کنند، ارتباط برقرار می کند. به همین جهت، هستی شناسی ستون

فقرات وب معنایی محسوب شده و اهمیت بالایی در وب معنایی دارد.
 به گفته دیوید هینز هستی‌شناسی دارای سه خصوصیت جهانی است:
 - واژگان کنترل شده فناپذیر؛
 - تفسیر بدون ابهام از رده‌ها و روابط واژه‌ای؛
 - روابط زیر رده‌ای سلسله مراتبی شدید بین رده‌ها.

به گفته وی، هستی‌شناسی از شکل نوع خاصی از نظام رده‌بندی یا طبقه‌بندی تأثیرپذیر است. دامنه هستی‌شناسی‌ها از یک منبع واژگان کنترل شده، شروع می‌شود و به یک روش سازماندهی محتوا سوق داده می‌شود تا ظرفیت‌های ناوبری، گشت‌زنی و بازیابی را ارتقاء دهد. (برگرفته از: هینز، ۱۳۸۵: ۷۳)

برای ایجاد هستی‌شناسی، دوروش خودکار و دستی مرسوم است. در روش خودکار بیشتر از تکنیک‌های پردازش زبان طبیعی استفاده شده است. تاکنون روش خودکاری که هستی‌شناسی قابل قبولی را ارائه کند، به وجود نیامده است. بدین جهت برای ایجاد هستی‌شناسی از روش‌های دستی و نیمه خودکار استفاده می‌گردد. (برگرفته از: دوخانی، ۱۳۹۲: ۴۱۳)

به هر روی، هستی‌شناسی در علوم رایانه‌ای و وب معنایی، جلوه‌ای از مجموع مفاهیم و روابط روشن بین آنها در یک حوزه، یا یک موضوع است، که کاربران را با تمام داده‌های مربوط به آن آگاه و فضای گسترده‌ای از دانش را برایش فراهم می‌گرداند.
 شایان ذکر است، پیاده‌سازی هستی‌شناسی در حوزه خاص و یا در موضوع خاص، نیاز به زبان گرافیکی خاص در علوم رایانه‌ای دارد. یکی از زبان‌های رایج، نرم‌افزار پروتج (Portege) است. این نرم‌افزار، محیطی مناسب برای ویرایش و توسعه هستی‌شناسی فراهم می‌کند. در پروتج با تعیین کلاس‌ها، سلسله مراتب آنها و نمونه‌های عضو هریک، هستی‌شناسی را می‌توان بهتر توصیف کرد.

تفاوت هستی‌شناسی با رده‌بندی

در هستی‌شناسی، واژگان به نحوی آراسته می‌شوند که اولاً بیانگر مفاهیم، اشیاء و ارتباط بین آنها بوده و ثانیاً رسمی باشند؛ یعنی توسط ماشین قابل فهم باشند. اما رده‌بندی عبارت است از سیستمی که اشیاء یا موجودات در آن براساس خصوصیات و روابط طبیعی و ذاتی آنها در گروه‌هایی سازماندهی می‌شوند. به همین جهت، بین آنها

تنها رابطه عام و خاص (یا پدر و فرزند) برقرار است و از رابطه علت و معلول و یا سایر رابطه‌های دیگر صرف نظر می‌کند.

تفاوت هستی‌شناسی با اصطلاح‌نامه

در این‌که هستی‌شناسی و اصطلاح‌نامه، دو ابزار بنیادین مستقل و در عرض یکدیگر در ساختاردهی معلومات هستند، یا دو پدیده در طول یکدیگر و مکمل هم می‌باشند، اتفاق نظری بین متخصصان علم اطلاعات نیست. ولی بی‌تردید تفاوت‌هایی بین آن دو وجود دارد که از چشم تیزبینان اهل فن پنهان نیست.

در پژوهش‌نامه‌ای، تفاوت بین آن دو بدین‌گونه بیان شده: هستی‌شناسی‌ها به عنوان نظام‌های نوین سازماندهی دانش، دارای ویژگی‌هایی هستند که سبب افزایش کارآمدی بازیابی مفاهیم می‌گردد. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

توصیف‌گرهای منحصر به فرد و معانی رسمی، هماهنگی درونی، میان‌کنش‌پذیری میان نظام‌های سازماندهی دانش مختلف، یکپارچه‌سازی وسیع اطلاعات، قابلیت استنتاج، حمایت از پردازش زبان طبیعی از طریق افزایش روابط و معانی، امکان درک پرسش جستجو با استفاده از پردازش زبان طبیعی و پردازش معنایی. در حالی که اصطلاح‌نامه‌ها با مشکلاتی مانند فقدان انتزاع مفهومی، پوشش معنایی محدود، ابهام در روابط، عدم هماهنگی میان مفاهیم با روابط مشابه و پردازش خودکار محدود به دلیل معانی مبهم رو به رو هستند. (صنعت‌جو، ۱۳۹۰: ۱۳۸)

در توضیح و تکمیل گفتار فوق می‌توان تفاوت بین هستی‌شناسی و اصطلاح‌نامه را بدین‌گونه تبیین نمود:

اصطلاح‌نامه‌ها اگرچه به ارائه واژگان و روابط بین آنها برای درک مفهوم یک اصطلاح می‌پردازد، ولی فاقد مشخصه‌های کامل و صریح از مفاهیم هستند. در حالی که هستی‌شناسی به طور صریح و روشن دانش مفهومی را با استفاده از زبانی قراردادی بر اساس یک حوزه همراه با معانی دقیق آنها ارائه می‌کند.

در اصطلاح‌نامه‌ها روابط عام و خاص به طور دقیق تعریف نمی‌شود. به عنوان مثال، گاهی روابط مربوط به نوع و جنس به جای روابط کلی و جزئی به کار گرفته می‌شود و بالعکس. در صورتی که در برخی از اصطلاح‌نامه‌های دیگر این روابط به جای هم به کار گرفته می‌شود. در حالی که هستی‌شناسی به لحاظ ارائه روابط معنایی دقیق است و

ابهام و جا به جایی در آن راه ندارد.

اصطلاح نامه، سیاهه ای از واژگان است، که برای منابع موجود تهیه می گردد و بیشتر درباره مدارک موجود و برای استفاده در مورد نوع خاصی از مدارک است. در حالی که هستی شناسی به ارائه گستره وسیعی از واژگان یک حوزه می پردازد. علاوه بر این، در هستی شناسی به خاطر قواعد وضع شده، اعمال یک کنترل به راحتی انجام می گیرد ولی در اصطلاح نامه به خاطر پیچیدگی روابط، اعمال کنترل و جابجایی واژگان با صعوبت انجام می گیرد.

اصطلاح نامه ها برای کاربران انسانی قابل استفاده است، در حالی که هستی شناسی برای پردازش اطلاعات توسط انسان و ماشین کاربرد دارد. به هر روی، هستی شناسی ابر داده ای است که توان ایجاد یک شبکه مفهومی با تمام لوازم و ملزومات آن را دارا می باشد.

بخش دوم: چگونگی ایجاد شبکه مفهومی تخصصی مهدویت

با بررسی رویکردهای بنیادین ساختاردهی اطلاعات در هر دامنه یا هر موضوعی، روشن شد که رویکردهای رده بندی، سرعنوان های موضوعی و اصطلاح نامه نویسی می توانند در ایجاد شبکه مفهومی معارف و موضوعات مهدوی در حد محدود کمک هایی داشته باشند، ولی با توجه به حجم اطلاعات موجود و گستردگی معنایی و روابط مختلف بین آنها و تولید روزافزون چنین مطالبی در این حوزه مقدس، کافی به مقصود نمی باشند، نه به تنهایی و نه با کمک یکدیگر. بلکه تنها با ابزار ابر داده ای به نام هستی شناسی می توان به چنین مقصودی دست یافت و شبکه مفهومی مورد نظر را پدید آورد و تمام اطلاعات موجود در زمینه های گوناگون این حوزه و اطلاعات نوپدید را از طریق این ابزار الکترونیکی مرتبط و سازماندهی و مدیریت نمود.

البته لازم است، برای ایجاد هستی شناسی معارف مهدوی، به مانند هستی شناسی های دیگر، آن را به صورت فرمیک (Formic) تهیه کرد؛ یعنی به گونه ای که توسط سیستم های ماشینی قابل درک باشد. برای این منظور نرم افزارهای متعددی طراحی و تولید شده اند، که یکی از معروف ترین آنها، نرم افزار پورتج (Portege) است. این نرم افزار به متولیان و متصدیان امر امکان می دهد شبکه مفهومی معارف و موضوعات مهدوی را از طریق ابر داده هستی شناسی طراحی و ایجاد نمایند و با برقراری درست روابط

بین واژگان نمایه‌ای، محمول‌های مورد نظر را استنتاج کنند.

به این معنا، تمام موجوداتی که در حوزه معارف مهدوی وجود دارند و یا ممکن است به وجود آیند، مورد شناسایی، ذخیره و مطالعه قرار داده و آنها را براساس ویژگی‌هایشان دسته‌بندی (کلاس‌بندی) کنند و ارتباط بین آنها را برقرار و از هر ارتباطی یک نتیجه مطلوبی به دست آورند. در این صورت با استفاده از هستی‌شناسی، می‌توانند شبکه مفهومی معارف مهدوی را تهیه و تولید کنند.

مؤلفه‌های معارف مهدوی

برای ایجاد شبکه مفهومی معارف مهدوی براساس هستی‌شناسی، حداقل سه مؤلفه به شرح ذیل باید برای آن کارسازی شود:

موجودیت (Einti)

هر چیزی که در این حوزه وجود داشته و یا وجود خواهد داشت و قصد توصیف آن باشد، در این نرم‌افزار «موجودیت» نامیده می‌شود.

کلاس‌ها (CLASSES)

دسته‌بندی و طبقه‌بندی موجودات و اشتراک و افتراق آنها از یکدیگر براساس ویژگی‌های شان را کلاس می‌گویند.

خصایص (Properties)

ویژگی‌هایی که موجب برقراری ارتباط بین کلاس‌ها و یا بین موجودیت‌ها و یا بین موجودیت‌ها و کلاس‌ها می‌گردد، به آن خصایص گفته می‌شود. (برگرفته از: دوخانی، ۱۳۹۲: ۴۱۳)

خصایص و ویژگی‌هایی که موجب ارتباط و یا عدم ارتباط بین پدیده‌ها می‌گردد، عبارتند از: عام و خاص، مترادف و متباین، اثر و صاحب اثر، علت و معلول، ظرف و مظهر، فعل و فاعل و مفعول، عمل و عامل و معمول و....

تیلور درباره ارتباطات در هستی‌شناسی گفت: از جمله ارتباطات نشان داده شده در هستی‌شناسی لغوی مترادف‌ها، اصطلاحات هم‌ارز، اصطلاحات کل به جزء، اصطلاحات مرتبط و متضادها هستند. (تیلور، ۱۳۸۱، ۲۱۳)

نمونه عملی

برای ترسیم یک نمونه عملی، واژه «مهدویت» به عنوان یک موجودیت اولی و اصلی در نظر گرفته می‌شود.

مرحله بعد، نوبت به کلاس‌بندی می‌رسد؛ به این معنا، در سیاست‌گذاری سازمانی باید مشخص شود که پدیده مهدویت با موجودیت‌های هم‌عرض و یا فراتراز خود نیز می‌خواهد به صورت شبکه‌ای ارتباط داشته باشد، یا خیر؟ اگر جواب مثبت باشد، در این صورت واژه مهدویت با مفهومی که از آن انتزاع می‌گردد، به عنوان یک کلاس در عرض کلاس‌های دیگر و یا در زیر کلاس بالاتر قرار می‌گیرد.

اما اگر شبکه مفهومی مورد نظر در خصوص مهدویت باشد، نه فراتراز آن و نه در عرض آن، در این صورت پدیده مهدویت یک ابرکلاس محسوب می‌گردد، که در ذیل آن کلاس‌های متعددی (sub classes) به وجود خواهند آمد و هریک از آنها نیز زیر کلاس‌های دیگری خواهند داشت.

به عنوان مثال، می‌توان به اصطلاح «منجی‌گرایی» اشاره نمود که در شبکه مفهومی مهدویت، یکی از زیرکلاس‌های آن به شمار می‌آید که خودش دو یا چند زیرکلاس به شرح ذیل می‌تواند داشته باشد:

الف) در ادیان؛

ب) در اسلام.

هریک از آن دو، می‌توانند زیرکلاسی برای خود داشته باشند.
ادیان:

بودائیت

زرتشتیت

مسیحیت

یهودیت

اسلام:

اهل سنت

شیعه

هم چنین خود زیرکلاس ها نیز می توانند برای خود کلاس های زیرین دیگری داشته باشند. مثلاً همین واژه «شیعه» به دو دسته از مذاهب کلامی و فقهی متعدد شیعه تقسیم می گردد: مذاهب موجود و مذاهب زوال یافته.

مذاهب موجود شیعه:

- شیعه اثنی عشریه؛

- شیعه اسماعیلیه؛

- شیعه زیدیه.

مذاهب زوال یافته:

- شیعه حنفیه؛

- شیعه افطحیه؛

برای تعیین و ایجاد زیرکلاس ها محدودیتی وجود ندارد.

شایسته است برای درک بیشتر کلاس ها، به بحث توصیف کلاس ها نیز اشاره شود. مراد از توصیف هر کلاس آن است، که مفهوم کلاس تبیین و تمایز آن با سایر کلاس های موازی در حد یک سطر، یا کمی بیشتریان گردد. اگر فرهنگ نامه ای برای معارف مهدوی تهیه و تولید گردد، در این مقام می تواند نقش بارزی داشته باشد.

توصیف هر کلاس، کمک شایانی در شفاف سازی آن ها و نحوه ارتباط با کلاس دیگر و سپس در مرحله استنتاج به جست و جوگر می نماید.

به عنوان مثال، در دو زیرکلاس پیش گفته؛ یعنی مذاهب موجود و مذاهب زوال یافته، می توان این توصیفات را به وجود آورد:

مذاهب موجود: مذاهب شیعه ای که در عصر حاضر نام و اثری از آنها باقی بوده و پیروانی برای آنها در جهان وجود دارد که خود را منتسب به آنها می نمایند.

مذاهب زوال یافته: مذاهب شیعه ای که در طول تاریخ تشیع، مدتی بین مردم بروز و ظهور داشته و پیروانی برای آنها موجود بود، ولی در عصر حاضر نام و اثری از آنها نیست و کسی خود را در جهان پیرو آنها نمی دانند.

مرحله سوم، نحوه ارتباط هر یک از موجودیت ها با موجودیت دیگر، یا کلاس های فوق با کلاس دیگر و یا ارتباط موجودیت ها با کلاس ها است.

اگر منجی گرایی را به عنوان یک کلاس فرض کردیم، اولاً باید رابطه آن با مهدویت که

اَبَرکلاس است، مشخص گردد. سپس رابطه آن با کلاس‌های موازی، مانند: نفی منجی روشن گردد. سپس با کلاس‌های زیرین، مثل ادیان و اسلام و همین طور کلاس‌های پایین‌تر، مثل شیعه امامیه و شیعه اسماعیلیه.

منظور این که اکثر واژگان نمایه‌ای در موضوع مهدویت می‌توانند با یکدیگر ارتباط داشته باشند و ارتباط آنها روشن و صریح و شفاف باشد و هیچ‌گونه اغماض و اجمالی در آن مشاهده نگردد.

پس از برقراری رابطه‌ها نوبت به استنتاج می‌رسد. یعنی هر رابطه‌ای می‌توان منتج به نتیجه‌ای باشد. به عنوان مثال هنگامی که رابطه منجی‌گرایی با مسیحیت را برقرار می‌کنیم، نتیجه می‌گیریم که رابطه آن دوازده باب اثر و مؤثر است؛ یعنی مسیحیت نیز اعتقاد به ظهور منجی در آخر الزمان دارد.

گام‌های عملیاتی

اگر مؤلفه‌های فوق الذکر تحلیل و به صورت عملیاتی درآید، لاجرم گام‌های ذیل باید برداشته شود:

گام اول: تعیین دامنه و حوزه آنتولوژی. مراحل مختلف توسعه یک آنتولوژی، با تعریف دامنه و حوزه آن آغاز می‌گردد.

گام دوم: در نظر گرفتن مسئله استفاده مجدد از آنتولوژی‌ها. یعنی لحاظ کردن کاری که قبلاً توسط دیگران انجام شده و اعمال تغییرات اصلاحات و یا توسیع در منابع موجود جهت انطباق با دامنه و کاربرد خاص مورد نظرها.

گام سوم: شمارش واژه‌های مهم در آنتولوژی. تهیه لیستی از تمام واژه‌هایی که بنا است برای آن جمله‌ای ساخته شود و یا در یک کاربرد درباره آن توضیح داده شود.

گام چهارم: تعریف کلاس‌ها و سلسله مراتب کلاس‌ها. به سه روش ذیل: بالا به پایین. یعنی ابتدا مفاهیم عام در دامنه مشخص، سپس با اتخاذ زیرکلاس‌های خاص‌تر به آن توسعه داده می‌شود.

پایین به بالا. یعنی ابتدا کلاس‌هایی خاص مشخص، سپس برگ‌های سلسله مراتب کلاس‌ها معین و آن‌گاه در قالب عام گروه‌بندی می‌گردد.

ترکیبی. ترکیبی از روش بالا به پایین و پایین به بالا می‌باشد. رهیافت ترکیبی راه حل

ساده‌تر محسوب می‌شود؛ زیرا از لیستی که در گام سوم ایجاد شده، واژه‌هایی انتخاب می‌گردند که اشیاء مستقل را توصیف می‌کنند. این واژه‌ها و آنتولوژی، «کلاس» را مشخص کرده و نقاط لنگرگاه در سلسله مراتب کلاس‌ها را تشکیل می‌دهند. گام پنجم: تعریف ویژگی‌های کلاس و یا شکاف‌های توسعه‌پذیر (Slots) گام ششم: تعریف جنبه‌های شکاف‌های توسعه‌پذیر (Slots): این ویژگی تعداد مقداری که slot می‌تواند داشته باشد را تعریف می‌کند.

مستندسازی

یکی از بحث‌هایی که در شبکه مفهومی مهدویت می‌تواند نقش بارزی ایفا کند، مستندسازی موجودیت‌ها و یا همان واژگان نمایه‌سازی است. برای مستندسازی موجودیت‌های هستی‌شناسی، شیوه‌های مختلفی وجود دارد، که کارآمدترین آن‌ها نمایه‌سازی موضوعی است و از بین شیوه‌های نمایه‌سازی موضوعی، نیز نمایه موضوعی ترکیبی که از ترکیب دو یا چند موجودیت هستی‌شناسی تشکیل می‌گردد و به شکل چکیده‌نما در می‌آید، بهترین بازنمایی‌ها را به نمایش می‌گذارد. لازم به ذکر است، منظور از ترکیب موجودیت‌های هستی‌شناسی، ترکیب‌های غیرمنعطف و پیش‌همارا نیست، بلکه مراد ترکیبی است که هر موجودیت به تنهایی هویت خود را داشته و در ترکیب با چند موجودیت دیگر یک دانش جدیدی را افاده می‌نماید. در عین حال، هرگاه به تنهایی بازایی گردد، همراه با نمایه‌های چکیده‌نما می‌باشد، که موجب ایصال الی المطلوب کاربر می‌گردد. رده‌بندی کولون (رانگاناتان) نیز مبتنی بر ترکیبی بودن موضوعات بود و بدین جهت در بین رویکردهای بنیادی ساختاردهی اطلاعات، این رویکرد می‌تواند کمک شایانی در مستندسازی و بازنمایی اطلاعات به ایجاد شبکه مفهومی معارف و موضوعات مهدوی بنماید.

نتیجه‌گیری

برای شبکه‌سازی مفهومی معارف و موضوعات مهدوی، در بدو امر به نظر می‌آید رویکردهای مرسوم سازماندهی و مدیریت اطلاعات، مانند رده‌بندی، سرعنوان‌های موضوعی و اصطلاح‌نامه کافی به مقصود باشند. ولی با امعان نظر در گستردگی اطلاعات

و بین رشته‌ای بودن موضوعات مهدوی از یک طرف و پیچیدگی روابط بین موجودیت‌های این حوزه، نمی‌توان اطمینان نمود که چنین رویکره‌ایی توان و ظرفیت آن را داشته باشند. بدین جهت باید به سمت رویکردی جامع‌ترو با ظرفیت تررت که مصداق فعلی آن، هستی‌شناسی است.

برای هستی‌شناسی نرم‌افزارهای کاربردی چندی وجود دارد، که کامل‌ترین و جامع‌ترین آنها نرم‌افزار پرتج (Portege) است. پرتج مؤلفه‌هایی دارد، که اگر به درستی رعایت شوند، امکان ایجاد شبکه مفهومی معارف و موضوعات مهدوی از طریق آن، دور از انتظار نیست.

گرچه می‌توان با هستی‌شناسی، چنین شبکه مفهومی مهم را ایجاد نمود، ولی اگر این شبکه از طریق نمایه‌سازی موضوعی ترکیبی مستندسازی گردد، به مراتب کار اطلاع‌رسانی و مدیریت اطلاعات آن سودمندتر خواهد شد.

منابع

- آوستین، درک و پیتردیل، *راهنمای تهیه و گسترش اصطلاح‌نامه یک‌زبانه*، ترجمه عباس حری، تهران، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، ویرایش دوم، ۱۳۶۵.
- ابرامی، هوشنگ، *شناختی‌ازدانش‌شناسی*، به کوشش رحمت‌الله فتاحی، تهران، نشر کتابدار، سوم، ۱۳۷۹.
- پوراحمد، علی‌اکبر؛ حسنی، محمدرضا، *فهرست‌نویسی موضوعی: اصول و روش‌ها*، ویراستار: رحمت‌الله فتاحی، تهران، نشر کتابدار، اول، ۱۳۸۷.
- تیلور، آرلین جی، *سازماندهی اطلاعات*، ترجمه محمدحسین دیانی، مشهد، کتابخانه رایانه‌ای، اول، ۱۳۸۱.
- دوخانی، فیروزه، *چشم‌اندازی به نرم‌افزار پروجکت*، گفتمان علم و فناوری ۱(۷): ۴۰۷-۴۳۲، ۱۳۹۲.
- شریف، عاطفه؛ داور پناه، محمدرضا؛ صنعت جو، اعظم، «تحلیل و مقایسه فهرست سرعنوان‌های موضوعی فارسی با فهرست سرعنوان‌های موضوعی کنگره از منظر ویژگی‌های ساختار زبانی و شبکه معنایی»، *پژوهش‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ۴(۱): ۴۷-۷۲، ۱۳۹۳.
- صنعت جو، اعظم؛ فتحیان، اکرم، «مقایسه کارآمدی اصطلاح‌نامه و هستی‌شناسی در بازیابی مفاهیم موضوعی (مطالعه موردی اصطلاح‌نامه اصفا)». *پژوهش‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ۱(۲)، ۱۳۵-۱۵۶، ۱۳۹۰.
- مارسلا، ریتا؛ مالت بای، آرتوی، *آینده رده‌بندی*، ترجمه زهرا اباذری و فهیمه باب‌الحوائجی، تهران، چاپار، اول، ۱۳۸۶.
- معتمدی فروغی، محمدرضا، *بررسی مفهوم هستان‌شناسی در وب معنایی و مقایسه هستان‌شناسی‌ها*، مرجع دانش (civilica)، ۱۳۹۵.
- مقدم، محمدباقر، *درآمدی بر رده‌بندی علوم*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، اول، ۱۳۷۳.
- هینز، دیوید، *ابرداده برای مدیریت و بازیابی اطلاعات*، ترجمه علیرضا سعادت علیجانی و فاطمه ذاکری فرد، تهران، نشر چاپار، اول، ۱۳۸۵.

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۳۰

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عصرآدینه

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۷

تحلیل جهت‌نمای «ذکر» در آرایه انگشتر، در سیره معصومان

سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)^۱

چکیده

پرسش اصلی مقاله حاضر، این است: آرایه «انگشتر» در سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام چه نسبتی با «ذکر»، جهت‌نمای اصلی هنرزیبایی در اندیشه اسلامی، دارد؟

فرضیه مقاله این است که جهت‌نمای اصلی هنرزیبایی در اندیشه اسلامی، «ذکر» است؛ یعنی به کارگرفتن زینت و جمال باید با یاد دائم آخرت و تذکر مداوم این سرخط همراه باشد که دنیا جای «گذار» است نه «قرار». این مقاله عهده‌دار تثبیت و تبیین این فرضیه در به‌کارگیری آرایه انگشتر، با مراجعه به سیره قولی و فعلی معصومان است. بدین منظور، نخست همه روایات مربوط به انگشتر در منابع مهم شیعی با اولویت منابع دست‌اول، گردآوری و دسته‌بندی شده است. سپس مفاهیم مستخرج از آنها طبقه‌بندی گشته و آن‌گاه، حاصل تحلیلی این استخراج، بازتاب یافته است. آن‌چه در این مقاله می‌آید، همین بخش تحلیلی با مستندات روایی آن است؛ زیرا آوردن همه آن روایات و دسته‌بندی‌ها نیازمند حجمی بسیار گسترده‌تر و فراتر از حجم معمول مقالات علمی است. در مستندات روایی، به ذکر یک نمونه اکتفا گشته و در موارد خاص، دو یا سه روایت آورده شده است. یادآور می‌شود که این مقاله عهده‌دار بررسی سندی و رجالی این مستندات نیست.

واژگان کلیدی

انگشتر، خاتم، نقش، نگین، سیره معصومان، جهت‌نمای ذکر.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب (azharfa@gmail.com).

کلیدواژه‌های اصلی قلمرو مفهومی «انگشتر» در زبان عربی از این قرارند:

۱. خاتم: ختم به معنای مهرزدن و پایان دادن است. (راغب، ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۴۱) مرسوم بوده که پس از نگاشتن نامه، قرارداد و یا عهدنامه، پاره‌ای گِل مهیا کرده، بر روی آن مهر می‌زدند. این تکه گِل را ختام نامیده، مهری را که بر آن می‌زدند، خاتم، و شیء مهر خورده را مختوم و مُخْتَم می‌گفتند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۱۶۳) قلبی که بر آن مهر خورده، تعبیری مجازی از دلی است که از فهم و تعقل محروم شده است (زیبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۶، ۱۸۹) و چیزی در آن وارد یا از آن خارج نمی‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۱۶۳) رسول خدا ﷺ را خاتم لقب دادند؛ زیرا واپسین پیامبر الهی بود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱۲، ۱۶۴) انگشتر را «خاتم» گفته‌اند؛ زیرا مهری که بر ختام می‌زدند، همان نگین انگشتر بود که نام یا نشان فرد بر آن نقش می‌بست. برخی اهل لغت در توصیف خاتم، داشتن نگینی از جنس غیر حلقه را شرط دانسته‌اند. (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۶۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۵۴) اما در بعضی روایات، انگشتر فاقد نگین یا دارای نگینی از جنس حلقه را نیز خاتم گفته‌اند. (ابن اثیر، ۱۳۹۴: ج ۲۸۱۹)

۲. فتح: معنای رایج فتح، انگشتری است که فاقد نگین باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۲۴۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۴۶۲) برخی برای آن، مترادف «حلقه» را ذکر کرده (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۴۳۸) و بعضی آن را شبیه حلقه دانسته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۲۴۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۴۰) گاه نیز میان فتح و خاتم تفاوتی در نگین دار بودن، قائل نشده‌اند. گفته‌اند که جنس فتح از نقره (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۴۳۸) یا استخوان (ابن اثیر، ۱۳۹۴: ج ۴۲۴۱) بوده است. فتح ویژه بانوان بوده و زنان عرب در هرده انگشت خود، این نوع حلقه یا انگشتر را می‌پوشیده‌اند. (زمخشری، ۱۹۷۹: ۴۶۲) گاه در این معنای شایع فتح تردید شده و گفته‌اند که انگشتر بزرگی بوده و چه بسا در انگشتان پا قرار می‌گرفته است. (ابن اثیر، ۱۳۹۴: ج ۳، ۴۰۸)

۳. حلقه: این واژه بر هر شیء دایره‌وار اطلاق شده است. (ازدی، ج ۱، ۳۳۹) انگشتری است فاقد نگین (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۶۲) که برخی جنس آن را نقره دانسته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۴۹؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۵۵)

۴. نقش: نزد مردم عرب صدر اسلام، این واژه به معنای کندن تصویر روی سطح بوده

است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۴۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ۲۳۹) به حکاکی روی انگشتر، نقش می‌گفته‌اند و این حرفه را نقاشی و عامل آن را نقاش می‌خوانده‌اند. (همان) نقش روی انگشتر، معمولاً نوشته‌ای شامل نام صاحب آن (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۹۶) یا ذکر دینی (شعیری، ۱۳۴) و یا حروفی رمزگونه (نوری، ۱۴۰۸: ج ۳، ۲۹۸) بوده است. گاه نقش انگشتر اولیای دین، تصویر یک گل، هلال ماه (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۹۳)، تخت (نوری، ۱۴۰۸: ج ۸، ۳۰۴) و حیوان (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۳۷۳) بوده است.

۵. فَصّ: این واژه به معنای اصل هر چیز (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۸، ۹۴) و در کنار «خاتم» به معنای چیزی است که بر آن سوار می‌شود. (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۷۴) در فرهنگ اسلامی، انگشتر، نماد و رمزبزرگی یا ولایت و قدرت تکوینی است. کارکردهای انگشتر سلیمان نبی (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۴، ۹۸)، دست به دست شدن انگشتر رسول خدا ﷺ میان اهل بیت ﺍﻟﯿﺘﯩﻤَﻪ و خلفای راشدین (ابن اثیر، ۱۳۹۴: ج ۲۶۶۵) و هم‌چنین به ارث رسیدن انگشتر از پدر به پسر بزرگ‌تر، نمودهایی از این نماد است. در کنار ارزش معنوی انگشتر، گاهی از آن به عنوان یکی از مظاهر دنیا سخن رفته است. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴۳، ۴۷)

در صدر اسلام، از سنگ‌ها و فلزهای گوناگون برای ساخت انگشتر یا نگین استفاده می‌کرده‌اند. در گزارش‌های روایی، گاه از سنگ‌های فاقد ارزش مادی هم‌چون سنگ سفید (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۳۷) یا دارای ارزش معنوی هم‌چون سنگ چاه زمزم (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۱۷۷) سخن به میان آمده است.

کارکرد انگشتر در تشخیص جامعه مؤمنان

به دست کردن انگشتر، برای مؤمنان سنت شمرده شده است. سنت در این جا بدان معناست که جامعه ایمانی باید صورت و ظاهر خود را با سبک و شیوه خاص خویش زیبا سازد تا بیانگر شخصیت ویژه آن باشد. این زیباسازی در نوع لباس پوشیدن، آرایش و... نمود می‌یابد. جالب است که در زبان عربی و روایات، برای استفاده از انگشتر و برخی دیگر از آرایه‌ها، همان تعبیری به کار رفته که برای جامه در بر کردن، به کار می‌رود، یعنی «لَبَسَ» و پوشیدن یا «در بر کردن». از این جا می‌توان دریافت که انگشتر به دست کردن، مانند لباس پوشیدن، نوعی تشخیص به فرد و جامعه مؤمنان می‌بخشد و افزون بر جنبه

تزئین و زیبایی، کارکردی «پوششی» نیز دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

به دست کردن انگشتر، از سنت است. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۸۱)

همین کارکرد سنت محور، سبب می شود که در برکردن انگشتر، از نشانه ها و صفات بارز مؤمنان دانسته شود. در این کارکرد، جامعه مؤمنان با بروز و ظهور نشانه هایی، میان خود نوعی همبستگی و پیوستگی برقرار می سازند. امام عسکری علیه السلام فرمود:

مؤمن پنج نشانه دارد: شبانه روز پنجاه رکعت نماز گزاردن، خواندن زیارت اربعین، به دست راست کردن انگشتر، پیشانی بر خاک نهادن، آشکارا گفتن بسم الله الرحمن الرحیم [در همه نمازها]. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۵۲)

شایسته یادآوری است که لزوم ندارد این نمودهای سنت، از ابداعات جامعه مؤمنان باشند. انگشترپیش از اسلام نیز در برخی جوامع رواج داشته و مسلمانان آن را همانند بسیاری از مشترکات فرهنگی، میان خود سنت ساخته اند؛ اما در نحوه به کارگیری آن ابداعاتی داشته اند. در بسیاری از انواع و نمودها و آثار زینتی و هنری نیز وضع بر همین منوال بوده است. (نک: رهنورد، ۱۳۸۰: ۷۹-۸۸)

جهت‌نمای «ذکر»

جهت‌نمای اصلی قرآن و روایات در زیبایی شناسی آن است که پرداختن به زیبایی، اشتغالی برای بازداشته شدن از آخرت نگردد. آرایه ای که آدمی را به گونه ای مشغول دنیا سازد که او را از آخرت بازدارد، «لهو» شمرده می شود (طبرسی، ج ۱۰، ۸۱۲) و بهره‌وری از آن سبب می گردد که انسان در بازی دنیا ببازد و این همان درون مایه مفهوم «لعب» است. (رشیدرضا، ۱۳۶۷: ج ۷، ۶۳ و ۳۶۷) بدین روی، کلید تمایز آرایه ها و هنرهای شایسته و بایسته از ناشایست و نابایست، پرهیز از لهو و لعب بودن آن است. این تأکید تا جایی است که برخی از تعبیر کلیدی قرآن کریم در حوزه زیبایی و هنر، با همین رویکرد به کار رفته و در روایات، شایسته یا ناشایست بودن انواعی از هنر هم چون موسیقی، با همین مناط تقریر گشته است. (نک: مطهری، ۱۳۷۷: ج ۵، ۱۲۲-۱۲۵)

براین اساس، بعضی از گونه های انگشتر از آن جهت ناشایست شمرده شده اند که مایه دلبستگی و اشتغال جدی به دنیا شمرده می شوند و آدمی را از ذکر آخرت که هدف و منزل اصلی اوست، باز می دارند. برای نمونه، انگشتر طلا زینت آخرت شمرده شده؛ اما در

این دنیا نهی گشته است. امام باقر علیه السلام فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود:

هرچه را برای خود دوست می‌دارم، برای تونیز دوست می‌دارم و از هرچه برای خود بیزارم، برای تونیز بیزارم. پس انگشتر طلا به دست مکن؛ زیرا آن زینت تو در آخرت است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۵۳)

این تعبیر نشان می‌دهد که پوشیدن انگشتر طلا به خودی خود، ناپسند نیست؛ اما در دنیا، مذموم است؛ زیرا موجب بازداشته شدن از یاد آخرت است. این تقریر در بسیاری از انواع زیبایی و هنر نیز قابل صدق و تعمیم است. طلا در منزلگاه حقیقی انسان یعنی آخرت، مایه زینت اوست؛ اما در دنیا سبب دلبستگی و پابستگی او می‌شود و رهایی‌اش از این زندان (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۶۳۰) را دشوار می‌سازد. شاید به همین سبب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی بسیار کوتاه به بهره‌وری از آن پرداخت و با شتاب آن را کنار نهاد تا در عمل به جویندگان رستگاری بیاموزد که بهره‌گیری از این‌گونه موهبت‌ها به خودی خود، شایسته و رواست؛ اما از آن جا که نوع انسان‌ها فریفته برخی زیورها می‌شوند و از یاد آخرت غافل می‌مانند، باید از آن پرهیز کرد. امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در دست چپ خود، انگشتر طلا نمود و به میان مردم رفت. همگان به او خیره شدند. دست راستش را روی انگشت کوچک دست چپش نهاد تا هنگامی که به خانه بازگشت و آن را دور افکند و از آن پس، آن را به دست نکرد. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۱۰۰)

نکته قابل توجه این است که همین مقدار اندک بهره‌وری از انگشتر طلا نیز در دست چپ تحقق یافته و خواهیم گفت که یکی از جلوه‌گاه‌های «ذکر» سمت راست پیکر آدمی است.

جهت‌نمای «ذکر» در ساختار انگشتر معصومان

گفته شد که کارکرد زینت انگشتر مانند همه انواع هنر و زیبایی، در قلمرو «ذکر» تقریر و تعریف می‌شود. بدین سان، رنگ و شکل و جنس این زینت در سیره معصومان کاملاً در خدمت این ذکر است. ذکر، جریان مستمریاد خداوند و آخرت در مقابل سیطره دنیاخواهی و اغوای ابلیس و شیاطین است. پس عجب نیست که جلوه‌های ذکر و تذکر به تناسب شخصیت، حال، زمانه و اقتضائات هر دوره متفاوت باشد. این از نکات

طریف و ظریف سیره معصومان است که هم جنس و هم نقش انگشتر آنان تنوع و تفاوت دارد و گاهی نیز یکی است. انگشتر اصلی رسول خدا ﷺ که میراث او برای امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان وی بوده، میان همه آنان مشترک بوده است. نیز برخی از اهل بیت علیه السلام، به اقتضای زمان و حال و کارکرد، از جنس و نقش متفاوت، بهره برده‌اند. این در حالی است که اگر همه اهل بیت علیه السلام، یک جنس و شکل و نقش و حتی یک انگشتر واحد داشتند، جای ایراد و شگفتی نبود. بدیهی است که تنوع و تفاوت و تمایز، خود، از اصول و مبانی زیبایی است.

رسول خدا ﷺ دارای چند انگشتر بوده و رنگ نگین انگشتر اصلی وی، سیاه بوده است. از نظرگاه حکیمان، سیاه، رنگی است که نشانه غایت قرب و رنگ نور ذات الهی است. (لاهیجی، ۱۳۷۸: ۲۶) عبدالله بن سنان گفته است:

از انگشتر رسول خدا یاد کردیم. [امام صادق] فرمود: «آیا دوست داری آن را نشانت دهم؟» گفتم: «آری.» امام کیسه‌ای سربه‌مهر را خواست و آن را گشود و چیزهای درونش را روی یک تکه پنبه قرار داد. دیدیم که یک حلقه انگشتر با نگینی سیاه رنگ است که در دو سطر بر آن نوشته شده است: محمد رسول الله. سپس امام فرمود: «نگین رسول خدا سیاه رنگ است.» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۹۴)

در گزارشی دیگر درباره یکی دیگر از انگشترهای رسول خدا ﷺ آمده که نگین نداشته و از جنس نقره بوده است. به نظر می‌رسد استفاده از انگشتر بدون نگین، تأکیدی بر جنبه زیوری خود انگشتر، صرف نظر از هرگونه نقش و نگار است. نقش نگین یا خود نگین، تمایزی خاص به یک انگشتر می‌بخشد؛ اما هنگامی که انگشتر فقط به صورت یک حلقه باشد و نگین نداشته باشد، همان سادگی برای خودش زیبایی بکرو خالصی دارد که می‌تواند مؤمنان را به نفس زیبایی، بدون آرایه و پیرایه دیگر، منصرف سازد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«انگشتر رسول خدا از نقره بود.» راوی گوید: به او گفتم: «آیا نگین داشت؟» فرمود: «نه.» (همان: ج ۱۳، ۸۱)

رابطه میان عناصر طبیعی و عناصر جمالی، از اصول زیبایی شناسی است. از مجموعه ملاحظات زیبایی شناسانه به دست می‌آید که هرگاه انسان به طبیعت و عناصر دست نخورده و بکر آن روی کند، تجلیات حضرت حق تعالی را بی واسطه‌تر در می‌یابد و

این همان بن‌مایه «ذکر» است. از این رو، قرآن کریم در موارد فراوان، انسان را به تأمل در جلوه‌های زیبای طبیعی فراخوانده و آن را دست‌مایه ایمان واقعی شمرده است. (سید قطب، ۱۴۲۵: ج ۲، ۱۱۶۰) در روایات آمده که رسول خدا ﷺ نگین انگشت خود را معمولاً از عقیق می‌ساخته است. علاوه بر فوایدی که برای سنگ عقیق بر شمرده‌اند (نک: Herbert S. Zim, 1965: Rocks and minerals)، این سنت پیامبر ﷺ ریشه در همین رابطه میان عناصر طبیعی و عناصر جمالی دارد. زیبایی و ابهت کوه، هنگامی که تراش و صیقل می‌خورد، براننده دست انسان مؤمنی می‌شود که از رهگذر رنج و سختی و تکاپوی مستمر، روی به سوی «شدن» (صیروت) و کمال و پیوستگی به دریای عظمت الهی دارد. قرآن می‌فرماید:

ای انسان! حَقّاً که توبه سوی پروردگار خود به سختی در تلاش هستی و او را ملاقات خواهی کرد. (انشقاق: ۶)

عقیق، کوهی در یمن است که نگین ساختن از سنگ آن، دارای پاداش بسیار شمرده شده و این خالی از آن اشارت نیست که انسان مؤمن، مایه زیبایی خود را از شکوه و جلال همین طبیعت برمی‌گیرد. در روایت آمده که جبرئیل بر رسول خدا ﷺ فرود آمد و گفت:

ای محمد! خداوند به تو سلام می‌دهد و می‌فرماید: «انگشتت را در دست راست بکن و نگین آن را عقیق قرار بده! به پسر عمویت نیز بگو که انگشتش را در دست راستش نماید و نگینش را عقیق قرار دهد.» علی گفت: «ای رسول خدا! عقیق چیست؟» فرمود: «عقیق، کوهی است در یمن.» (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴۲، ۶۱)

حال اگر همین مؤمن در موقعیتی قرار گیرد که پیروزی‌ها و بخت‌یاری‌ها و کامیابی‌ها به سوی او روی نماید، جهت‌نمای «ذکر» اقتضا می‌کند تا رنگ و نشان و نقشی برگزیند که شیفته آن موقعیت پیروزمندانه نگردد. رنگ آسمانی سنگ فیروزه به یادش می‌آورد که فقط به ضرورت بر روی انسان دیگر سلاح کشیده و خون او را ریخته یا از خون خود گذشته است. این‌جا «سرخ» و سرخی به کار نمی‌آید. این‌جا آرامش و صلح «آبی» کارساز است تا به او یادآوری نماید که جهان برای صلح و سلام آفریده شده و جنگ و جهاد، تنها در هنگام ضرورت، روا و صواب است. نیز نقشی که بر این آبی فیروزه‌ای تصویر می‌شود، باید یادآور اقتدار و مالکیت و حکمرانی بی‌قید و شرط حضرت حق تعالی

باشد؛ مبدا این پیروزی‌های دنیایی، انسان را از آن پیروز مطلق غافل گرداند. بدین سان، حتی نام چنین نگینی، از ظفر و پیروزی و فیروزی، اشتقاق می‌یابد تا این کارکرد و موقعیت را یادآوری کند. امام کاظم علیه السلام فرمود:

نگریستن به انگشتر فیروزه که نقش آن «الله الملک» باشد، پاداش نیک دارد. این انگشتر از بهشت است و آن را جبرئیل به رسول خدا هدیه نمود و او نیز به امیرالمؤمنین بخشید. نام آن به عربی «ظفر» است. (دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۹۳)

«ذکر» هم در نظرگاه بیرونی و هم در نظرگاه درونی، باید انعکاس یابد. مؤمن هم در قلب خود به منشأ این جمال بی‌نهایت، روی تضرع دارد و هم با مقلوب کردن و وارونه نمودنش و خیره شدن در آن، به خود تذکر می‌دهد که باید مرتباً پشت و روشد؛ باید انقلاب حال یافت؛ باید دگرگونی‌های مسیر کمال را پذیرفت تا شایسته نظر الهی گشت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

رسول خدا انگشتری از نقره با نگین نقره داشت که آن را به طرف کف دست برمی‌گرداند و به آن بسیار می‌نگریست و نقش آن چنین بود: محمد رسول الله. (ابن اشعث، ۱۸۶)

نگین انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله، به شکل دایره بوده است. فرم دایره را می‌توان از زاویه دید «جاودانگی» مورد بررسی قرار داد. انسان، با پدید آوردن بعضی از فرم‌ها، به مفهوم جاودانگی شکل می‌بخشد. (بارت، ۱۳۷۵: ۵۸) او برای ساختن نمونه‌های ازلی، شکلی را برمی‌گزیند که بتواند جاودانگی را در آن تصور کند. (یونگ، ۱۳۷۸: ۳۸۶) یکی از شکل‌های نمایانگر جاودانگی، دایره است. دایره از آن رو که فاقد آغاز و پایان و فراز و فرود است، نوعی کمال و تمامیت را القا می‌کند. (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۴۰) به نظر می‌رسد که دایره‌وار بودن نگین نیز یادآور قدسیتی است که در خداوند، آن تنها جاودانه جهان، برای انسان مسلمان معنا می‌یابد. با این رویکرد، حتی شکل مدور نگین نیز با همان جهت‌نمای «ذکر» قابل توجیه می‌شود. در روایت آمده که نگین باید دایره‌گون باشد و نگین رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۸۲)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که نقش انگشتر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین بود: «الله الملک: خدا حکمران است». (حمیری، ۱۴۱۳: ۶۴) این نقش می‌تواند یادآور مستمر این حقیقت باشد که تنها حکمران حقیقی جهان، خداست. توجه به این حقیقت، ذکر دائم

عبودیت را در انسان برمی‌انگیزد و او را به فناپذیری مُلک و شوکت دنیا، به صورت پیوسته رهنمون می‌شود.

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

انگشتی که امیرالمؤمنین صدقه داد، حلقه‌اش از نقره به وزن چهار مثقال و نگینش پنج مثقال و از یاقوت سرخ، و بهایش از خراج شام بود. (بحرانی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۲۶)

یاقوت سرخ، نمادی از عرش خدای رحمان و یادآور قدرت و شوکتی فرادنیایی است. نگرستن به چنین نمادی، همواره آدمی را از دلبستگی به شوکت‌های دنیایی دور و به ذکر شوکت حقیقی، مقرب می‌سازد. روایت شده که عرش، از یاقوت سرخ است و عرش در فرهنگ و نگاه اسلامی، نماد آن شوکت فرادنیایی است. (تمیمی، ۱۴۱۸: ۴۱۴)

امام صادق علیه السلام از پدرش، از جدش، از علی بن ابی‌طالب علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

ای علی! تو را سفارشی می‌کنم. آن را به خاطر بسپار؛ که تا هرگاه سفارشم را به خاطر بسپاری، با خیر همراه خواهی بود. ای علی! ... انگشتت را به دست راست کن؛ که این مایه برتری برای مقربان از جانب خداست! علی گفت: ای رسول خدا! چه انگشتی به دست کنم؟ فرمود: عقیق سرخ؛ زیرا نخستین کوهی است که به خداوندی خدا و نبوت من و وصایت تو و امامت فرزندان و بهشتی بودن شیعیان و دوزخی بودن دشمنان اقرار نمود. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴، ۳۷۴)

سفارش به بهره گرفتن از عقیق در نگین انگشت، به اقرار آن کوه به الوهیت و نبوت و وصایت و امامت بازگشته است. این جا نیز همان جهت‌نمای ذکر، جلوه دارد. سنگی که روز نخست به این اصول گوهرین گواهی داده، تا ابد این شایستگی را دارد که مؤمنان از نگرستن به آن، این اقرار و ایمان را تداعی کنند. هم چنین انرژی‌های برآمده از آن باور، ناخودآگاه جسم و جان مؤمنان آراسته به این زینت را احاطه می‌کند. این جاست که زیبایی و ایمان در هم تنیده می‌شوند.

از امام حسین علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود:

پسر عزیزم! انگشت یاقوت و عقیق به دست کن؛ زیرا خجسته و مبارک است و هرگاه انسان به آن بنگرد و صورت خود را در آن ببیند، نورش افزوده گردد. نماز با این انگشت، هم‌ارزش با هفتاد نماز است. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۳، ۲۹۷)

در این سخن، حکمت پوشیدن این نگین به تصریح آمده است: برکت و افزایش نور. مشاهده چهره خود در این نگین، کنایه از این می‌تواند باشد که انسان خویشتن خویش را در آینه تجلیات حضرت حق بنگرد و با هر شهود، پرده‌ای را کنار بزند. کنار رفتن هر پرده، سایه و حجابی را از پیش چشم برمی‌دارد و همین، می‌تواند معنای افزودن نور باشد. ربیعة الرأی گفته است:

در دست امام سجاد نگین عقیق دیدم. گفتم: «این نگین چیست؟» فرمود: «عقیق رومی است. رسول خدا فرموده است: هر که انگشتر عقیق به دست کند، نیازهایش برآورده گردد.» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۶، ۴۷۰)

بسیاری از اشارات از این گونه که در روایات ما خواه در باب انگشتر و زینت‌ها و خواه در ابواب آیین‌ها و مناسک و جزآن‌ها آمده، باید از دریچه حکمی نگریسته شود. برآورده شدن نیازها، قطعاً تنها با پوشیدن یک انگشتر، تحقق نمی‌پذیرد. اگر این گونه بود، هر کس می‌توانست به جای برنامه‌ریزی و تلاش، یک انگشتر عقیق به دست نماید! برای فهم این گونه سخنان باید در فضای صدور آن‌ها قرار گرفت. سخن را چه کسی گفته و مخاطبش چه کسی بوده است؟ هم‌چنین پیشوای گوینده این سخن، بسیار سخنان و توصیه‌های دیگر نیز دارد که این را باید در کنار آن‌ها فهم کرد. هنگامی که به مجموعه این سفارش‌ها با هم نظر کنیم، درمی‌یابیم که این نیز جزئی از آن مجموعه شامل و فراگیر توصیه‌های اخلاقی و عبادی و رفتاری است. انسان مؤمنی که مراقب سخن و رفتار خود باشد و به همه آن توصیه‌ها عمل کند، در یک جزء این مجموعه، جنبه‌های پوششی را رعایت می‌نماید. پوشیدن برخی جامه‌ها یا نگین‌ها یا بهره گرفتن از بعضی رنگ‌ها و... درون آن مجموعه کلی، معنا می‌یابد. برآورده شدن نیازها یعنی تحقق یافتن اهدافی که برای سلوک انسان مؤمن، در نظر گرفته شده و با رعایت مجموعه این توصیه‌ها و آموزه‌ها، دسترسی به آن میسر می‌شود.

از همین روست که هدیه امام معصوم به مبارزی شجاع که اسوه مجاهدت و کوشش بوده و همواره در راه مبارزه با ستمگران گام می‌نهاد، همین نگین عقیق بوده است. دعبل خزاعی، شاعر نام‌آور شیعه که از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام بود (ابن شهر آشوب، ۱۵۱) در قصیده تائیه، از ستم‌های رفته بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، سخن گفت و آن را نخستین بار برای امام رضا علیه السلام خواند. (امینی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۵۰۳-۵۱۷) علی

بن علی، برادرزاده دعبل، گفته است:

به سوی قم رفتیم، پس از آن‌که سرورم امام رضا به عموم دعبل، پیراهن خزسبز و انگشتری با نگین عقیق، خلعت بخشید و درهم‌های رضوی به او هدیه داد.
(مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴۹، ۲۳۸)

سمت راست، جلوه‌گاه ذکر و تذکر

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر انگشترش را به دست راستش می‌کرد. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۸۴)

ابن ابی عمیر گفته است:

به امام کاظم گفتم: «به من بفرما که چرا امیرالمؤمنین انگشترش را به دست راست می‌کرد.» فرمود: «وی انگشتر در دست راست می‌نهاد؛ زیرا پس از رسول خدا، امام اصحاب یمین است و خداوند اصحاب یمین را ستوده و اصحاب شمال را نکوهش نموده است. رسول خدا انگشتر در دست راست می‌نهاد و این نشانه شیعیان ماست که با آن و نیز این نشانه‌ها شناخته می‌شوند: نماز را در هنگام خود خواندن، زکات پرداختن، همیاری با برادران، امر به معروف و نهی از منکر.»
(مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴۲، ۶۹)

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش تا علی بن ابی طالب علیه السلام، فرموده است:

رسول خدا انگشتر را به دست راستش می‌کرد؛ زیرا دست چپ برای طهارت گرفتن است و نقش انگشترش مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بود [که نام خدا داشت و باید حرمت آن پاس داشته می‌شد]. (ابن‌اشعث، ۱۸۶)

امام حسین علیه السلام فرموده است:

رسول خدا به من فرمود: «پسردلبندم!... انگشتر را به دست راست کن؛ که این از سنت من و پیامبران است و هر که از سنت من دوری کند، از من نیست. و در دست چپ انگشتر می‌پوش!» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۳، ۲۹۰)

اینها چند نمونه از روایاتی است که پوشیدن انگشتر در دست راست را سنت دانسته‌اند. این سنت را از دو زاویه می‌توان تحلیل کرد؛ یکی از جنبه آشکار و ظاهری آن که دارای دو حکمت است و در همین روایات به آن اشاره شد: ستایش اصحاب یمین؛ اختصاص دست چپ به طهارت گرفتن. اما از جنبه استعلایی (یافتن حکمت‌های

فراست) نیز می‌توان به این موضوع نگریست. در همین جنبه استعلایی نیز می‌توان حکمت‌های گوناگون را جست‌وجو کرد. به فراخور این مقاله که جهت‌نمای ذکر را بررسی می‌کند، از یک جنبه یاد می‌کنیم. جهت راست، یادآور انسان به عهده‌ی است که از دیرباز با خدای خود بسته است تا به سوی خیر و نیکی بگراید و از شرو زشتی پرهیز کند. در روایت آمده است:

اصحاب یمین را یمین (دست راستی) گفته‌اند؛ زیرا هنگام اخذ میثاق در سمت راست عرش قرار داشته‌اند. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۲۵، ۵۳)

انسان در همه ساحات زندگی، باید آن عهده‌ی را که با خدا بسته، در ذهن و جان خود زنده نگاه دارد. اهمیت سمت راست از این جهت است که مکان بستن آن عهد را به یاد ما می‌آورد و هرچند ناخودآگاه، همان حال را برایمان تداعی می‌کند. این یادآوری، خود، تذکاری است تا بدانیم باید روی به کدام سوی داشته باشیم.

با این حال، در این جا نیز همانند دیگر قواعد و اصول، ممکن است به دلیلی خاص، خروج از اصل و قاعده، صورت گیرد. در برخی از روایات، پوشیدن انگشتر در دست چپ، توصیه شده است. موارد خروج از اصل، در حقیقت، بیانگر نوعی ضرورت هستند و با خود اصل، متعارض شمرده نمی‌شوند. مثلاً پوشیدن انگشتر در دست چپ، می‌تواند نشانه عدول از حالت طبیعی باشد و انسان را به این حقیقت متذکر گرداند که باید برای روی نمودن به حالت طبیعی تلاش کند. برای نمونه، حضور امام ظاهر در میان انسان‌ها، حالتی طبیعی و مطلوب و لازم است. هنگامی که امام ظاهر، پشت پرده غیبت، رخ نهان گرداند، حالتی غیرطبیعی رخ می‌دهد و مؤمنان باید همواره خود را برای بازگشت به حال طبیعی مهیا نگاه دارند. امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ به شیعیانش فرمود:

«ما تا وقتی در میان شما بودیم، دستورتان دادیم که انگشتر به دست راست کنید. اکنون دستورتان می‌دهیم که به دست چپ کنید، به این نشانه که از شما پنهان می‌شویم تا خداوند امر ما و شما را ظاهر گرداند. این روشن‌ترین دلیل بر شما برای ولایت ما اهل بیت است.» پس نزد وی، انگشترهای خود را از دست راست‌شان درآوردند و به دست چپ کردند. آن‌گاه، به آنان فرمود: «این را برای شیعیان ما بازگوید!» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۵، ۸۱)

البته موارد پوشیدن انگشتر به دست چپ، اختصاص به همین مورد ندارد. مثلاً

یحیی بن ابوالعلاء گفته است:

از امام صادق درباره پوشیدن انگشتر در دست راست پرسیدم و گفتم: «دیده‌ام که بنی‌هاشم انگشتر در دست راست می‌کنند.» فرمود: «پدرم که برترین و فقیه‌ترین ایشان بود، انگشتر در دست چپ می‌کرد.» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۸۳)

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

علی و حسن و حسین علیهم السلام انگشتر در دست چپ‌شان می‌کردند. (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۵، ۸۰)

این‌گونه موارد را می‌توان مثال‌های همان خروج از اصل و ناظر به مواقع خاص و تذکر دادن به اموری ویژه و غیرطبیعی، شمرد.

جهت‌نمای «ذکر» در نقش نگین انگشتر معصومان

آن‌چه درباره جهت‌نمای ذکر در ساختار و شکل و جنس انگشتر پیشوایان گفتیم، با تأکید بیشتر در نقش‌های نگین ایشان نیز دیده می‌شود. این تأکید بیشتر از این روست که در این جا، کلمات بار معنایی مؤکد دارند و مقصود خود را روشن‌تر بیان می‌دارند. بدون استثنا، آن‌چه در این نقش‌ها برجستگی دارد، از این قرار است که همگی در تبیین همان «ذکر» دائم است:

- الوهیت خداوند و صفات وی (هم‌چون: لا اله الا الله؛ العزة لله)؛

- رابطه عبودیت بنده با خدا (هم‌چون: محمد رسول الله؛ حسبی الله)؛

- ترسیم طریق وصول و تقرب به خداوند (هم‌چون: استغفر الله؛ علمت فاعمل)؛

- ستایش بندگان خوب خدا و نکوهش زشت‌سیرتان (هم‌چون: خَزِي وَ شَقِي قَاتِلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِي).

حتی در یک نمونه از این نقش‌ها، برخلاف نقش خاتم حاکمان و دنیاداران، نشانی از تبختر و تکبر و نازیدن به مقام و شوکت دنیایی، یافت نمی‌شود. اکنون به صورت جداگانه، با استناد به گزارش‌های روایی، از نقش‌های نگین پیشوایان معصوم یاد می‌شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله

حسین بن خالد گفته است:

به امام رضا گفتم: «این حدیث برای ما روایت شده که ... نقش انگشتر رسول خدا این بود: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». فرمود: «راست گفته‌اند». ... بعد فرمود: «آیا می‌دانی نقش انگشتر آدم چه بود؟» گفتم: «نه». فرمود: «این بود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. نقش انگشتر رسول خدا این بود: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. نقش انگشتر امیرالمؤمنین این بود: اللَّهُ الْمَلِكُ. نقش انگشتر حسن این بود: الْعِزَّةُ لِلَّهِ. نقش انگشتر حسین چنین بود: إِنَّ اللَّهَ بِالْعُزِّ أَمْرُهُ (خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند). نقش انگشتر علی بن حسین مانند پدرش بود. نقش انگشتر ابوجعفر بزرگ [امام باقر] نیز همان نقش انگشتر حسین بود. نقش انگشتر جعفر (امام صادق) این بود: اللَّهُ وَلِيُّي وَعِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ (خداوند سرپرست من است و مرا از آفریدگانش حفظ می‌کند). نقش انگشتر امام کاظم این بود: حُسْبِيَ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۹۶).

حاکم بودن خواست خدا بر همه هستی که درون مایه «ذکر» است، در یک گزارش روایی، به شیوه‌ای بدیع بیان شده است. رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام یک انگشتر داد و فرمود:

ای علی! این انگشتر را به نقش گریده تا بر آن نقش کند: «مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ». امیرالمؤمنین آن را گرفت و به نقش گرسپرد و به وی فرمود: «بر آن نقش کن: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ». اما دست او به خطا رفت و بر آن چنین نقش کرد: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. امیرالمؤمنین بیامد و فرمود: «انگشتر چه شد؟» گفت: «این است». امیرالمؤمنین آن را گرفت و به نقش آن نظر نمود و فرمود: «تورا چنین فرمان نداده بودم». گفت: «راست می‌گویی. اما دستم به خطا رفت». امیرالمؤمنین آن را نزد رسول خدا آورد و گفت: «ای رسول خدا! نقش گران را که فرمان دادی، نقش نکرده و می‌گوید که دستش به خطا رفته است». رسول خدا آن را گرفت و به آن نگریست و فرمود: «ای علی! من هم محمد بن عبدالله هستم و هم محمد رسول الله». سپس آن را به انگشت نمود. صبح گاهان رسول خدا به انگشتر خود نگریست و دید که زیر آن چنین نقش بسته شده است: (عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ). از این رویداد در شگفت شد. جبرئیل بیامد و رسول خدا ماجرا را به او بازگفت. جبرئیل گفت: «ای محمد! تو آن چه را خواستی، نوشتی و ما آن چه را خواستیم، نوشتیم.» (طوسی، ۱۴۱۴: ۷۰۵)

این گزارش با قدری تغییر به گونه‌ای دیگر نیز روایت شده است. هنگامی که خبر رسالت پیامبر ﷺ به نجاشی، پادشاه حبشه، رسید، وی به یارانش گفت:

من این مرد را با هدایایی که به سویش می‌فرستم، می‌آزمایم. سپس هدایایی آماده

ساخت که در میانش نگین‌های یاقوت و عقیق بود. وقتی هدایا به رسول خدا رسید، آنها را میان یارانش تقسیم نمود و برای خود فقط یک نگین عقیق سرخ برگرفت. آن را به علی سپرد و به او فرمود: «نزد نقش گربرو و به او دستور بده که این یک سطر را که دوست می‌دارم، بر آن نقش کند: لا إله إلا الله». امیرالمؤمنین رفت و آن نگین را به نقش گرسپرد و به او فرمود: «بر آن، چیزی را بنویس که رسول خدا دوست می‌دارد: لا إله إلا الله؛ و نیز چیزی را که من دوست می‌دارم: محمد رسول الله. اینها را در دو سطر بنویس! هنگامی که علی نگین را نزد رسول خدا آورد، پیامبر سه سطر بر آن دید. به علی فرمود: «من تو را دستور دادم که بر آن تنها یک سطر بنویسی و تو بر آن سه سطر نوشته‌ای!» علی گفت: «به حق تو سوگند، ای رسول خدا! من به او فقط دو سطر را دستور دادم؛ یکی آن که تو می‌پسندی و یکی آن که خودم می‌پسندم: محمد رسول الله». در این حال، جبرئیل فرود آمد و گفت: «ای محمد! خداوندگار عزت، به تو سلام می‌دهد و می‌فرماید: توبه آن چه دوست داشتی، فرمان دادی. علی نیز به آن چه دوست داشت، فرمان داد. من هم آن چه را دوست می‌دارم، نوشتم: علی ولی الله» (بحرانی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۴۲۴).

امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

نقش انگشتر پدرم این بود: الْعَزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعاً... نیز نقش انگشتر امیرالمؤمنین این بود: الْمَلِكُ لِلَّهِ. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲)

ابواسحق شیبانی گفته است:

نقش انگشتر علی بن ابی طالب را در هنگام توافق صلح با شامیان دیدم که چنین بود: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۳، ۳۲۳)

نیز روایت شده که نگین انگشتر نماز علی از عقیق و نقش آن چنین بود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُدَّةٌ لِلْقَائِيهِ (معبودی جز الله نیست و من آماده ملاقات با او هستم). نگین فیروزه‌اش را هنگام نبرد به دست می‌کرد که بر آن چنین نقش بسته بود: نَصْرُ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ. بر نگین یاقوتش که برای هنگام قضاوت به دست می‌نمود، این نقش قرار داشت: اللَّهُ الْمَلِكُ وَ عَلَى عِبْدِهِ (خدا حکمران است و علی بنده اوست). نگین انگشتر ختم کردن نامه‌هایش از آهن چینی بود که این نقش را داشت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۳۰)

در این گزارش، مناسبت نقش‌ها با کارکردها بسیار درخور تأمل است. در نماز، دلش

برای ملاقات با حضرت محبوب پرمی کشد. درنبرد، به یاد دارد که پیروزی فقط از اوست. هنگام قضاوت، به یاد حکمرانی خداوند بر همه هستی و بندگی خویشتن در محضر اوست. نامه‌هایش را نیز با یادکرد این حقیقت، ختم می‌نهد که بن‌مایه اسلام، توحید؛ و رمز سربلندی آن، تداوم سنت رسول خداست.

ابن عباس گفته است:

بر انگشتر علی که آن را صدقه داد، نقش بسته بود: سُبْحَانَ مَنْ فَخْرِي بِأَنِّي لَهُ عَبْدٌ
(منزه است خدایی که افتخار من بندگی اوست. (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۱۲۳)

در روایتی آمده است:

علی چهار انگشتر داشت که با آن مهر می‌نهاد. یاقوت به خاطر شرافتش؛ فیروزه برای پیروزی‌اش؛ آهن چینی برای نیروبخشی‌اش؛ عقیق برای خاصیت حفظ و دفع بلایش. نقش یاقوت این بود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ. نقش فیروزه این بود: اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ. آهن چینی این نقش را داشت: الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعاً. نقش عقیق در سه سطر چنین بود: مَا شَاءَ اللَّهُ؛ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۹۹)

تصویر نقش انگشتر [آهن] چینی سرورمان علی این بود:

صَعْلِيلُ هَمَالُ كَهْيَعَصْ مَالٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۳، ۲۹۸)

نقش انگشتر علی علیه السلام این بود:

عَلَى يُؤْمِنُ بِاللَّهِ (علی به خدا ایمان دارد). (نوری، ۱۴۰۸: ج ۳، ۳۰۲)

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

نقش انگشتر حضرت زهرا علیها السلام این بود:

أَمِنْ الْمُتَوَكِّلُونَ (توکل‌کنندگان، در امان هستند). (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴۳، ۹)

امام حسن علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرموده است:

در نقش انگشتر حسن و حسین، چنین نوشته شده بود: الْحَمْدُ لِلَّهِ. (مجلسی،

۱۳۶۲: ج ۴۳، ۲۵۸)

امام رضا علیه السلام فرموده است:

حسن بن علی فرمود: در خواب عیسی بن مریم را دیدم و گفتم: «ای روح الله! می‌خواهم بر انگشترم نقشی بنگارم. بر آن، چه چیز را نقش کنم؟» گفت: «این را

نقش کن: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ. این نقش، اندوه و غم را می‌زداید.»
(شعیری، ۱۳۴)

امام حسین علیه السلام

محمد بن مسلم گفته است:

از امام صادق درباره انگشتش حسین بن علی پرسیدم و یاد کردم که شنیده‌ام آن را در زمره چیزهای دیگری که از وی ربودند، از انگشتش درآوردند. فرمود: «این گونه که می‌گویند، نیست. حسین فرزندش علی بن حسین را وصی خود قرار داد و انگشتش را در انگشت وی نهاد و امر امامتش را به وی سپرد؛ هم‌چنان که رسول خدا درباره امیرالمؤمنین چنین فرمود و نیز امیرالمؤمنین درباره حسن و نیز حسن درباره حسین چنین انجام دادند. سپس آن انگشت به پدرم، پس از پدرش، و از او نیز به من رسید و اکنون نزد من است و هر جمعه آن را به دست می‌کنم و با آن نماز می‌گزارم.» روز جمعه نزد وی رفتم و دیدم که در حال نماز است. پس از نماز، دستش را به سوی من دراز نمود و در انگشتش انگشتی دیدم که نقش آن چنین بود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُدَّةٌ لِلْقَاءِ اللَّهِ (معبودی جز الله نیست و آماده ملاقات با او هستم). فرمود: «این انگشت جدم ابوعبدالله حسین بن علی است.» (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴۳، ۲۴۸)

البته در این روایت، آن چه امام صادق علیه السلام نفی می‌فرماید، این است که انگشت اصلی امام حسین علیه السلام که در شمار امانات امامت بوده و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و از او به پیشوایان معصوم دیگر رسیده، ربوده شده باشد. هم‌چنین روایت شده که نقش انگشتش حسین بن علی این بود: عَلِمْتُ فَأَعْمَل (دانستی؛ پس عمل کن). (دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۵) و این سخن کوتاه، خود، رمز سعادت و دیانت است.

امام سجاد علیه السلام

بر انگشتش علی بن حسین چنین نقش بسته بود:

خَزَى وَ شَقَى قَاتِلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (خوار و تیره بخت گشت قاتل حسین بن علی).
(کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۹۴)

نیز در روایت دیگر آمده که نقش انگشتش چنین بود:

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ (تنها خداست که مرا توفیق می‌بخشد). (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴۳، ۲۴۸)

ج ۴۶، ۱۴)

امام باقر علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرموده است:

نقش انگشتر پدرم این بود: الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعاً (تمامی عزت از آن خدا است). (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۴۸)

امام رضا، از امام کاظم، از امام صادق علیه السلام نقل فرموده است:

نقش انگشتر پدرم محمد بن علی، این بود: طُئِيَ بِاللَّهِ حَسَنٌ وَبِالنَّبِيِّ الْمُؤْتَمَنِ وَبِالْوَصِيِّ ذِي الْمَنَنِ وَبِالْحُسَيْنِ وَالْحَسَنِ (چنان که شایسته و بایسته است، باور دارم به خداوند و نیز به پیامبر امین شمرده شده و وصی عطا بخش او و حسین و حسن). (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۵۲)

در این نمونه، سجع و طنین زیبای کلمات نیز رعایت گشته است تا برجسته زیبایی شناختی این گونه نقش ها و پوشش ها تأکید گردد.

هم چنین روایت شده که نقش انگشتر امام باقر علیه السلام این بود:

رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا (ای خدای من! مرا تنها رها نکن). (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴۶، ۳۴۵)

امام صادق علیه السلام

یونس بن ظبیان و حفص بن غیاث گفته اند:

به امام صادق گفتیم: «فدایت شویم! آیا ناپسند است که مرد بر انگشتر خود چیزی جز نام خودش و پدرش را بنگارد؟» فرمود: «بر انگشتر من نوشته شده است: اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (خداست آفریننده هر چیز). بر انگشتر پدرم محمد بن علی که بهترین فرد از امت محمد بود که به چشم خودم دیدم، چنین نقش بسته بود: الْعِزَّةُ لِلَّهِ. بر انگشتر علی بن حسین نوشته شده بود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۹۲)

ابراهیم بن عبد الحمید گفته است:

معتب، در حالی که انگشتری همراه داشت، از کنارم عبور کرد. به وی گفتم: «این چیست؟» فرمود: «انگشتر امام صادق است.» آن را گرفتم تا نوشته بر آن را بخوانم. بر آن چنین نقش بسته بود: اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فَقِنِي شَرَّ خَلْقِكَ (خدایا! تنها به تو اعتماد دارم. پس مرا از گزند آفریدگانت نجات بخش!). (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۹۳)

احمد بن محمد گفته است:

نزد امام رضا بودم. وی انگشتر امام صادق و امام کاظم را بیرون آورد و به ما نشان داد. بر انگشتر امام صادق چنین نقش بسته بود: أَنْتَ ثِقَتِي فَأَعِصْمَنِي مِنَ النَّاسِ (تو مایه اعتماد منی. پس مرا از مردم در امان دار!) و نقش انگشتر امام کاظم این بود: حَسْبِيَ اللَّهُ (خدا مرا کافی است) و تصویری یک گل و یک هلال ماه بالای آن قرار داشت. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۹۳)

این از معدود روایاتی است که وجود تصاویری را در نگین انگشتر پیشوایان معصوم گزارش می‌کند. در برخی روایات دیگر نیز از تخت (نوری، ۱۴۰۸: ج ۸، ۳۰۴) و حیوان (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۳۷۳) در نگین انگشتر معصومان گزارش شده است. از زاویه دید زیبایی‌شناسانه، همین روایات کافی است تا گواهی دهد که آفرینش نقش، به طور مطلق، در شریعت اسلامی دارای کراهت یا حرمت نبوده است. در نگینی که نقش آن «حسبی الله» است، قاعدتاً چیزی که یاد خدا را بزدايد یا حجاب آن باشد، راه نمی‌یابد. به عکس، نقش گل و ماه، به عنوان جلوه‌هایی از لطافت و جمال خدا، یکی در زمین و دیگری در آسمان، در مسیر «ذکر» ارزیابی می‌گردد.

نیز گزارش شده که نقش انگشتر امام صادق علیه السلام این بود: اللَّهُ عَوْنِي وَعِصْمَتِي مِنَ النَّاسِ (خدا یاور من است و مرا از مردم در امان می‌دارد). برخی گفته‌اند که نقش انگشتر او این بود: أَنْتَ ثِقَتِي فَأَعِصْمَنِي مِنْ خَلْقِكَ (تو مایه اعتماد منی. پس مرا از آفریدگانت در امان دار!). بعضی نیز این را نقش انگشتر او دانسته‌اند: رَبِّي عَصَمَنِي مِنْ خَلْقِهِ (خداوند من مرا از آفریدگانش در امان داشته است). (حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۸) هم چنین روایت شده که نقش انگشتری این بود: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴۷، ۱۰)

امام کاظم علیه السلام

علی بن مهزیار گفته است:

نزد امام کاظم رفتم و در دستش انگشتری فیروزه با نقش "لِلَّهِ الْمُلْكُ" دیدم و به آن خیره نگریستم. فرمود: «چرا به آن خیره می‌نگری؟ این سنگی است که جبرئیل از بهشت به رسول خدا هدیه نمود و او نیز آن را به علی هدیه فرمود.» (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۱۷۵)

نیز روایت شده که نقش انگشتری این بود:

الْمُلْكُ لِلَّهِ وَخَدَهُ (حکمرانی فقط از آن خداست). (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴۸، ۱۱)

امام رضا علیه السلام

یونس بن عبدالرحمن گفته است:

از امام رضا درباره نقش انگشتری و پدرش پرسیدم. فرمود: «نقش انگشتر من این است: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. نقش انگشتر پدرم نیز این بود: حَسْبِيَ اللَّهُ. این همان است که من با آن ختم می‌نهادم.» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۳، ۹۴)

هم چنین روایت شده که نقش انگشتری این بود: وَلِيَ اللَّهُ. (حلی، ۱۴۰۸: ۲۹۴) در موارد اندک، نقش انگشتر پیشوایان، معرفی خود آنان بوده و در همین موارد اندک مانند نمونه اخیر، او ولایت خود بر مؤمنان را از جانب خدا می‌داند؛ یعنی هم چنان رشته یاد و تذکر الهی برقرار است.

امام جواد علیه السلام

نقش انگشتر امام جواد این بود:

نَعْمَ الْقَادِرُ اللَّهُ (نیکو توانایی است خدا). (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۰، ۱۵)

امام هادی علیه السلام

نقش انگشتر امام هادی علیه السلام این بود:

اللَّهُ رَبِّي وَهُوَ عِزَّتِي مِنْ خَلْقِهِ (الله خداوند من است و او مرا از آفریدگانش در امان می‌دارد). (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۰، ۱۱۶)

نیز نقش انگشتری چنین گزارش شده است:

حِفْظُ الْعُهُودِ مِنْ أَخْلَاقِ الْمَعْبُودِ (وفا به پیمان، از اخلاق خدای معبود است). (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۰، ۱۱۷)

جای تأمل است که در این جا از عهدها یاد شده است. البته عهدهای میان خود آدمیان با یکدیگر، محترم است و باید به آن وفادار بود؛ اما مهم‌ترین عهد که در این جا نیز بی‌شک در رأس همه پیمان‌هاست، عهد عبودیت انسان با خداوند خویش است و این جا نیز بر یادآوری آن عهد دیرین تأکید شده است.

امام حسن عسکری علیه السلام

نقش انگشتر امام عسکری علیه السلام این بود:

سُبْحَانَ مَنْ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (منزه است کسی که کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست). (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۲۳۸)

نیز روایت شده که نقش انگشترش این بود:

أَنَا اللَّهُ شَهِيدٌ (منم الله که [بر همه جهان هستی] گواه هستم). (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۲۳۸)

امام زمان حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف

نقش انگشتر حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین است:

أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَخَالِصَتَهُ (من حجت خدا و راهنمای ویژه از جانب او هستم). (یزدی حائری، ۱۴۲۲، ج ۱، ۴۲۸؛ نوری، ۱۳۸۴، ج ۱، ۱۰۱)

نقش دیگری که برای نگین ایشان ذکر شده، این است: انا حجة الله. (قمی، ۱۳۷۹، ج ۳، ۱۹۷۵) حجت، یعنی دلیل و راهنمایی که بر همگان غلبه دارد و همه در سیطره هدایت او، حقیقت را می‌یابند. امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تداوم بخش آن ذکر مستمر است که دوران غیبتش رمزونشانی از پرده‌های حیرت و جست‌وجوی حقیقت پشت حجاب است. ظهور و حضور وی، تجلی حقیقت ناب است که آن ذکر را به عنوان حجتی غالب بر همگان هویدا می‌سازد و پرده‌های گمگشتگی و غیاب حقیقت را کنار می‌زند. تعبیر «خالصة» تداعی گره‌مین تذکر مخصوص و ویژه است؛ تذکر و ذکر که خاتم همه ذکرهاست و حجاب‌های غفلت را یکسره از پیش دیدگان حقیقت جویان برمی‌دارد.

البته این، نشان انگشتر مخصوص ایشان است. جزاین، میراث انبیاء نیز با او همراه است (خصیبی، ۱۴۱۹: ۴۰۴)، از جمله انگشتر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به یکایک امامان به ارث رسیده و اکنون نزد ایشان است و نیز میراث‌هایی هم چون خاتم سلیمان. (ابن بابویه، ۱۴۱۱، ج ۲، ۳۷۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۹؛ ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۱۰۰)

نتیجه‌گیری

هرگونه آرایه و زینت که در جامعه ایمانی به کار گرفته می‌شود، در نگرش کلان زیبایی‌شناختی، یادآور حقیقت معنوی توحیدی است. از این رو، می‌توان «ذکر» را درون‌مایه زینت در منظر دینی دانست. ذکر، یعنی یادآوری مستمر و پیوسته‌ی هدفی که انسان مؤمن پیش‌رو دارد و تذکراین حقیقت که مسیر صیروت او به سوی کمال مطلق

است. این درونمایه، در سنت پیشوایان معصوم، از جمله انگشترهای ایشان، تجلی یافته است. خواه در شکل و ساختار و رنگ و جنس و فرم، و خواه در نگاشته‌هایی که به عنوان نقش نگین در این انگشترها به چشم می‌خورده، می‌توان یادآوری پیوسته صیروت به سوی آن حقیقت یگانه توحیدی را دریافت. این یادآوری در مواردی از این دست، تجلی یافته است: الوهیت خداوند و صفات وی؛ رابطه عبودیت بنده با خدا؛ ترسیم طریق وصول و تقرب به خداوند؛ ستایش بندگان خوب خدا و نکوهش زشت سیرتان. از همین روست که حتی در یک نمونه از این نقش‌ها، برخلاف نقش خاتم حاکمان و دنیاداران، نشانی از تبختر و تکبر و نازیدن به مقام و شوکت دنیایی، یافت نمی‌شود.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والاثار*، قم، اسماعيليان، ۱۳۶۷.
- _____، *جامع الاصول في احاديث الرسول*، دمشق، مكتبة الحوانى / مكتبة دارالبيان، ۱۳۹۴ق.
- ابن اشعث، محمد بن محمد، *الجعفریات (الاشعثيات)*، تهران، مكتبة نينوى الحديثية، بى تا.
- ابن بابويه، محمد بن على، *ثواب الاعمال وعقاب الاعمال*، قم، رضى، ۱۳۶۸.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ق.
- _____، *كمال الدين وتام النعمة*، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۱ق.
- _____، *من لا يحضره الفقيه*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۳ق.
- ابن بطريق، يحيى، *عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار*، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على، *معالم العلماء*، تصحيح: محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، المطبعة الحيدرية، بى تا.
- ابن طاوس، رضى الدين، *الملاحم والفتن في ظهور الغائب المنتظر*، قم، منشورات الرضى، ۱۳۹۸ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاييس اللغة*، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۴ق.
- ازدى، عبدالله بن محمد، *كتاب الماء*، تهران، مؤسسه مطالعات تاريخ پزشكى، بى تا.
- امينى، عبدالحسين، *الغدیر*، تهران، بنياد بعثت، ۱۳۹۱.
- بارت، رولان، *اسطوره امروز*، ترجمه: شيرين دخت دقيقيان، تهران، مركز، ۱۳۷۵.
- بحراني، سيد هاشم، *البرهان في تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۳ق.
- _____، *مدينة معاجز الاثمة اثني عشر دلائل الحجج على البشر*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۳ق.
- تميمى، محمد بن خليفه، *محمد بن عثمان بن ابي شيبة و كتابه العرش*، رياض، مكتبة الرشد، ۱۴۱۸ق.
- حر عاملى، محمد بن حسن، *تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*، قم، مؤسسة

آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۴ ق.

- حلی، علی بن یوسف، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۳ ق.
- خصیعی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، رضی، ۱۴۱۲ ق.
- _____، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، مصر، دارالمنار، ۱۳۶۷ ق.
- رهنورد، زهرا، «مطالعات میان رشته‌ای: حکمت خالده و تأویلی جدید از هنر اسلامی»، نشریه سخن سمت، تهران، ۱۳۸۰.
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۹ م.
- سید قطب، فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۵ ق.
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حیدریه، بی تا.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
- _____، الامالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- _____، تهذیب الأحکام، تحقیق: خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
- قمی، عباس، منتهی الآمال، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
- کوپر، جی.سی، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه: ملیحه کرباسیان، تهران، فرشاد، ۱۳۷۹.
- لاهیجی، محمد، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تهران، زوار، ۱۳۷۸.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۷۷.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
- _____، *النجم الثاقب فی أحوال الإمام الغائب*، قم، نشر مسجد جمکران، ۱۳۸۴.
- یزدی حایری، علی، *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*، تصحیح: علی عاشور، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۲۲ ق.
- یونگ، کارل گوستاو، *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه: محمود سلطانی، تهران، جامی، ۱۳۷۸.
- Herbert S.Zim (1965), *Rocks and minerals*, Golden Press.

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۲

فصل نامه علمی - پژوهشی عصر آدینه

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۷

اخلاق فرجام شناسانه؛ مقایسه اخلاق معطوف به آخرت در قرآن و کتاب مقدس با تأکید بر شیعه و کاتولیک

رضا کاظمی راد^۱

مهراب صادق نیا^۲

احمد رضا مفتاح^۳

چکیده

اخلاقیات و تعالیم اخلاقی بخش عمده‌ای از محتوای ادیان اعم از الهی و غیر الهی را در بر می‌گیرند. این موضوع در ادیان ابراهیمی به ویژه اسلام و مسیحیت جنبه بسیار پررنگی دارد. آن چه پیش روی یک فرد مسلمان شیعی و مسیحی کاتولیک قرار دارد از یک سو مجموعه‌ای از تعالیم و آموزه‌های اخلاقی و از طرف دیگر باور به آموزه‌هایی دیگر از جمله آخرت است. وقتی این دو مقوله یعنی اخلاق و آخرت را در کنار هم قرار می‌دهیم، از چند جنبه به رابطه معناداری میان آنها پی می‌بریم. درست است که آخرت در شیعه با آخرت در مسیحیت از جهات متعدده‌ای متفاوت است اما برخی امور از جمله معاد مردگان، داوری اعمال، محاسبه و... میان آنها مشترک است. همین امر سبب می‌شود تا ما را به اشتراکاتی در خصوص رابطه اخلاق و آخرت در این دو مذهب سوق دهد. این رساله در پی تبیین رابطه اخلاق و آخرت در این دو مذهب به روش کتابخانه‌ای، مطالعه اسناد و تحلیل محتوا است. نهایتاً آن چه از تحقیق در این خصوص به دست آمد

۱. دانشجوی دکتری الهیات مسیحی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) (r.kazemirad1365@gmail.com).

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب (sadeghniam@gmail.com).

۳. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب (meftah555@gmail.com).

این است که در هر دو مذهب، آخرت در سه حوزه معنا، انگیزه و غایت بخشی بر آخرت تأثیر دارد. به این معنا که معناداری برخی از گزاره‌های اخلاقی به وجود آخرت بستگی دارد؛ هم چنین آخرت کارکرد انگیزه بخشی به فرد برای زیست اخلاقی دارد و نهایتاً این که آخرت به فعل اخلاقی فرد در دنیا غایت می بخشد.

واژگان کلیدی

آخرت شیعی، اخلاق شیعی، آخرت مسیحیت کاتولیک، اخلاق مسیحیت کاتولیک.

مقدمه

اگر تعالیم ادیان را به سه بخش عمده تقسیم کنیم، یکی از آن سه بخش تعالیم اخلاقی است. ادیان در بخش شعائر تفاوت‌های عمده‌ای دارند ولی در بخش اخلاق اشتراک فراوانی به چشم می خورد. از این رو اخلاق بخش جدایی ناپذیر همه ادیان و حیانی و غیرو حیانی است. بخشی از آموزه‌های موجود در قرآن و کتاب مقدس به عنوان متون مقدس سه دین ابراهیمی یهودیت، مسیحیت و اسلام اخلاقی هستند. کتب مقدس این سه دین به ما می آموزند که در زندگی صفات پسندیده اختیار کنیم و خود را با کردار ستوده و نیکو بیاراییم. در نگاه دانشمندان قرآنی، اخلاقیات یکی از چهار موضوع اصلی قرآن کریم به شمار می روند چنان چه حجتی در پژوهشی در تاریخ قرآن می نویسد:

موضوعات و مطالب قرآن کریم را می توان به چهار رشته کلی تقسیم نمود که عبارتند از: عقاید، شرایع و قوانین، مطالب اخلاقی و داستان‌های آموزنده. (حجتی، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۵۴)

در عهد جدید نیز، اخلاقیات مهم ترین موضوع است، تا آن جا که اگر بخواهیم عهد جدید را صرفاً در دو موضوع منحصر کنیم، بدون شک یکی از آن دو اخلاقیات خواهد بود. جان ناس در خصوص تعالیم عیسی مسیح علیه السلام می نویسد که تعالیم عیسی مسیح علیه السلام بر دو نوع است: «الف» مبادی دینی و «ب» تعالیم اخلاقی و این تعالیم اخلاقی مانند دیگر انبیاء، منتهی به تعالیم عملی وی گردید. عیسی علیه السلام با قدرت و اطمینانی عظیم از مبادی اخلاقی سخن می گفت. (ناس، ۱۳۹۲: ۵۹۷)

بخش دیگری از متون مقدس این سه دین نیز ناظر به مسائل آخرت شناسانه است. در دو مذهب شیعه و کاتولیک، توجه همزمان به این دو مقوله یعنی اخلاق و آخرت می تواند

به ارتباط معنا‌داری میان آنها اشاره داشته باشد. اگرچه آخرت در دو مذهب، معنا و شرایط متفاوتی دارد ولی جوهرهٔ باز زیست، محاسبه و داوری در هر دو مفهوم مسیحی و اسلامی آخرت به میزان زیادی به هم شبیه است. مسئلهٔ اصلی این است که چه رابطه و نسبتی میان این دو دسته مسئله وجود دارد. تأمل در این موضوع این نکته را می‌رساند که این سه خصلت وقتی به نظام اخلاقی معطوف شوند، به پیدایش سنخی خاص از اخلاق می‌انجامند که می‌توان آن را «اخلاق آخرت‌گرایانه» نامید. در این گونه از اخلاق، آخرت در سه حوزه «معنا، انگیزه و غایت» بر اخلاق تأثیر می‌گذارد و بدین سان اخلاق آخرت‌گرایانه را شکل می‌دهد.

آخرت کارکرد انگیزه‌بخشی اخلاقی نیز دارد؛ به این معنا که آموزهٔ معاد، انگیزهٔ زیست اخلاقی را در دینداران افزایش می‌دهد. قرآن کریم در سورهٔ قیامت از جنبه معکوس به این موضوع نگاه کرده و این گونه اشاره می‌کند: «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرًا مَّامَهُ»؛ یعنی انکار معاد توسط برخی برای آن است که انگیزهٔ عمل اخلاقی نداشته باشند. این بُعد از اخلاق آخرت‌شناسانه بر این نکته تأکید دارد که باور به آموزهٔ معاد تسهیل‌کننده التزام اخلاقی است.

در مسیحیت نیز دسته‌های مختلفی از آیات کتاب مقدس به بیان‌های گوناگون کارکرد انگیزه‌بخشی برای فرد را ایفا می‌کنند از جمله آیاتی که دلالت بر جزای بهشت و اعطای پاداش به نیکوکاران و نیز مجازات بدهکاران در آخرت دارند؛ آیاتی که دلالت بر وجود جهنم و کیفر کژکرداری دنیوی انسان در آخرت دارند و آیاتی که به ملکوت خدا اختصاص دارند.

کارکرد سوم آخرت نسبت به اخلاق، کارکرد غایت‌بخشی به اخلاق است. در اخلاق فرجام‌شناسانه، نتایج و پیامدهای زیست اخلاقی به آخرت اشاره دارند؛ به این معنا که پاره‌ای از نتایج زندگی اخلاقی، در زمانی خاص در آینده آشکار خواهد شد. براساس این منطق، بازگشت عیسی مسیح عليه السلام و کارکرد نجات‌بخشی وی، در حقیقت موجه‌کننده اخلاق مسیحی است و آموزه معاد و آخرت نیز به نوعی نقش توجیه‌گری اخلاق شیعی را ایفا می‌کند اگرچه این نقش به اندازه بازگشت عیسی مسیح عليه السلام پررنگ نیست.

اخلاق شیعی

اخلاق جمع خُلق بوده و مبین شکل درونی انسان و به عبارت دیگر یک سلسله

ملکات نفسانی است که به سبب آنها صدور اعمال و انجام کارها به آسانی و بدون نیاز به فکر و تأمل صورت می‌پذیرد. (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۵: ۱۶) این مفهوم، هم شامل ویژگی‌های نیک و مثبت مانند راستگویی، درستکاری، فتوت، شجاعت، تواضع، ایثار و... می‌شود و هم شامل خصلت‌های بد و مذموم مانند دروغ‌گویی، کم‌فروشی، فرومایگی، ترس و... (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰؛ معلمی، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۴) این تعریف، تبیینی عمومی، فرادینی و همه‌پذیر از اخلاق است. اخلاق شیعی نیز در همین راستا به آن دسته از تعالیم اطلاق می‌شود که با معیار دینی به داوری اعمال و ملکات خوب و بد انسان می‌پردازد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵: ۲۸۵) براساس آن هر مسلمانی برای رسیدن به سعادت باید منش و رفتارش براساس تعالیم اخلاقی دینی باشد (موسوی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۵۳۴) زیرا چنان‌چه در کتاب *فلسفه اخلاق* نیز آمده است:

اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان که از اهداف دین است، تنها در پرتو مجموعه خاصی از تعالیم اخلاقی تأمین می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۲۳)

شاید اساساً به همین دلیل بتوان مدعی شد دین، بدون اخلاق، نمی‌تواند به اهداف خود برسد و سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین کند. سعادت افراد به واسطه پای بندی به تعالیم اخلاقی در آخرت محقق خواهد شد.

اخلاق مسیحی

اخلاق در کلیسای کاتولیک به عنوان شاخه‌ای از الهیات دانسته می‌شود^۱ و به الهیات اخلاقی مشهور است (هاروی، ۱۳۹۰: ۸۴). از این رو اخلاق مسیحی، یا الهیات اخلاق شاخه‌ای از الهیات مسیحی است که با تکیه بر الهام و مکاشفه‌ی الهی، به تعریف و تعیین رفتارهای درست (فضایل) و نادرست (رذایل) از نگاه مسیحی می‌پردازد.^۲ اخلاق مسیحی متکی بر مکاشفات به ویژه اقدامات و اندرزهای عیسی مسیح علیه السلام است.^۳ الهیات اخلاقی در پی بررسی و مطالعه رفتارهای انسان براساس احکام و فرامین اخلاقی است.^۴ در منابع کاتولیکی آمده است که الهیات اخلاقی برای انسان هرآن‌چه از قوانین و دستورالعمل‌های اخلاقی که سعادت غایی انسان را تضمین

1. "Moral Theology": New Catholic Encyclopedia, Vol 9, p 848
2. Christian ethics, p 138
3. "Moral Theology": Encyclopedia Britannica, p 749
4. "Moral Theology": Concise Catholic Dictionary, p 227

می‌کند به ارمغان آورده و از هرچه که او را از محبت خدا دور می‌کند بر حذر می‌دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۵۲۶، بند ۱۹۵۰).

آخرت‌شناسی شیعی

کلمه آخرت، مؤنث آخر، بروزن فاعل، مقابل اول و متقدم است. (ری شهری، ۱۳۸۶: ۲۴) فراهیدی در *العین*، آخر و آخرت را نقیض متقدم دانسته (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵۳۹) و دیگری آن را مقابل زندگی دنیا قرار داده و زندگی بعد از مرگ معنا نموده است. (ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۹۸۹: ۹) البته بیشتر متکلمان در آثار خود به تعریف آخرت و معاد پرداخته‌اند. شاید وضوح و بداهت این دو مفهوم دلیل آن بوده است. برخی نیز آن را تعریف کرده‌اند که پاره‌ای از آنها عبارتند از: «ایجاد عالم دیگری همانند دنیا و اجتماع انسان‌ها از اولین تا آخرین»؛ (مغنیه، ۱۳۷۱: ۱۵۷) یا «بازگشت نفس به سوی مبدأ»؛ (شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۲۸) و «انتقال روح از عالم شهادت به عالم غیب». (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۵۲۹) برخی نیز در تعریف اصطلاحی آخرت، آن را به معنی «مکان برگشت روح به بدنی که در دنیا بدان تعلق داشته است دانسته‌اند». (خرازی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۷۲)

آخرت‌شناسی مسیحی

یکی از بخش‌های مهم و پررنگ الهیات مسیحی، آخرت‌شناسی است. آخرت‌شناسی مسیحی^۱ عنوان عامی است که به شکل فردی آن شامل پنج چیز می‌شود که عبارتند از: مرگ، داوری فردی، برزخ، بهشت و جهنم.^۲ در شکل جمعی نیز آخرت شامل پایان جهان، بازگشت دوباره‌ی مسیح و داوری عمومی می‌شود.^۳ در نگاه برخی علاوه بر سه امر ذکر شده، رستخیز مردگان هم اضافه شده است.^۴ همانند اخلاق مسیحی، پایه و ریشه آخرت‌شناسی این دین را باید در کتاب مقدس جست‌وجو کرد. همه محتوای کتاب مقدس (به ویژه عهد جدید) راجع به عالم آخرت ذیل مقولاتی مانند «داوری»، «حیات جاویدان»، «آمرزش گناهان»، «روز رستخیز»، «کیفر و جزا»، «جهنم»،

1. Eschatology

2. New catholic encyclopedia, Vol 5, p 332

3. Ibid, p 342

4. Ibid

«بهشت»، «ملکوت آسمان»، و... آمده است. (یوحنا: ۶: ۳۹، ۴۴، ۵۴؛ لوقا: ۱۴: ۱۴؛ متی: ۱۲: ۳۶؛ مرقس: ۳: ۲۸؛ لوقا: ۲۲: ۲۹، ۳۰؛ متی: ۱۶: ۱۹ و ۱۷؛ متی: ۱۶: ۱۸) البته آیات مرتبط در این دو بخش یعنی عهد عتیق و عهد جدید، دلالات متفاوتی از یکدیگر دارند. آخرت‌شناسی عهد عتیق متضمن اعتقاد بر این است که فاجعه‌هایی که بر سر مردم اسرائیل رخ می‌دهد به دلیل عدم تکیه بر قوانین و اراده خداوند است^۱ در حالی که آخرت‌گرایی موجود در عهد جدید حول بازگشت عیسی مسیح علیه السلام و آغاز داوری انسان‌ها گردش دارد.

در نوشته‌های پولس تأکید فراوانی بر اهمیت موضوع آخرالزمان و پایان دوران برای مسیحیان اولیه شده است.^۲ البته پس از آن‌که در دوران کلیسای اولیه، انتظارات نسبت به پایان دوران محقق نشد، این موضوع برای بسیاری از مسیحیان به موضوعی حاشیه‌ای تبدیل شد اما با این حال انتظار رخداد قریب الوقوع آخرالزمان و پایان دوران در نزد مسیحیان در زمان‌های مختلفی فوران کرده است.^۳

نقش آخرت در معناداری گزاره‌های اخلاقی

۱. تشیع

یکی از روابط و در حقیقت تأثیرات آخرت در اخلاق، نقش آن در معناداری برخی گزاره‌های اخلاقی است. این نقش به این معنا است که تصور و تصدیق پاره‌ای از گزاره‌های اخلاقی، به تصور و تصدیق پاره‌ای از گزاره‌های معطوف به آخرت مبتنی است. به عبارت دیگر معناداری و نیز فهم و تصدیق گزاره‌های این اخلاق، به فهم و تصدیق گزاره‌های آخرت‌شناسانه مبتنی است. برای نمونه در تشیع تصور فضیلت «مراقبه» و نیز تصدیق آن به تصور و تصدیق داوری در روز واپسین وابسته است به گونه‌ای که اگر داوری در آخرت تصدیق نشود، فضیلت بودن مراقبه (از نگاه دینی) تصدیق نمی‌شود. قرآن کریم با کارکرد اثبات‌کنندگی آخرت، بهترین مؤید برای این موضوع می‌باشد، زیرا براساس آیات قرآن، انسان به شیوه‌های مختلفی با اعمال خود در آخرت مواجه خواهد شد. این آیات را دست‌کم در سه دسته می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

1. Encyclopedia of Britannica, p 334

2. eternal life, p 103

3. Oxford dictionary of Christian church, p 560

اول: آیاتی که بیان می‌کند اعمال انسان در این جهان، در آخرت دیده می‌شود، مانند:

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه: ۱۰۵)؛

هرچه می‌خواهید انجام دهید خداوند، فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را خواهد دید.

و یا آیه:

﴿اِنَّا اُنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ...﴾ (نبا: ۴۰)؛

ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم! این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آن چه را از قبل با دست‌های خود فرستاده می‌بیند.

دوم: آیاتی که تصریح دارند که اعمال انسان در دنیا به صورت کامل به او در آخرت تحویل داده می‌شود؛ مانند:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جُمِعْتَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۲۵)؛

پس چگونه خواهند بود هنگامی که آنها را برای روزی که شکی در آن نیست جمع کنیم، و به هرکس، آن چه (از اعمال برای خود) فراهم کرده، به طور کامل داده شود؟

و نیز آیه:

﴿وَإِنَّ كُلَّ لَمَّا لِيُؤْفَقِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۱)؛

و پروردگارت اعمال هریک را بی‌کم و کاست به آنها خواهد داد؛ او به آن چه عمل می‌کنند آگاه است.

سوم: آیاتی که براساس آنها در روز قیامت انسان نسبت به اعمالش مورد پرسش و محاسبه قرار می‌گیرد:

در آیات متعددی از قیامت به «یوم الحساب» تعبیر شده است؛ از جمله سوره ابراهیم آیات ۱۶، ۲۶ و ۴۱، سوره ص آیه ۵۳، سوره غافرا آیه ۲۷ و... برخی از این آیات عبارتند از:

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ؛ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ (غاشیه: ۲۵-۲۶)؛

رجوع آنان به سوی ما است سپس حساب آنان بر ما است.

﴿وَلَنُسْأَلُنَّ عَنْمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۹۳)؛

قطعاً شما درباره کارهائی که انجام داده‌اید، مورد سؤال واقع می‌شوید.

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید:

لیس منّا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۱۷، ۱۱۶)؛
آن کس که همه روزه به حساب خویشتن رسیدگی نکند از ما نیست.

فلسفه ضرورت و بلکه موجه بودن و به تبع آن اخلاقی قلمداد شدن مراقبه و محاسبه اعمال در دنیا، وجود آخرت و محاسبه روز قیامت است. از همین رو است که منابع اخلاقی تأکید می‌کنند یکی از راه‌هایی که در حسابرسی نفس، مؤثر و مفید است این است که انسان به یاد محاسبه شدید و سخت قیامت بیفتد که در آن هنگام از جن و انس حسابرسی دقیق می‌کنند. امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوها قبل ان توازنوا (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ق ۳۵۲)؛
قبل از آن که در قیامت به حساب شما برسند، در دنیا به حساب خود بپردازید و قبل از آن که کارهای شما را بسنجند، خود را بسنجید.

حال که چنین سرنوشتی در آخرت پیش روی انسان است و چنین داوری دقیق او را انتظار می‌کشد، فضا برای رعایت و تمسک به برخی امور مانند «مراقبه و محاسبه» در دنیا ایجاد می‌شود. این گزاره‌های اخلاقی در حقیقت روایی و معناداری خود را از اصل وجود آخرت و پیامدهای آن یعنی داوری، پاداش و عقاب می‌گیرند. اگر چنین واقعیتی ورای انسان در جهان آخرت نباشد، اساساً اخلاقی بودن مراقبه و محاسبه توجیهی نخواهد داشت.

۲. مسیحیت کاتولیک

در مسیحیت کاتولیک نیز با رجوع به کتاب مقدس به عنوان اساسی‌ترین منبع اخلاق مسیحی، به ویژه در موعظه سرکوه با برخی گزاره‌های اخلاقی مواجه می‌شویم که اگر آخرت نباشد تعلیم دادن این اخلاقیات و دستور به رعایت آن گزاره‌ها بی‌معنا خواهد بود. در حقیقت وجود آخرت و جهان دیگر توجیه‌گر اخلاقی بودن این گزاره‌ها می‌باشد.

این آیات به اموری اخلاقی امر می‌کنند که اگر آخرت نباشد، هیچ پشتوانه و ضمانت اجرایی برای آنها وجود ندارد. به این معنا که برای فردی که به آخرت ایمان ندارد، ضرورتی برای تبعیت از این امور اخلاقی وجود نخواهد داشت.

این آیات مورد نظر در کتاب مقدس را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی نمود:
اول: آیاتی که به اصل وجود عالم آخرت تصریح دارند:
از جمله این آیات از انجیل لوقا:

بلی، نادان است هر که در این دنیا مال و ثروت جمع کند، اما توشه‌ای برای آخرت
نیندوزد. (لوقا ۱۲: ۲۱)
در این دنیا چندین برابر عوض خواهد گرفت و در آخرت، حیات جاودان نصیب او
خواهد شد. (لوقا ۱۸: ۳۰)
بنابراین، هر چه دارید بفروشید و به فقرا بدهید تا برای آخرت خود، گنج و ثروتی
اندوخته باشید، ثروتی که هرگز تلف نمی‌شود و دزدها به آن دستبرد نمی‌زنند و بید،
آن را تباه نمی‌سازد. (لوقا ۱۲: ۳۳)

دوم: آیاتی که برداوری اعمال انسان‌ها در آخرت دلالت دارند، از جمله:

خداوند اقصای زمین را داوری خواهد نمود. (اول سموئیل ۲: ۱۰)
خداوند... برای داوری جهان می‌آید. (اول تواریخ ایام ۱۶: ۳۳)
لیکن خداوند... ربع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد. (مزامیر ۹: ۷-۸)
در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد. (متی ۶: ۲۷)

سوم: آیاتی که دلالت بر حساب در روز قیامت دارند:

پس هریکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد. (رومیان ۱۴: ۱۲)
ایشان حساب خواهند داد بدو که مستعد است تا زندگان و مردگان را داوری نماید.
(پطرس اول ۴: ۵)

کارکرد این آیات، اثبات آخرت پس از مرگ و داوری و محاسبه اعمال افراد
توسط خداوند و عیسی مسیح است و کارکرد آخرت این است که سفارش به
اخلاقی زیستن و رعایت گزاره‌های اخلاقی را موجه می‌کند. زیرا گزاره‌های اخلاقی
در صورتی امر به آنها معنا خواهد داشت که آخرت وجود داشته و اعمال انسان‌ها داوری
و محاسبه گردد؛ براین اساس اگر آخرتی در کار نباشد، امر به این گزاره‌ها بی‌معنا
خواهد بود.^۱

۱. البته ممکن است که از جهت دیگری فرد به این گزاره‌ها تن دهد اما دیگر دینی نخواهد بود.

آخرت و انگیزه بخشی اخلاق مداری منبع دینی انگیزش اخلاقی

۱. شیعه

در مجموع پژوهش‌هایی که تاکنون در این زمینه انجام شده، از نگاه دینی عمدتاً عوامل «فطریات شناختی، خداگرایی و کمال‌گرایی انسان» (رزاقی، ۱۳۷۷: ۸۴) و «تحسین اجتماع»، «ثواب و عقاب اخروی» و «محبت الهی» (مهدوی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۹۵-۱۰۸) به عنوان منابع انگیزشی اخلاق معرفی شده‌اند. انگیزه‌های اخلاق‌ورزی در قرآن کریم نیز تمایل فطری به خوبی‌ها (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۹۷)؛ وصول به آسایش اخروی (همان: ج ۷، ۱۲)؛ حب الوهی و مقبولیت و تأیید اجتماعی (همان: ج ۱، ۱۶۱-۱۹۴) هستند.

باور به آخرت، قدرتمندترین انگیزه برای زیست اخلاقی

قریب به یک سوم آیات قرآن به موضوع آخرت و معاد اختصاص دارد و همه آنها در کنار تبیین جنبه‌های مختلف حیات آخرتی انسان، نقش انگیزه‌بخشی فعالی را برای او ایفا می‌کنند. این حجم عظیم از آیات فراوانی که در این خصوص وجود دارد را در چند دسته عمده می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

اول: آیاتی که دلالت بر اصل وجود آخرت و بازگشت به سوی پروردگار دارد، مانند:

﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶)؛

همه از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم.

﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمُرُوءَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (انعام: ۳۶)؛

تنها کسانی (دعوت‌تورا) می‌پذیرند که گوش شنوا دارند؛ اما مردگان (و آنها که روح انسانی را از دست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند؛ و) خدا آنها را (در قیامت) برمی‌انگیزد؛ سپس به سوی او، بازمی‌گردند.

باور به آخرت و روز قیامت و اعتقاد به این واقعیت که روزی انسان‌ها به سوی خداوند بازخواهند گشت تا اعمال‌شان مورد داوری و حسابرسی قرار گیرد بی‌تردید بزرگ‌ترین نقش را در اصلاح جهان‌بینی، نگرش و اعمال انسان دارد. انسانی که می‌داند زندگی دنیا صرفاً به منظور پل و گذرگاه موقتی برای رسیدن به سرای حیات ابدی و در عین حال محل جمع‌آوری زاد و توشه و محل سرنوشت‌سازی آینده‌اوست تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا با پای‌بندی به باید‌ها و نبایدهای دینی و زیست اخلاقی تمام عیار،

بیشترین زاد و توشه را برای داشتن جایگاه بهتر در سرای آخرت فراهم آورد.

دوم: آیاتی که دلالت بر عدم امکان بازگشت به دنیا و انجام عمل صالح دارند:

بخشی از آیات قرآن که ناظر به مسئله‌ی حیات اخروی، نقش انگیزه‌بخشی را ایفا می‌کنند آیاتی هستند که خبر از یک درخواست می‌دهند. براساس مفاد این آیات برخی از انسان‌ها پس از مرگ، از خداوند مصّرانه درخواست فرصت بازگشت دوباره به دنیا برای اصلاح روش زندگی، انجام عمل صالح و جمع‌آوری زاد و توشه را دارند. از جمله:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ؛ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰)؛

آن‌گاه که وقت مرگ هر یک‌شان فرا رسد در آن حال آگاه و نادم شده گوید بارالها مرا به دنیا بازگردان شاید در آن‌چه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم! (ولی به اومی‌گویند:) چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش هم چون گذشته است)! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!

قرآن کریم اگرچه کتاب اخلاق نیست اما با ذکر این واقعیت، در پی این است تا نقش انسان‌ساز و اخلاق‌پرور خود را به نمایش گذاشته و به انسان بفهماند که اولاً در ورای او نظام داوری دقیق اعمالش در دنیا و حسابرسی با جزئیات وجود دارد و حیات دنیوی تنها فرصت او برای انجام اعمال نیک و اخلاقی و جمع‌آوری زاد و توشه برای آن سرای جاویدان است و ثانیاً این جهان اگر برای او به پایان رسید هرگز فرصت بازگشت مجددی برای او جهت جبران مافات وجود ندارد. اگر انسان متوجه باشد که جایگاه او در آخرت براساس اعمال او در این دنیا معین خواهد شد و همین عمر چند دهه او در دنیا، اولین و آخرین فرصت او برای انجام کار نیک و رقم زدن سرانجام نیک در آخرت است یقیناً تلاش خواهد نمود تا با داشتن زندگی و حیاتی مطابق با معیارهای دینی و اخلاقی، بهترین سرنوشت را برای خود در آخرت رقم بزند. این تأثیرگذاری به دست نمی‌آید جز با یادآوری آخرت و زندگی جاویدان در آن سرا؛ از همین رو است که قرآن به صورت تفصیلی و مکرر، جنبه‌های مختلف سرنوشت انسان در آخرت را برای مخاطب خود به تصویر می‌کشد.

سوم: آیاتی که دلالت بر دیده شدن اعمال و مواجهه انسان با اعمالش در قیامت دارند:

همان طور که پیشتر نیز گفته شد، برخی از آیات قرآن آیتی هستند که دلالت بر این دارند که اعمال انسان در این دنیا در آخرت دیده خواهد شد از جمله:

﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه: ۱۰۵)؛

هرچه می خواهید انجام دهید خداوند اعمال شما را خواهد دید.

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى﴾ (نجم: ۳۹-۴۰)؛

و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست؛ و این که تلاش او به زودی دیده می شود.

چهارم: آیتی که با توصیف جهنم و عذاب اخروی نقش تحذیری را نسبت به عواقب اعمال بد دنیوی دارند:

یکی دیگر از جنبه ها و یا به تعبیر دیگر شیوه های انسان سازی، تربیت و انگیزه بخشی قرآن، بیان اوصاف جهنم و کیفیت عذاب های اخروی است. قرآن در آیات متعددی سرنوشت انسان های شریر، بدکار، دنیاگرا و هواپرست را به تصویر می کشد. این موضوع در آیات زیر قابل مشاهده است:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (انفال: ۵۰)؛

و اگر ببینی کافران را هنگامی که فرشتگان (مرگ)، جان شان را می گیرند و بر صورت و پشت آنها می زنند و (می گویند): بچشید عذاب سوزنده را (، به حال آنان تأسف خواهی خورد)!

اولئك الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره: ۸۶)؛

اینها همان کسانی که آخرت را به زندگی دنیا فروخته اند؛ از این رو عذاب آنها تخفیف داده نمی شود؛ و کسی آنها را یاری نخواهد کرد.

پنجم: آیتی که با توصیف نعمت های بهشت، ثمره نیک کرداری را بیان می کنند، مانند:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۵)؛

و مؤده ده کسانى را که ایمان آوردند و نیکوکارى پیشه کردند که جایگاه آنان باغ‌هاى است که نه‌رها در آن جارى است، و چون از میوه‌هاى گوناگون آن بهره‌مند شوند گویند: این مانند همان میوه‌هاى است که پیش از این در دنیا ما را نصیب بود، و از نعمت‌هاى مانند یکدیگر برآنان آورند، و آنها را در آن جایگاه‌هاى خوش، جفت‌هاى پاک و پاکیزه است و در آن بهشت، جاوید خواهند زیست.

﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ (رعد: ۲۳)؛

باغ‌هاى جاویدان بهشتى که وارد آن مى‌شوند؛ و هم چنین پدران و همسران و فرزندان صالح آنها؛ و فرشتگان از هر درى برآنان وارد مى‌گردند....

انسان باورمند به تعالیم قرآنى با مشاهده این بشارت‌ها و تحذیرها، وجودش لبریز از خوف و رجائى خواهد شد که خود قوی‌ترین انگیزه را برای او جهت اخلاقى زیستن و پیروى از تعالیم اخلاقى به دنبال خواهد داشت.

۲. مسیحیت کاتولیک

انگیزه‌بخشى آخرت برای «به‌باشى اخلاقى» به این معنا است که باور فرد مسیحى به آخرت و اساساً وجود عالم دیگرى برای باورمند مسیحى، نقش انگیزه‌بخشى داشته باشد در رعایت و انجام گزاره‌هاى اخلاقى. آیات زیادى در دسته‌بندى‌هاى متعدد وجود دارند که مى‌توانند در اثبات این انگیزه‌بخشى نقش ایفا کنند از جمله:

اول: آیاتى که دلالت بر جزای بهشت و اعطای پاداش به نیکوکاران و نیز مجازات بدهکاران در آخرت دارند؛ مانند:

اگر دست یا پای تو، تو را به گناه بکشانند، قطعش کن و دور بینداز. بهتر است بدون دست و پا وارد بهشت شوى تا این که با دست و پا به جهنم بروی. (متی ۱۸: ۸)

این آیه با زبان اغراق‌آمیز ضمن دلالت بر این که بهشت سرنوشت نهائى کسانى است که زندگى اخلاقى در پیش گیرند و از گناه جلوگیری کنند؛ بر ضرورت دورى از گناه و بى‌اخلاقى به هر قيمتى تأکید مى‌کند.

همین مطلب را در آیه بعدى از این انجیل مى‌بینیم که آمده است:

و اگر چشمت باعث مى‌شود گناه کنی، آن را از حدقه درآور و دور بینداز. بهتر است با یک چشم وارد بهشت شوى تا این که با دو چشم به جهنم بروی. (متی ۱۸: ۹)

دوم: آیاتی که دلالت بر وجود جهنم و کیفر کژکرداری دنیوی انسان در آخرت دارند: آیات مربوط به عذاب در جهنم را به دو بخش می‌توان تقسیم نمود؛ نخست آیاتی که به طور کلی به بدکاران و شریران وعده عذاب و جهنم می‌دهد و دسته دوم، آیاتی که با اشاره به یک فعل غیر اخلاقی خاص، برای کنشگران، وعده عذاب می‌دهند. از جمله آیاتی که در دسته اول قابل ذکر هستند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

... و آنان به کیفر ابیدی خواهند رسید ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد. (متی ۴۶:۲۵)

زیرا خدا به هر کس بر حسب اعمالی که کرده است ... کیفر خواهد داد. (رومیان ۶:۲)

شخص بدکار کیفر بیدی خود را خواهد دید و خدا تبعیض قائل نمی‌شود. (کولسیان ۳:۲۵)

در دسته دوم یعنی آیاتی که به موضوع خاصی اشاره و بر کیفر انجام آن تأکید می‌کنند می‌توان به موضوعات زیر و آیات مرتبط با آنها اشاره کرد:

کیفررد عیسی علیه السلام و عدم ایمان به او:

در رساله به تسالونیکیان در توضیح عذاب کسانی که از ایمان به عیسی مسیح علیه السلام و پذیرش او سرباز زنند آمده است:

آنانی را که از شناختن خدا و پذیرش خدا و پذیرش نقشه نجات او توسط عیسی مسیح علیه السلام سرباز می‌زنند، به کیفر خواهد رسانید. آنان کیفر هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او را خواهند دید. (تسالونیکیان دوم ۱: ۹-۸)

عذاب تعدی به مال دیگران:

مال بیوه زنان را می‌بلعند و محض خودنمایی نماز را طول می‌دهند. کیفر آنها سخت‌تر خواهد بود. (مرقس ۱۲: ۴۰؛ لوقا ۲۰: ۴۷)

عذاب بزدلان و بی‌ایمانان و ...:

در باب ۲۱ مکاشفه نیز می‌خوانیم:

اما نصیب بزدلان و بی‌ایمانان و مفسدان و آدم‌کشان و بی‌عفتان و جادوگران و بت پرستان و همه دروغگویان، دریاچه مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود. (مکاشفه ۸: ۲۱)

کیفر گناه زنا:

همه باید ازدواج را محترم بشمارند و پیوند زناشویی را از آلودگی دور نگهدارند، زیرا خدا زناکاران را، خواه مجرد، خواه متأهل به کیفر خواهد رسانید. (عبرانیان ۴:۱۳)

مجازات ریا:

وای بر شما ای ملایان و فریسیان ریاکار، شما مال بیوه زنان را می بلعید و حال آن که محض خودنمایی نماز خود را طول می دهید، به این جهت شما شدیدترین کیفرها را خواهید دید. (متی ۲۳:۱۴)

مجازات تهمت و نسبت ناروا زدن به برادر دینی:

لکن من به شما می گویم هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را ابله گوید مستوجب قصاص باشد و هر که برادر خود را احمق گوید مستحق آتش جهنم خواهد بود. (متی ۵:۲۲)

همه آیات ذکر شده به شیوه های گوناگون (برخی به صورت بشارت و برخی با تحذیر جهنم) نقش انگیزه بخشی به فرد مسیحی برای اخلاقی زیستن را ایفا می کنند.

نقش آخرت در «غایت بخشی» به فعل اخلاقی

سومین کارکرد آخرت نسبت به فعل اخلاقی، غایت بخشی به آن است. غایت فعل اخلاقی را شاید بتوان مهم ترین دغدغه و سؤال هر کنشگر اخلاقی دانست. هرانسانی (با توجه به محدودیتی که با رعایت گزاره های اخلاقی و اخلاق مداری متحمل می شود) علاقه مند و بلکه محق است بداند نتیجه و غایت اخلاقی بودن او چه خواهد بود. شاید این مسئله را با این سؤال بتوان بهتر تبیین کرد که فرد در چنین موضعی با این سؤال مواجه می شود که «اساساً چرا باید اخلاقی باشد؟». پاسخی که متوقع است دریافت کند هم طبیعتاً چنین ساختاری خواهد داشت که «باید اخلاقی باشی تا...». آن چه در ادامه این پاسخ می آید همان غایت فعل اخلاقی است. غایت فعل اخلاقی هم می تواند امریایا امور دنیوی و مادی باشد و هم چنان چه در ادیان الهی و به ویژه اسلام چنین است، می تواند امری آخرتی و آن جهانی باشد.

۱. غایت فعل اخلاقی در شیعه

قرآن کریم غایت و سرنوشت نهایی انسان براساس اعمالش را طی آیاتی که در دسته بندی های چندگانه قابل تفکیک هستند به تصویر کشیده است. دسته بندی این آیات به شرح زیر است:

اول: آیاتی که بهشت را ثمره کردار نیک و اخلاقی معرفی می کنند، مانند:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ (نساء: ۱۲۲)؛

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به بهشت ها خواهیم برد که در آن جوی ها روان است؛ همیشه در آن جاودان بمانند.

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ (نساء: ۱۲۴)؛

و هرکس از زن و مرد، کارهای شایسته کند در حالی که مؤمن باشد آنان وارد بهشت شوند و به قدر پوسته هسته خرمایی ستم نبینند.

دوم: آیاتی که جهنم را نتیجه و پی آمد کردار زشت و بی اخلاقی در دنیا به تصویر می کشند، مانند:

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾ (مطففین: ۷)؛

هرگز... مؤکداً نامه بدکاران در زندان (جهنم) است.

﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾؛

و عمل هرکس بی قدر و سبک وزن باشد، جایگاهش در قعرهاویه (جهنم) است.

سوم: آیاتی که رضایت و خشنودی خداوند را ثمره اخلاقی زیستن در دنیا معرفی می کنند:

برخی از آیات قرآن که به بیان غایت اعمال در آخرت می پردازند، رضایت خداوند از انسان را به عنوان غایت اخلاق مداری و دین مداری او در دنیا معرفی می کنند. اگرچه انسان با پیروی از تعالیم و آموزه های دینی و اخلاقی در دنیا و دوری کردن از کژکارکردها و بی اخلاقی ها، به پاداش بهشت برین نائل خواهد شد اما در کنار آن، پاداش مهم تر و والاتر نیز برای او وجود دارد و آن همانا رضایت خداوند از او در آخرت است:

﴿لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۵)؛

برای آنان که تقوا پیشه کنند نزد خدا باغ‌های بهشتی است که در زیر درختان آن نهرها جاری است و در آن جاوید و منتعم هستند و زنان پاکیزه و آراسته‌ای و (از همه بهتر) خشنودی خدا است.

در روز قیامت به روح انسان راست کردار خطاب می‌شود که به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تواز خداوند راضی هستی و هم خداوند از تو:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ: ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (فجر: ۷-۸)؛

چهارم: آیاتی که سعادت ابدی را به عنوان نتیجه و هدف نهایی افعال اخلاقی و کسب صفات پسندیده مطرح می‌کنند مانند:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى﴾ (اعلی: ۱۴)؛

بی‌تردید کسی که خود را [از زشتی‌های باطن و ظاهر] پاک کرد، رستگار شد.

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مومنون: ۱)؛

به راستی که مؤمنان رستگار شدند.

﴿وَمَن يَطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (نور: ۵۲)؛

و هر کس فرمان خدا و رسول را اطاعت کند و خدا ترس و پرهیزگار باشد چنین کسانی را فیروزی و سعادت خواهد بود.

بدون شک رسیدن به جایگاه انسان مؤمن و متقی بدون رعایت کردن آموزه‌های اخلاقی در زندگی دنیوی امکان‌پذیر نخواهد بود؛ از این رو سعادت ابدی که قرآن به عنوان غایت دینداری در دنیا معرفی می‌کند مشخصاً غایت برای زندگی برپایه تعالیم اخلاقی نیز خواهد بود.

۲. غایت فعل اخلاقی در مسیحیت کاتولیک

رعایت برخی از تعالیم اخلاقی ثمره خود را در دنیا به فرد نشان می‌دهد اما درصد بیشتری از فرازهای اخلاقی دارای نتیجه و غایت ملموس در دنیا نیستند، از این رو باید جهان دیگری باشد که ثمره پیروی از آن تعالیم اخلاقی در آن جا ظاهر شود. در کتاب مقدس، به عنوان مهم‌ترین منبع اخلاق مسیحی، آیات متعددی وجود دارد که از آنها غایت فعل اخلاقی قابل فهم است. در این آیات، آخرت

به عنوان غایت فعل اخلاقی دانسته می‌شود. این آیات در چند دسته قابل تفکیک هستند:

اول: آیاتی که به اصل «جزا دادن» افعال انسانی در آخرت اشاره دارند مانند:

... که به هر کس بر حسب اعمالش جزا خواهد داد. (رومیان ۲: ۶)
پسرانسان خواهد آمد... و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد.
(متی ۲۷: ۱۶)
خجسته خواهی بود... و در قیامت عادلان، به تو جزا عطا خواهد شد. (لوقا ۱۴: ۱۴)

دوم: آیاتی که به غایت بهشت اشاره دارند مانند:

در این دنیا چندین برابر عوض خواهد گرفت و در آخرت، حیات جاودان نصیب او خواهد شد. (لوقا ۱۸: ۳۰)

در یوحنا باب شش نیز آمده:

آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که ایمان دارد، از حیات جاویدان برخوردار است.
(یوحنا ۶: ۴۷)

سوم: آیاتی که به جهنم به عنوان غایت بی‌اخلاقی و گناه دلالت دارند، مانند:

اگر دل خودت را سخت کنی و توبه نکنی برای خود مجازات وحشتناکی فراهم می‌آوری، زیرا به زودی روز خشم و غضب خدا فرا می‌رسد روزی که در آن خدا تمام مردم جهان را عادلانه داوری خواهد کرد. (رومیان ۲: ۵)
اما آنانی را که با حقیقت وجود خدا ضدیت می‌کنند و به راه‌های گناه‌آلود خود می‌روند، به شدت مجازات خواهد کرد. بلی، ایشان مورد خشم و غضب خدا واقع خواهند شد. (رومیان ۲: ۸)

با مجموع آن‌چه گفته شد این موضوع به اثبات می‌رسد که این آخرت است که به اعمال فرد مسیحی در دنیا غایت می‌بخشد؛ اگر فرد مسیحی رویکرد اخلاقی در پیش گیرد، بهشت جایگاه او و در غیر این صورت چنان‌چه در رومیان آمده جهنم موعد و جایگاه او خواهد بود.

نتیجه‌گیری

آن‌چه در مقام مقایسه، از رابطه اخلاق و آخرت در دو مذهب شیعه و کاتولیک به دست آوردیم را می‌توان در دو بخش شباهت‌ها و تفاوت‌ها دسته‌بندی نمود:

شباهت‌ها

رابطه معنادار میان اخلاق و آخرت در هردو مذهب

در یک نگاه کلی، در هردو دین، اخلاق و آخرت رابطه‌ای معنادار دارند. وحیانی بودن و متن محور بودن هردو مذهب اسلامی و مسیحی از یک طرف و تأکید بر مرگ، معاد، داوری و بهشت و جهنم در متن مقدس هردو مذهب از طرف دیگر، رابطه اخلاق و آخرت در دو مذهب را بیش از پیش مبرهن می‌سازد.

تأکید بر نقش عمل و کارکرد اخلاقی در سعادت انسان

در قرآن کریم تأکید زیادی بر نقش عمل در سعادت و رستگاری نهایی انسان می‌شود. تعبیر زیادی در قرآن کریم وجود دارد که حاکی از نقش پررنگ عمل به اخلاقیات در سعادت اخروی انسان است. در کتاب مقدس نیز به عمل به اخلاقیات تأکید زیادی می‌شود. عهد جدید مملو است از نصایح اخلاقی عیسی و پولس. نگاهی به پندهای عیسی مسیح علیه السلام چنین می‌نماید که گویی که تمام رسالت او «به باشی» اخلاقی مسیحیان بوده است.

نتیجه این‌که در هردو مذهب شیعه و کاتولیک، اخلاق آخرت‌شناسانه قابل تبیین است.

تفاوت‌ها

از بررسی جوانب مختلف موضوع اخلاق آخرت‌شناسانه در شیعه و کاتولیک، تفاوت‌هایی هم میان دو مذهب به دست می‌آید که پررنگ‌تر از شباهت‌ها به نظر می‌رسند.

دعوت به ممارست و زیست اخلاقی دایمی و همیشگی در شیعه

نخستین جنبه از تفاوت‌های میان دو مذهب در حوزه اخلاق این است که اخلاق آخرت‌شناسانه در تشیع، انسان را به ممارست دائمی و به تمرین همیشگی اخلاقی زیستن دعوت می‌کند. براساس اخلاق شیعی، همه رفتارهای انسان می‌تواند معامله با خدا تلقی شود و انسان هرگز از ارتباط با خدا خالی نمی‌شود. از آن‌جا که رشد انسان در گرو معرفت به حضور دائم خدا است، انسان اخلاقی شیعه، همواره در ارتباطات فردی و اجتماعی خود خدا را در نظر دارد و اخلاق

فردی و اجتماعی او نیز صبغه اخلاق بندگی به خود می‌گیرد. نظام اخلاقی شیعه چنین است که اقتضای عمل دائم و نیز مراقبت دائم از نفس را دارد. به تعبیر دیگر نظام اخلاقی شیعه «عمل محور» است. سعادت در نظام اخلاقی شیعه زمانی به دست می‌آید که فرد در تمام حیات دنیوی خود همواره برانجام اعمال اخلاقی و مراقبت و کفّ نفس از گناه و هر عمل غیر اخلاقی ممارست داشته باشد. در اخلاق شیعی که تلاشی همیشگی برای رستگاری است، بدون ممارست دایم، سعادت نهایی تضمین نخواهد بود. بر این اساس اخلاق فصلی در نظام اخلاقی شیعه جایی ندارد. اخلاق فصلی بدین معنا که فرد تنها در برهه و مناسبت خاصی تمرین اخلاقی بودن می‌کند و در آن برهه زمانی خاص^۱ (مانند ماه رمضان) سیره اخلاقی از خود به نمایش می‌گذارد و به اصطلاح دچار فربهی اخلاقی می‌شود اما در بقیه ایام سال نمی‌شود او را به دیده انسانی اخلاقی نگریست. در این نوع از اخلاقی زیستن، فرد در ماه‌های دیگر سال هر طور که می‌خواهد می‌شود و رفتار می‌کند ولی در ماه رمضان اخلاق پیشه می‌کند. این رویه کاملاً برخلاف سیستم اخلاقی شیعه است زیرا چنانچه گفته شد و از آیات قرآن نیز برداشت می‌شود، ممارست و تمرین دائمی اخلاق، ضامن رستگاری انسان است و چنین رویه‌ای دستور و سفارش قرآن و سنت به همه انسان‌ها است. نتیجه این که تأکید بر عمل دائمی دینی و اخلاقی در شیعه (و من يعمل مثقال ذرة خیرا یره) و نیز بر خود مراقبتی (علیکم انفسکم) نشانه‌های روشنی از این هستند که در ادبیات اخلاقی و دینی شیعه، انسان باید همواره از خویش‌ترستن مراقبت کرده و به رفتار اخلاقی تن بدهد.

اما در مسیحیت، اخلاق عمل محور چندان پررنگ نیست؛ تأکید اخلاق مسیحی بیشتر بر فیض نجات بخش است تا کارکرد عمل؛ البته در این خصوص، وضعیت در مسیحیت کاتولیک بهتر از پروتستان است زیرا در مسیحیت پروتستانی به جای تأکید بر نقش عمل اخلاقی، تأکید بسیار بیشتری بر ایمان و فیض می‌شود.

لازم به ذکر است که به تبع واقعیت فوق، یک نکته دیگر نیز آشکار می‌گردد و آن این که

۱. شاید بتوان این موضوع را به مکان خاص نیز تعمیم داد. مانند افرادی که در برخی مکان‌های مقدس مانند مکه و مدینه و یا اعتاب معصومین علیهم‌السلام برخلاف رویه معمول خود، شخصیتی اخلاقی از خود بروز می‌دهند.

تغییر رویکرد دفعی و آنی برخی افراد که رخ داده و شاید رخ می‌دهد، رویه معمول نیست و برخلاف قاعده است. توضیح این‌که در تاریخ اسلام و البته ادیان دیگر نیز شاهد دگرگونی‌های آنی در افراد زیادی هستیم؛ افرادی که به ناگاه و در یک موقعیت خاص، از یک رویه غیراخلاقی و یا نادرست دست کشیده و درستی پیشه کرده‌اند. در اسلام مصادیق فراوانی از این دگرگونی‌ها وجود دارد؛ شخصیت‌های نام‌آشنایی مانند بُشر حافی، فضیل عیاض، ابراهیم ادهم و... از این قبیل‌اند که در یک چرخش ناگهانی از این رو به آن رو شده‌اند. در تاریخ مسیحیت هم نمونه برجسته این دگرگونی، پولس است که در یک مکاشفه شخصی و ناگهانی از یهودیت دست شسته و به یک مسیحی دل‌داده و سخت‌کیش بدل می‌شود. کنستانتین نیز از این دست است؛ او به واسطه یک خواب، به ناگاه مسیحی شد و نه تنها از آزار مسیحیان دست کشید بلکه به بزرگ‌ترین یاری‌گیشان تبدیل شد و مسیحیت را دین رسمی امپراطوری اعلام کرد. البته باید متذکر شد که هر دو مذهب شیعه و کاتولیک در این موضوع اشتراک دارند و این دگرگونی‌ها نه در اسلام قاعده هستند و نه در مسیحیت. این چرخش‌های اخلاقی نه «اصل و قاعده»، بلکه تک‌رخدادند. یعنی قاعده این نیست که همه و همواره در موقعیت‌های مرزی قرار گیرند و ایمان‌شان را جان ببخشند و با یک دگرگونی ناگهانی از این رو به آن رو شوند و در چشم برهم زدن رفتار اخلاقی درست را پیشه کنند. اخلاق آخرت‌شناسانه با این ذهنیت مخالفت می‌کند و این را می‌رساند که فرد باید مدام مراقب رفتار خود باشد و به همین دلیل است که بر مراقبه و محاسبه تأکید دارد و انسان را به ممارست دائمی اخلاقی دعوت می‌کند و مخالف این باور است که فرد در انتظار روزی باشد که با جرقه‌ای و یا بهانه‌ای به طور ناگهانی به یک مؤمن و یا انسان فضیلت‌مند تبدیل گردد.

تأکید بر اخلاق آخرت‌شناسانه در شیعه از طریق مرگ و در مسیحیت از طریق نجات

نکته دیگر در تفاوت دو مذهب، در چگونگی تأکید هر کدام از این دو مذهب بر این جنبه از اخلاق یعنی اخلاق آخرت‌شناسانه است. در اسلام به وسیله «مرگ» بر این گونه اخلاق تأکید می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر در شیعه با توجه به مفاهیمی و با تأکید بر مفاهیمی مانند مرگ، محاسبه، داوری، عقاب و پاداش این اخلاق

نمود بیشتری پیدا می‌کند و با وجود این گزاره‌ها، فعل اخلاقی هم معنادار می‌شود هم انگیزه برای انجام آن فراهم می‌شود و هم غایت آن برای کنشگر فعل مشخص می‌شود که آخرت باشد.

اگرچه در مسیحیت کاتولیک نیز گزاره‌های فوق هم قابل اثبات هستند اما اخلاق آخرت‌شناسانه با سه مؤلفه ذکر شده یعنی معنا، انگیزه و غایت، خود را در مفهوم نجات (نه عذاب و حساب و کتاب) نشان می‌دهد. یعنی اخلاقی زیستن برای رسیدن به نجات است. براساس دیدگاه کلیسای کاتولیک (برخلاف کلیسای پروتستان که به تبعیت از پولس، قائل به آمرزیدگی از راه ایمان است)^۱ در کنار ایمان و توبه، «اخلاقی زیستن»، یکی از راه‌های نجات است.^۲

کاتولیک‌ها برخلاف پروتستان‌ها، براین اعتقاد پای می‌فشارند که ایمان و اعتراف به عیسی مسیح علیه السلام، بدون عمل تحقق نمی‌یابد و تنها در قالب عمل نیک است که ایمان متجلی می‌شود. از این رو، ایمان زبانی و یا ایمانی که تنها در دل مانده و هیچ‌گونه بازتابی در بیرون نداشته باشد، را ایمان نجات بخش نمی‌دانند. از اشعیا نقل شده است که می‌گفتند:

این مردم مرا با لب‌های‌شان تکریم می‌نمایند ولی دل‌شان از من دور است... پس ای برادران، ... اگر احکام مرا نگاه ندارید، شما را از خود دور خواهم کرد و به شما خواهم گفت: ای گناهکاران از من دور شوید؛ نمی‌دانم از کجا هستید (میلر، ۱۳۸۲: ۸۸-۸۹).

بنابراین، کاتولیک‌ها معتقدند که سعادت ابدی با دو شرط تحقق می‌یابد: یکی فیض خدا که در ایمان متبلور است و دیگری اعمال نیک.

مقصود از اعمال نیک، اعمالی است که کاملاً با احکام خداوند و قوانین کلیسا مطابق باشد. احکام خداوند عبارتند از: احکام ده‌گانه عهد عتیق به استثنای احترام روز شنبه و اخلاق کامل مسیحیت.

1. justification by faith alone

۲. البته لازم به ذکر است که اگرچه پروتستان‌ها تنها ایمان را سبب فلاح و رستگاری می‌دانند، اما نباید تصور کرد که اعمال نیک در نزد آنان ارزش و اعتباری ندارد؛ چرا که به اعتقاد آنها ایمان لزوماً کارهای نیکو به وجود می‌آورد. در باور آنها ما بدون آن‌که کاری انجام دهیم نجات می‌یابیم (رومیان، ۳: ۲۰؛ افسسیان، ۹: ۲) ولی نجات می‌یابیم تا کارهای نیکو انجام دهیم. (افسسیان، ۲: ۱۰)

از مجموع آن چه گفته شد نتیجه می‌گیریم که در باور مسیحیت کاتولیک انسان بعد از هبوط ناشی از گناه، گرفتار شد، شریعت آمد و او را نجات دهد اما نه تنها نتوانست بلکه بیشتر او را گرفتار لعنت کرد؛ این عیسی مسیح علیه السلام بود که آمده تا او را نجات دهد. نجات انسان متوقف بر رعایت اخلاق است و از طرفی معناداری این اخلاق متوقف بر عیسی مسیح علیه السلام است. پس برخلاف اخلاق در تشیع که مبتنی بر تمرین و ممارست است، در مسیحیت کمتر مبتنی بر تمرین است و در آن بیشتر بر فیض و امید تأکید می‌شود. به تعبیر دیگر می‌توان گفت اخلاق در تشیع، بیشتر رفتارگرا و در مسیحیت کاتولیک، بیشتر فضیلت‌گرا است.

منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس

- ابراهیم مصطفی و دیگران، *المعجم الوسیط*، استانبول، دارالدعوه، ۱۹۸۹.
- ابراهیمی دینائی، غلامحسین، *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*، تهران، انتشارات حکمت، چهارم، ۱۳۷۹.
- اسماعیلی یزدی، عباس، *فرهنگ اخلاق*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، دوم، ۱۳۸۵.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- جمعی از نویسندگان، *تعالیم کلیسای کاتولیک*، ترجمه احمد رضا مفتاح و دیگران، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
- حجتی، سید محمدباقر، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم؛ کاوش های مربوط به علوم قرآنی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.
- خرازی، سیدمحسن، *بداية المعارف الالهيه فی شرح عقائد الاماميه*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱.
- رزاقی، هادی، *انگیزش در اخلاق از دیدگاه قرآن کریم*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، ۱۳۷۷.
- شیرازی، صدرالدین محمد، *المبدأ والمعاد*، تحقیق: سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، انتشارات دارالهجره، ۱۴۰۹.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۷۹.
- محمدی ری شهری، محمد، *الدنیا والاخره فی الکتاب والسنه*، قم، نشر دارالحديث، ۱۳۸۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *کلمه حول فلسفه الأخلاق*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۹۰.

- معلمی، حسن، *فلسفه اخلاق در قبسات*، شماره ۳۹-۴۰، قم، مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۵.
- مغنیه، محمد جواد، *فلسفه مبدا و معاد*، ترجمه لطیف راشدی، قم، نشر مرتضی، ۱۳۷۱.
- موسوی بجنوردی، سید محمود، *بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق (۱) و (۲) در باب تائب اندیشه*، شماره ۸۳، قم، مرکز پژوهش‌های صداوسیما، ۱۳۸۵.
- موسوی گلپایگانی، محمدرضا، *مجمع المسائل*، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۳۸۲.
- مهدوی نژاد، محمد حسین، *تحلیلی فلسفی از مبانی انسان‌شناختی و انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی*، *فصل‌نامه حکمت صدرایی*، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۱.
- میلر، ویلیام، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۲.
- ناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۲.
- نراقی، ملامهدی، *جامع السعادات*، تصحیح محمد کلانتر، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۸.
- هاروی، ول آستن، *فرهنگ الهیات مسیحی*، ترجمه جواد طاهری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
- Broderick, Robert C. (1944): "Moral Theology" in: Concise Catholic Dictionary, Minnesota, Catechetical Guild Educational
- Cross, L. F. (2005): The Oxford dictionary of Christian Church, Oxford University press
- New Catholic Encyclopedia (2003), The Catholic University of America, Washington, D. C
- Mac coy Alban, (2004): An intelligent person's guid to Christian ethics, New York, continuum
- Moral Theology", in: Encyclopedia Britannica from Encyclopedia Britannica 2006 Ultimate Reference Site: www.britannica.com
- von Hugel, friedrich (2007): eternal life, A Study of Its Implications and Applications, US, Archivum Press

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۳۰

فصل نامه علمی - پژوهشی عصر آدینه

سال یازدهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۷

واکاوی تطبیقی مضامین انتظار در شعر «عَلامه جشی» و «لطفعلی بیگ آذر بیگدلی»

^۱ مجید محمدی

^۲ ایمان قنبری اقدام

^۳ مهران معصومی

چکیده

مهدویت به عنوان یکی از بُن‌مایه‌های اصلی اعتقادی شیعه، بخش قابل توجهی از ادبیات دینی را به خود اختصاص داده است؛ التزام به این مسئله سبب شده است تا شاعران در دو ادبیات فارسی و عربی آثاری گران سنگ را بر تارک ادبیات متعهد بر جای گذارند. «عَلامه جشی قطیفی» و «لطفعلی بیگ آذر بیگدلی» از شاعران متعهدی هستند که بخش زیادی از دیوان آنان را قصاید دینی تشکیل داده است. در این پژوهش، نخست بنابر جایگاه و رسالت ادبیات تطبیقی، بر بنیان دیدگاه‌های مکتب آمریکایی، که تأکید بر مطالعات زیباشناختی، میان رشته‌ای و بینا فرهنگی از ویژگی‌های برجسته این نظریه است، پیش رفته و با هدف بیان وجوه شباهت‌ها و تفاوت‌های شعری آنان و به روش تطبیقی-تحلیلی با استناد به شواهدی از اشعار این دو شاعر، به بررسی این مضامین پرداخته‌ایم. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که این دو شاعر، دارای مباحث

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول) (Mohammadimajid44@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی (imanghanbariaghdam@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی (masoomi.mehran@gmail.com).

مشترکی همچون؛ شناخت امام به عنوان آخرین حجت الهی، مسئله انتظار، مدینه فاضله، جهان عدالت محور مهدوی، شیوع ظلم در آخرالزمان، لزوم وجود حجت الهی، پاسخ به دو شبهه مهم در زمینه مهدویت مسائلی از این دست هستند. در این میان افتراقاتی هم چون؛ میلاد امام، ضرورت وجود پیشوای الهی، نابودی دجال و نام گذاری امام، جلوه‌ای خاص به شعرآنان بخشیده است. نتایج نشان می‌دهد که اشعار مهدوی علامه، به سبب خلق تصاویر ادبی زیبا و مضامین متنوع و نیز بهره‌گیری از برخی مضامین روایی و قرآنی، نمود برجسته‌تری نسبت به اشعار آذر بیگدلی داشته و از تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطب برخوردار بوده است.

واژگان کلیدی

انتظار، ادبیات تطبیقی، علامه جشی، آذر بیگدلی.

مقدمه

ظهور موعود و منجی آخرالزمان از جمله مسائلی است که تقریباً در تمام ادیان به آن اشاره شده است و هر کدام به نوعی از آن تعبیر می‌کنند. مهدویت، به عنوان رکنی اساسی با اعتقادات شیعه در آمیخته است؛ این مهم، بهترین تجلی خود را در عرصه ادبیات آیینی و به ویژه در شعر مهدوی یافته است؛ اعتقاد به انتظار، اعتقاد به چیزی است که در قرآن کریم نوید آن به تمام محرومان و مستضعفان جهان داده شده است و آن تحقق جامعه‌ای است که عدالت و برابری رکن اساسی آن را شکل می‌دهد «بیشتر اشعاری که در این زمینه سروده شده‌اند، غالباً پیرامون محورهای اساسی هم چون اثبات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان دوازدهمین پیشوای شیعیان، بشارت به ظهور آن حضرت پس از غیبتی طولانی، ابراز امیدواری به آینده‌ای درخشان همراه با برقراری حکومت عدل جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مدح و وصف آن حضرت، ولادت و نسبت وی، فلسفه غیبت، طول عمر امام، انتظار فرج و امید به آینده‌ای تابناک، علائم ظهور و موضوعاتی از این دست می‌چرخد.» (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۲۷۹-۲۸۰) علاقه وافر شاعران متعهد شیعی در دواذب فارسی و عربی نسبت به خاندان اهل بیت علیهم السلام و به ویژه اعتقاد آنان به مسئله مهدویت به عنوان رکنی اساسی در اعتقادات شیعه سبب شده است تا شاعران

با قریحه خدادادی خویش دست به سرایش اشعاری زیبا در این زمینه زده و با گنجاندن این مفاهیم در اشعار خود گامی را در جهت احیای این امر و نیز ترویج آن بردارند. «علی بن حسن الجشی» و «لطفعلی بیگ آذربیکدلی» نمونه‌ای بارز از شاعران خوش ذوق ادب فارسی و عربی هستند که غالب اشعار آنها را مدح امامان بزرگوار و اهل بیت علیهم‌السلام تشکیل می‌دهد. قصاید و اشعار مذهبی این دو، از یک سو بیانگر حب آنها نسبت به مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و از سوی دیگر نشان‌دهنده آگاهی دینی بالا آنها نسبت به مفهوم مهدویت است.

هدف کلی از پژوهش حاضر مقایسه تطبیقی مسئله مهدویت در دیوان دو شاعر است. شیوه و روش کار به این صورت است که موضوعات مختلف مهدویت به طور جداگانه در دیوان دو شاعر مطالعه و مقایسه می‌شود و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان آنها بررسی و ذکر می‌گردد. بنابراین انجام این پژوهش، در حوزه ادبیات تطبیقی بسیار ضروری می‌نماید. هدف از آن، علاوه بر معرفی «الجشی القطیفی» و «آذربیکدلی»، که در زمره شاعران اهل بیت علیهم‌السلام قرار دارند، بررسی مضامین مشترک و متفاوت در دیوان دو شاعر است. نگارندگان در این جستار برآنند تا با نگاهی تطبیقی و به روش توصیفی و تحلیلی قصاید مهدوی این دو شاعر را مورد بررسی قرار داده و از رهگذر آن به سوالات زیر پاسخ دهند:

۱. برجسته‌ترین مضامین مهدوی در اشعار دو شاعر و نیز وجوه اشتراک و افتراق آنها کدامند؟
۲. کدام یک از دو شاعر در خلق مضامین مهدوی توانایی بیشتری را از خود نشان داده‌اند؟

فرضیه‌های تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مضامینی هم چون انتظار و آداب آن، برپایی نظامی عادلانه، مبارزه با جور و ستم و جهل و تشکیل مدینه فاضله در قصاید هر دو شاعر مشترک است؛ اما از یک سو پرداختن به موضوعاتی هم چون ضرورت وجود پیشوای الهی، و اشاره به میلاد امام از سوی علامه جشی و اشاره به موضوعاتی هم چون نابودی دجال و نام‌گذاری امام جلوه‌ای متمایز به شعر دو شاعر بخشیده است.

ضرورت، اهمیت و هدف

یکی از اصلی‌ترین دلایل ضرورت نگارش این مقاله بررسی نگاه شاعران فارسی زبان و عرب زبان به موضوع مهدویت و اهمیت آن و نیز معرفی «علی بن حسن الجشی القطیفی» و «لطف‌علی بیک آذر بیگدلی» به عنوان دو شاعر متعهد است. از آن‌جا که شعر از برترین وسایل جهت تأثیر بر دیگران و نشر معارف محسوب می‌شود، پرداختن به اشعاری از این دست، گامی بزرگ جهت ترویج فرهنگ مهدویت است. ادبیات تطبیقی یکی از دانش‌های تأثیرگذار در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... است. با توجه به اهمیت چنین موضوعی، تلاش شده است تا ضمن معرفی این دو شاعر عربی و فارسی، به یکی از محورهای اصلی شعرشان، که اشعار مهدوی است بپردازیم. بنای اساسی این پژوهش، بر بررسی و تحلیل مضامین شعری این دو شاعر در مدح و منقبت و وجوه اشتراک و افتراق این مضامین است.

روش پژوهش و چارچوب نظری

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از منابع، اسناد و ابزار کتابخانه‌ای و همچنین فضای مجازی، فرآیند پژوهش پیش رفته است؛ نخست با شرحی از زندگی دو شاعر و سپس بررسی مضامین مشترک و متفاوت مهدویت صورت پذیرفته است. بررسی این دو اثر بر بنیان دیدگاه‌های مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی استوار است. این مکتب برخلاف مکتب فرانسه، بر آن عقیده است که برای تطبیق دو اثر ادبی، نیازی به تقارن تاریخی میان آن دو نیست، بدین مفهوم که بدون این‌که مبادله‌ای میان دو اثر صورت گرفته باشد و یا این‌که ارتباطی میان دو نویسنده برقرار شده باشد نیز می‌توان به تطبیق دو اثر ادبی پرداخت. (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۴)

پیشینه تحقیق

پیرامون شعر علامه جشی پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است، از جمله: الهه سرحدی‌پور (۱۳۹۶: دانشگاه کردستان) که در رساله خود با عنوان بررسی تطبیقی مدایح نبوی در دیوان علامه الجشی القطیفی و سروش اصفهانی به بررسی مضامین و مفاهیم مدایح نبوی دو شاعر، و وجوه اشتراک و افتراق مدایح دو شاعر پرداخته است. هم‌چنین، رستمی‌نژاد و کرمی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «معرفی

منظومه یوسف و زلیخای آذر بیگدلی (متوفی قرن دوازدهم هجری) و بررسی ویژگی‌های سبک‌شناسی آن» که در مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) به چاپ رسیده است به شعر آذر بیگدلی پرداخته‌اند. لازم به ذکر است تاکنون پژوهشی مستقل با عنوان فوق صورت نگرفته است. با این حال، در خصوص بررسی سیمای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شعر، آثار مختلفی به صورت کتاب و مقاله در زبان‌های عربی و فارسی انجام شده است از جمله کتاب سیمای امام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در آیین شعر فارسی. (مجاهدی، ۱۳۸۴) موضوع اصلی این تحقیق دامنه‌دار، بررسی ابعاد مختلف شعر مهدوی در زبان فارسی است.

نگارنده برای اولین بار، موضوعات شعر مهدوی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و با عبور از مسیرهای ناهموار و خطر خیز آن، به ارائه انواعی از شعر مهدوی در زبان فارسی توفیق یافته است. سیمای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شعر عربی (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۲۱۰-۲۸۶)، مقاله «بررسی تطبیقی سیمای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شعر معاصر فارسی و عربی (مطالعه مورد پژوهانه: اشعار سیدرضا موسوی هندی، شیخ حسن ابوالحب، سلمان هراتی و قیصر امین پور)» (خسروی و همکاران: ۱۳۹۲) که به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به شواهدی از اشعار این شاعران، به بررسی تطبیقی سیمای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شعر معاصر فارسی و عربی پرداخته شده است. حال در این پژوهش برآنیم تا ضمن معرفی این دو شاعر، مضامین مشترک مهدویت و سیمای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در شعر علامه جشی و لطفعلی بیگ آذر بیگدلی مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

پردازش تحلیلی موضوع

مضامین مهدوی مشترک در شعر علامه الجشی و آذر بیگدلی

انتظار فرج در اسلام و به ویژه در مذهب تشیع، عبارت از ایمان استوار به امامت و ولایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، امید به ظهور مبارك آن واپسین حجت خداوند، آرزوی رسیدن روزگارهایی مستضعفان از چنگال مستکبران، تمام شدن دوران طاغوتیان و فتح و پیروزی نهایی مؤمنان و آغاز حکومت صالحان تا پایان جهان است. (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۹۱) در این بخش ضمن بیان شواهد، به برجسته‌ترین مضامین مشترک در شعر این دو شاعر پرداخته شده است.

انتظار

انتظار در اصطلاح، حالتی است که از ترکیب ایمان به خدا و اعتقاد کامل به مبانی دین و اشتیاق و علاقه به ظهور رهبری الهی و آسمانی به وجود می‌آید و در درون شعله می‌کشد و آمال و آرزوهای انسانی و رفتار فردی و اجتماعی وی را دگرگون می‌سازد. (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۹۲) در ادبیات دینی مکتب جان‌بخش اسلام، انتظار، مفهومی عمیق، پرارزش و مقدس دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را در زمره زیباترین جلوه‌های عبودیت حق تعالی به شمار آورد. مفهومی که به صورت‌های مختلف به آن اشاره شده است به تعبیر حقیقت انتظار، اتصال به مولا و محبوب است و آثار و برکات سازنده آن در فکرو اندیشه، گرایش‌ها، رفتارهای فردی و اجتماعی نمایان می‌شود. (نوروزی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۱). پیامبر ﷺ انتظار فرج را در شمار برترین اعمال در نزد خداوند سبحان می‌داند:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛

برترین اعمال امت من، انتظار رسیدن فرج از خداوند است. (هاشم العمیدی، بی‌تا:

۵۵۷)

انتظار در باور علامه جشی با نوعی بی‌قراری در آمیخته است و شاعری تابانه به انتظار موعودی است که از پس پرده غیب درآید و با جلوه نورانی خود رنگ هدایت به زندگی او و دیگر منتظران خود بخشد:

مَتَى نَرَى ذَاكَ الْمُحْيَا الْأَنْوَرَ بَيْنَ الْوَرَى بِالْإِحْبَابِ مُزَهَّرَا
وَأَشْرَقَتْ بِنُورِ رَبِّهَا الثَّرَى مِنْهُ وَعَمَّ الرُّشْدُ وَالْإِشَادَا
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۴۹)

چه وقت آن چهره نورانی را بدون پرده و آشکارا میان مردم می‌بینیم؟ / و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت و هدایت فراگیر شد.

در ابیات فوق شاعر با توجه به ظرفیت نهفته در اسلوب استفهام که به طور مفصل در علم معانی مورد بحث قرار گرفته و معانی مجازی متفاوتی برای آن تعریف شده است، در مفهومی آمیخته با تحسّر از این که این هجران و دوری به طول انجامیده است شکایت می‌کند و از سوی دیگر مفهوم ترجی و امید در استفهام این مضمون را که ای کاش امام از پس پرده غیب برون آید را می‌رساند. وی، در این ابیات از فاصله‌ای که میان منتظران و

آن حضرت افتاده است به حجاب و پرده تعبیر می‌کند پرده‌ای که جزبا ظهور و حضور ایشان کنار نخواهد رفت و آن‌گاه که امام جلوه‌نمایی کند همه چیز رنگ هدایت به خود می‌گیرد. گویا در نبود آن حضرت، از وجود ظلم و بی‌عدالتی، پرده‌ای سیاه زمین را فرا گرفته و سکوتی تلخ حکم فرما گشته است؛ و شاعر با زبانی غم‌بار از دل خونین و گرفته ملت سخن می‌گوید و تمنای ظهور منجی را دارد؛ چرا که در عدالت الهی و همگانی شدن حق و زدوده شدن پرده سیاهی و ظلم را در ظهور آن منجی الهی می‌بیند. مصراع اول دومین بیت، اشاره به آیه شریفه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر: ۶۹) است. در تفسیر قمی ضمن چندین نقل که به مفضل بن عمر می‌رسد، آمده است که امام صادق (علیه السلام) درباره این شریفه فرمود:

خداوندگار زمین یعنی امام زمین. عرض شد: هرگاه ظهور کند چه می‌شود؟ فرمود: در آن صورت، مردم از نور آفتاب و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام اکتفا می‌کنند. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۵۳)

در آخر الزمان، فضای حاکم بر امت منتظران به گونه‌ای است که سراسر آن را خفقان می‌گیرد و عرصه خودنمایی ظالمانی است که پیشه بی‌دینی را اختیار کرده‌اند؛ اما پیروان ولایت و یاران واقعی آن حضرت، دست از مبارزه بر نمی‌دارند تا عدالت الهی که سال‌های به انتظارش نشسته‌اند، تحقق یابد و زمین را فراگیرد و پرچم پیروزی حق بر باطل برافراشته شود. در آن روز است که ظالمان از کرده خود پشیمانند و یاری‌گری نیست که آنان را از فرجام بد کارهای شان رها کند و نجات دهد:

عَجِّلْ فَهَا كُلُّ وَلِيٍّ يَنْتَظِرُ بِأَنْ يَرَى لَوَاكٍ بِالنَّصْرِ نُشِيرُ
عَمَّهُمُ الْجَوْرُ وَلَا مِنْ مُنْتَصِرٍ مِنْ عُصْبَةٍ دِيْنُهُمُ الْإِلْحَادُ
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۵۰)

زود! این همه منتظران منتظرند تا برافراشته شدن پرچم پیروزی را ببینند / ستم آنان را از گروهی که دین‌شان بی‌دینی است فرا گرفته و یآوری نیست.

در این هنگام جامعه منتظران انتظار موعودی را می‌کشد که امید تمام منتظران درد کشیده از حکومت ظالمان و طاغوت‌های است؛ کسی که پرچم پیروزی را در برابر این جباران زمانه علم می‌کند و تمام مظلومان را زیر لوای خود می‌برد. از سوی دیگر، استفاده شاعر از فعل امر (عَجِّلْ) که به صورت مخاطب بیان شده است، نزدیکی با مخاطب را

می‌رساند و نشان می‌دهد که هر چند امام در جایگاهی بالاتر از وی وجود دارد اما احساس نزدیکی که شخص منتظر با موعود دارد سبب شده تا از ایشان بخواهد تا به این فراق پایان دهد. هم‌چنین، استفاده از اسلوب ندا از شیوه‌هایی است که در اشعار انتظار کاربردی فراوان دارد در این اشعار، شاعر با استفاده از منادا خواسته خود که گاه‌آمیخته با حزن و اندوه است را بازگو می‌کند، از طرفی غم و اندوه به گونه‌ای شاعر را فرا گرفته است که با تشبیه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به امن‌ترین پناهگاه و استوارترین ستون، رهایی از کمند ستم را تنها در وجود منجی عالم بشریت نظاره می‌کند؛ و با خطاب آن حضرت به عنوان فرزند پیامبر، با زبان پراز گلایه و اندوه، از او می‌خواهد که هم‌چون نیاکانش به یاری مستضعفان بشتابد و آنان را از بلایای فراگیر نجات دهد:

مَنْ لَنَا يَا صَاحِبَ الْعَصْرِ إِذَا ضَامَنَا الدَّهْرُ مَلَاذٌ وَعِمَادُ
فَأَعِثْنَا فَاَلْبَلَا حَلَّ بِنَا يَا ابْنَ طَه وَعَلَيْكَ الْإِعْتِمَادُ
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۵۷)

ای صاحب زمان! زمانی که روزگار به ما ستم کرد چه کسی پناهگاه و ستون استوار ماست؟ / پس، ای فرزند پیامبر! ما را یاری کن که بلایا ما را فرا گرفته و تکیه ما به توست. علامه در ابیات فوق با لحنی اندوهگین از این‌که مصیبت‌های روزگار منتظران را فرا گرفته است شکایت می‌کند و با مخاطب قرار دادن امام (یا صاحب العصر، یا ابن طه) از وی طلب یاری می‌کند. آذریگدلی در تعبیری مشترک با آن‌چه پیش از این، از اوضاع جامعه منتظر بیان شد، مستمندانه شکایت به جانب حضرت موعود می‌برد و با مخاطب قرار دادن وی از او می‌خواهد از دردهایی که خود ایشان از آن آگاه است پایان دهد و مرحم دل زخم دیده منتظران باشد: بیگدلی که از این همه گرفتاری و مصیبت به تنگ آمده است، با شکوه و شکایت، طلب تسکین دل دردمند و روح زخمی خود را دارد و جامعه پراز بی‌عدالتی را هم‌چون میدانی تصور می‌کند که همه از درد نالانند؛ و تسکین این همه درد را در وصال منجی آسمانی‌ای می‌بیند که پایان‌دهنده هجران و از بین برنده ظلم و سیاهی است.

شها وقت است کز ایوان گذاری پای در میدان

کنی بر دردها درمان نهی بر زخم‌ها مرحم

شکایت‌ها بود در دل، صبورم چون شکیب اولی

حکایت‌ها بود بر لب، خموشم چون تویی اعلم

(آذربیکدلی، ۱۳۶۶: ۹۸)

وی در ادامه با بیان بیتی عربی از این که زمین خالی از تقوایندگان شده و عرصه خودنمایی ظالمان شده است شکایت می‌کند و از آن حضرت طلب می‌کند که با ظهور خود مردم را از چنگال این ظالمان رهانیده و مرحمت خود را بر آنان ارزانی دارد؛ چرا که یکی از نشانه‌های قیامت، حاکمیت ظلم است؛ به گونه‌ای که خوب و بد در هم آمیخته می‌شود و سیاهی و کفر همه را در بر می‌گیرد؛ و ستم‌کاران بر بی‌نویان ستم روا می‌دارند و مظلومان به درگاه خداوند دست به دعا می‌کشایند؛ تا با فرستادن منجی آسمانی اش ریشه ظلم و ستم را برچینند:

خَلَّتْ أَوْطَانُنَا مِنْ وَجْهِ الْأَتَقِيَاءِ إِطْلَعْ

غَلَّتْ أَبْدَانُنَا مِنْ نَارِ ظُلْمِ الْأَشْقِيَاءِ إِرْحَمْ

(همان: ۹۸)

فضای خفقان‌آلود و شرایط سخت حاکم بر جامعه باعث شده است که شاعران نتوانند به وضوح کلام خود را بر زبان جاری سازند و از ترس جور و ظلم حاکمان، با استفاده از صور بلاغی زیبا هم چون تشبیه، استعاره، کنایه و... هنرنمایی خود را در قالب شعر به نمایش گذاشته‌اند؛ بررسی‌ها از ابیات انتظاری دو شاعر نشان می‌دهد که رنگ حزن و عاطفه قوی و ویژگی مشترک در میان هر دو شاعر است؛ از سوی دیگر استفاده از لحن خطاب و نیز اسلوب منادا که ویژگی مشترک تمام اشعار از دیگر نکات یکسان در شعر آنان است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ختم ولایت

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین ذخیره الهی و ادامه مسیر ولایتی است که به ایشان

ختم می‌شود:

خاتم اولیاء تابع حکم شرع است چنان که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آخر زمان می‌آید در احکام تابع شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، اما در معارف و علوم حقیقی همه انبیاء و اولیا تابع اوست، زیرا باطن او باطن حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. به این دلیل

گفته شده که او حسنه‌ای از حسنات سید مرسلین است. (قاسانی، ۱۳۷۰: ۴۳)

علامه در مولودیه خود در وصف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به منتظران بشارت موعودی را می‌دهد که حجت و ولایت خداوندی به او ختم می‌رود و راه انحراف را به سمت مسیر هدایت سوق می‌دهد امامی که ظهورش هم چون فرج و گشایشی در کار مردم است و واسطه‌ای برای رخت بر بستن ظلم و ستم است: گویا اعتقاد مسلمین به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث شده است که راه نجات و رهایی از مشکلات را فقط در ظهور وی ببینند و وی را کاشف تمام مشکلات بدانند. امامی که وجودش زداینده مشکلات و گشاینده نعمت‌های الهی است و راه حقیقی و دروازه‌های وصول به حق و حقیقت را به روی چشمان مؤمنان می‌گشاید.

بُشْرَى بِمَنْ قَدْ خُتِمَتْ بِهِ الْحُجُجُ وَمَنْ يَزِيلُ عَنْ هُدَى الْهَادِي الْعِوَجُ
وَمَنْ بِهِ الْمُؤْمِنُ يَدْرِكُ الْفَرَجَ لَا ظُلُمَ يَعُورُهُ وَلَا اسْتِعْبَادُ
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۴۷)

بشارت باد به کسی که حجت‌ها بر او ختم می‌شود و کسی که از راه هدایت کجی و انحراف را برمی‌کند / و به کسی که مؤمن به وسیله او به فرج می‌رسد و نه دچار ظلم و نه بهره‌کشی می‌شود.

پیامبران و امامان همواره در طول تاریخ ادامه‌دهنده راه حق و جبهه‌گیرندگان در مقابل نا عادلانی بودند که با بی‌عدالتی پایه‌گذار ظلم و ستم بوده‌اند؛ تک‌بیتی از مدحیه زیبای آذربیکدلی در وصف صاحب زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نشان می‌دهد که وی نیز از این امر غافل نبوده است و همان‌طور که خاتمیت نبوت را مختص پیامبر می‌داند، امام را نیز پایان‌بخش مسیر ولایت و هدایتی می‌شمارد، که با ریشه‌کن کردن درخت بی‌عدالتی، حکومت الهی خود را در زمین حکم فرما می‌کند.

ولایت بر تو ختم آمد نبوت بر شه‌ی ثرب تو را در خنصر است او را بدی گردد در کتف
(آذربیکدلی، ۱۳۶۶: ۹۹)

خورشید پنهان

در موارد متعددی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خورشید پشت ابر تشبیه شده است؛ تعبیری که به حدیثی مبارک از خود حضرت، برمی‌گردد که در آن می‌فرمایند:

چگونگی استفاده از من در غیبت، مانند استفاده خورشید است هنگامی که ابرها آن را می پوشانند. (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۴۸۵)

با نگاه به شواهدی از شعر دو شاعر در می یابیم که هر دو در تعبیر خود از غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، عدم حضور ایشان را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده اند؛ به اعتقاد علامه جشی هر چند آن حضرت از دیدگان مخفی است اما این امر به هیچ وجه منتظران و عاشقان حقیقی ایشان را به شک نمی اندازد؛ چرا که در پرده بودن امام همانند زمانی است که خورشید در پشت ابر قرار می گیرد در این حالت گرچه خورشید از دیدگان پنهان است اما برکات آن به مردم می رسد؛ پس این دوری و عدم حضور به هیچ وجه منافی فیوضات آن حضرت نیست و انوار هدایت ایشان در قلب های مؤمنان می درخشد: در واقع علامه در این ابیات بر آن است که پرده شک و تردید را از دیدگان ملت بزداید و ظهور حضرت را برای دوستداران ولایت و پیروان راستین آن حضرت حتمی جلوه دهد؛ چرا که در عصر غیبت شک و تردید امری بدیهی است و غلبه بر این شک امری دیگر. بنابراین شاعر دوستدار اهل بیت، بار دیگر با ذوق و قریحه بی نظیرش و با تشبیه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به خورشید فروزان و تناسب میان ابر و نور و خورشید، تصویری زیبا برای خواننده خلق می آفریند؛ تا بگوید که همان گونه که خورشید از پشت ابر نمایان می شود و زمین را جانی دوباره می بخشد، منجی موعود نیز سر می رسد و پرده جهل و سیاهی را کنار می زند و در مقابل همگان آشکار می شود:

إِنْ غَابَ عَنْ أَعْيُنِنَا فَالْقَلْبُ لَا يَعْتَرِيهِ بِالْحِجَابِ الرَّيْبُ
فَالشَّمْسُ لَا تُخْفِي سَنَا الشُّحْبِ وَفِي الْقُلُوبِ نُورٌ وَقَادِ
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۴۸)

اگر از چشم های مان پنهان شود قلب را پرده ای از شک نمی گیرد / چرا که نور خورشید پشت ابر مخفی نمی ماند و در قلب ها نور روشنی وجود دارد.

آذر بیگدلی نیز بر این باور است که امام چون خورشید پنهان است هر چند از دیده نهان است اما انوار هدایت او به همگان می رسد؛ وی نیز به رسم شاعران دوستدار ولایت، در وصف پیشوای مسلمین لب به سخن می گشاید تا اشعارش را با یاد منجی پرفیض و برکت غالم بشریت مزین کند. خورشید تابان اشعار بیگدلی که بنا بر مصلحت نهان مانده است، روزی جلوه می کند تا بر عالم گیتی نور هدایت و روشنی افکند؛ و چون

خورشیدی تابناک عالم نمایان شود، اه مظلومان به شادی هدایت شدگان بدل شود و پرچم پیروزی حق برافراشته گردد.

چو خور کز روشنی سازد جهان روشن، نمی بینی

که باشد روشنی ده گربود در ابرپنهان هم

ولی دارد دوروزی مصلحت رخ نهان، تا خود

جهان از دود و آه مظلومان شود منظم

سمند فتح تازد جهان از ظلم پردازد

زبطحارایت افرازد ظفربررایتش پرچم

(آذر بیگدلی، ۱۳۶۶: ۹۸)

شاعر می افزاید که غیبت امام بدین جهت است که شرایط ظهور فراهم گردد و همان طور که در بندهای بعدی اشاره می شود یکی از دلایلی که امام را به ظهور نزدیک می کند شیوع ظلم است.

مدینه فاضله

«مدینه فاضله» یا «آرمان شهر» از نظر مفهومی به جامعه آرمانی و ایده آل انسان گفته می شود که ویژه مکانی خاص نیست. در واقع مدینه فاضله هر جایی است که در آن جا همه مردم با نیک بختی و سعادت در کنار یکدیگر در صلح و آرامش به سر می برند، جایی که در آن جا از ظلم و فساد اثری نیست. (زمانی محجوب، ۱۳۹۴: ۱۳۳) ستون استوار مدینه فاضله مهدوی، برقراری امنیت همه جانبه بر معنای ایمان در جامعه است، به گونه ای که جان و مال و حیثیت افراد از تجاوز در امان باشد. (همان: ۱۳۶) پیامبر ﷺ می فرماید:

يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا قَبْلَهَا قَطُّ يَرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِم مِدْرَارًا وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ بَنَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ؛

امت من در زمان مهدی چنان در فراخی معیشت به سر برند که هیچ گاه پیش از آن ندیده باشند آسمان پی در پی برکات خود را برای آنان فرومی ریزد و زمین آنچه دارد بیرون می دهد. (صدوق، ۱۳۸۶: ۳۴۶)

عصر ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف در نظر جشی، عصری است که پیش از آن نظیرش در

سراسر زمان ها و دوران ها نبوده است و هیچ رنگی از گناه و معصیت در آن دیده نمی شود؛ روزگاری که عرصه ای برای خودنمایی جباران و طاغوت وجود ندارد: ترسیم مدینه فاضله آرزوی هر مسلمانی است که از رنج مظلومان در عذاب است؛ بیگدلی که از زمانه نالان است، چنین آرزویی را در سر می پروراند و به انتظار تحقق آن عاجزانه شعر می سراید؛ عصری که شاعر رویای آن را در سر می پروراند، نه چرخ گردون به خود دیده و نه بشر طعم شیرینش را چشیده؛ روزی که غبار غم از قلب ها زدوده می شود و تیرگی دل ها به هلهله و شادی جسم و روح بدل می شود.

فَعَصْرًا تُشَبِّهِهُ الْأَعْصَارُ مِنْ حِينَ دَارَ الْفَلَکُ الدَّوَارُ
مُبَارَكٌ لَا يَشَبُّهُ أَكْدَارُ أَيَّامُهُ جَمِيعُهَا أَعْيَادُ
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۴۹)

عصری که شبیه دوران ها از زمانی که چرخ گردون گردیده است، نیست / مبارک است و شبیه روزگاران تیره آن نیست و روزگار آن جمله عید است.

شاعر در این ابیات به دنبال آن است تا با تعبیر خود جلوه ای تمام نما از حکومت مهدوی نشان دهد که پلیدی ها راهی به آن ندارد و چون اساس آن را عدالت و برابری تشکیل می دهد جایی برای ظالمان نیست؛ به تعبیری این همان جامعه ای است که از ابتدای تاریخ بشر در انتظار آن بوده است و این امر با ظهور امام محقق شده است. شاعر در ادامه با استناد به سوره عصر بیان می کند که مقصود خداوند در این سوره از «العصر» عصر ظهور امام موعود عَلَيْهِ السَّلَام است:

عَصْرُ بِهِ اللَّهُ الْعَظِيمُ أَقْسَمًا فِی سُوْرَةِ الْعَصْرِ لَهُ مَعْظَمًا
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۴۹)

عصری که خداوند بزرگ مرتبه در سوره عصر به آن قسمی بزرگ خورده است.

در پاورقی صفحه و در شرح این بیت از علامه آمده است که: در اکمال الدین روایتی از مفضل بن عمر آمده است که گفت: «از جعفر بن محمد در مورد این گفته خداوند ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ پرسیدم و گفت «العصر: عصر امام قائم است». مدینه فاضله مهدوی در نگاه لطفعلی بیک، جایی است که رکن و پایه آن عدالت است؛ جایی که ضعیفان زمین مورد لطف قرار می گیرند: یعنی همان زمانی که درماندگان مورد لطف قرار می گیرند و بی عدالتی رخت بر می بندد و بساط ظالمان برچیده می شود؛

هستی دگرگون شود وزورگویان و بدکاران محتاجانه دست به دامان مظلومان شوند تا شاید از تیر خشم ستمدیدگان و بی‌نویان در امان بمانند.
توان عاجزنوازی کز جلالت شحنة عدالت

به جبهه آورد چون چین به حاجب افگند چون خم
صعاری را در حلقه چشم شاهین
غزلان را بود روز و شبان از پی شبان ضیغم
ضعیفان را در ایام تو آرام است و از بآست

کند گرگ از برّه، شاهین ز تیهوشیراز آهورم
(آذربیکدلی، ۱۳۶۶: ۱۰۰)
در جهان مهدوی آذر بیگدلی همه چیز رنگ آرامش دارد و هیچ چیز را از ضد آن در گریز نیست؛ آنان را که زیرستم طاغوت بودند آزاد و رها هستند.

شیوع ظلم و کفر

در روایات بسیاری آمده است که پیش از ظهور امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و به ویژه نزدیک به ظهور او، حتی در جوامع اسلامی فسق و فجور و انواع گناهان و زشتی‌ها رواج کامل خواهد و ظلم و ستم عمومی خواهد شد. از جمله این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» خداوند به وسیله ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین را پراز عدل و داد می‌سازد، پس از آن‌که از ظلم و ستم پر شده باشد. از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است که:

علامة ظهوری کثره الهرج والمرج والفتن...

نشانه آشکار شدن من زیاد شدن هرج و مرج و فتنه‌ها و آشوب‌ها است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۳۲۰)

بنابراین در بیشتر منابع بر شیوع ظلم پیش از ظهور آن حضرت تأکید شده است. آذر بیگدلی در ضمن یکی از مدایح مهدوی خود با اشاره به این موضوع بیان می‌دارد که روزی که جهان سرشار از ظلم و ستم شده و همه چیز رنگ سیاهی به خود گیرد موعودی پا به عرصه می‌نهد و بر تخت حکومت می‌نشینند و با حکومت عادلانه‌اش جهان خرم و آباد می‌گردد: یعنی روزی که هرج و مرج دنیا را فرا می‌گیرد و سیاهی بر زمین نقش می‌بندد

و پرده ظلمت و سیاهی به روی آن کشده می‌شود. رنگی که هم چون زلف پریشان و سیاه در هم ریخته است؛ اما در اوج آشفته‌گی شاه شاهان بر زمین می‌نشیند و جهان از عدالتش سرشار می‌شود:

به اجماع ملل، روزی که در آخر زمان گردد
زمین چون زلف خوبان تیره و آشفته و درهم
نشیند بر سریر سروری، شاه فلک حامی
که از عدلش جهان گردد چوروی نوخطان خرم
ضعیفان را در ایام تو آرام است و از بآست
کند گرگ از برّه، شاهین ز تیهوشیراز آهورم
(آذربیکدلی، ۱۳۶۶: ۹۷)

پاسخگویی به دو شبهه مهم

هرچه غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیشتر به طول می‌انجامد شبهاتی برای آنان که در ایمان خود دچار ضعف شده‌اند به وجود می‌آید. مسئله طول عمر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از وجوه اختلافی است که در وادی مهدویت به وجود آمده است. براین اساس، عده‌ای براین باورند که چنین امکانی وجود ندارد که عمر آن حضرت تا این اندازه به درازا بکشد. علامه طباطبایی از مسئله «طول عمر» به عنوان «خرق عادت» یاد کرده، می‌نویسد:

نوع زندگی امام غایب را به طریق خرق عادت می‌توان پذیرفت. البته خرق عادت، غیر از محال است و از راه علم، هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۵۱)

خواجه نصیرالدین طوسی در این باره می‌گوید:

طول عمر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق افتاده و محقق شده است؛ چون چنین است؛ بعید شمردن طول عمر در مورد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جهل محض است. (حکیمی، ۱۳۸۸: ۲۱۴)

علامه طباطبایی در *المیزان* ابراز می‌دارد که:

هیچ قاعده و برهان عقلی وجود ندارد که بر محال بودن طول عمر دلالت کند. به همین جهت نمی‌توانیم، طول عمر را انکار کنیم. (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۳۸۲)

علامه جشی در اییاتی چند به این موضوع پرداخته است:

عَجَباً لِلأُولَى ادَّعَوْا أَنَّهُ فِيهِ مَحَالٌ بِأَن يَطْوِلَ الْبَقَاءُ
جَهْلَ الْقَوْمِ قُدْرَةَ اللَّهِ حَتَّى قِيلَ جَهْلًا بَأَنَّنَا أَغْيَاءُ
لَيْتَ شِعْرَى هَلْ يَنْكُرُونَ بَقَا الْخَضِرِ وَعِيسَى أَمْ قَوْلُهُمْ إِغْرَاءُ
وَالْبَقَاءُ ثَابِتٌ لِإِبْلِيسَ وَالْأَدَّ جَالٍ مِنْهُمْ وَلَيْسَ فِيهِ مِرَاءُ
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۵۶)

عجبا از کسانی که در مورد او ادعا کردند که امکان طول بقا محال است / این گروه قدرت خداوند را نادیده گرفتند تا جایی که از روی نادانی گفته شد که ما احمق هستیم / ای کاش می دانستم که آیا آنان بقای خضر علیه السلام و عیسی علیه السلام را انکار می کنند یا فریب است؟ / بقای عمر برای ابلیس و دجال اثبات شده است و در آن شکی نیست.

شاعر که از اعتقاد مخالفان امام عصر علیه السلام پرده برمی دارد، ظن و گمان واهی آنان را دشمنی با خداوند و جهل نسبت به قدرت خداوند می پندارد و کسانی که منتظران ظهور را نادان تصور می کند، به اندیشیدن در سرگذشت پیامبران پیشین چون خضر و عیسی علیه السلام سوق می دهد. وی با تعجب به افکار گمراهان، از آنان می پرسد که چگونه ممکن است که ابلیس و دجال را طول عمر باشد و این حقیقت در مورد انبیای الهی گمانی واهی باشد.

وی با تعجب از کسانی که ادعا می کنند که امکان طول عمر امام وجود ندارد معتقد است که اینان نسب به قدرت الهی نادان اند؛ علامه برای اثبات باور خود با استفهامی تقریری مخالفان این باور را به چالش می کشد و اشاره می کند اگر طول عمر مهدی موعود علیه السلام امکان پذیر نیست پس چگونه به بقای خضر علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام باور دارید؟ وی در ادامه بیان می دارد که بقا و طول عمر برای ابلیس و دجال نیز اثبات شده است پس جای هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. شاعر در مدحیه ای دیگر امام مهدی علیه السلام را از نسل محمد صلی الله علیه و آله و خاتم حجت های الهی دانسته است؛ علامه بار دیگر عقیده کسانی که معتقدند امکان طول عمر آن حضرت امکان ندارد از باقی ماندن حضرت عیسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام و نیز باقی ماندن ابلیس و دجال سوال می کند؛ علامه دگر بار به دیده نصیحت طول عمر پیامبران پیشین را به مخالفان می کشد تا

برایشان نمایان سازد که که حجت خداوند و ادامه دهنده راه خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ در پرده نهان است و طول عمرش قابل تصور است؛

هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ مِنَ آلِ أَحْمَدَ وَخَاتَمُ آلِ اللَّهِ مِنْ حُجَجِ الْبَارِي
فَمَا لِلنَّاسِ أَنْكَرُوه تَعْلَلًا بِأَنْ لَيْسَ يَبْقَى الْمَرْءُ عِدَّةَ أَعْصَارٍ
فَكَيْفَ بَقَاءُ الرُّوحِ وَالْخَضِرِ جَوَزُوا وَإِبْلِيسَ وَالِدَّجَالِ مِنْ دُونِ انْكَارِ
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۴۸)

او مهدی قائم ﷺ از خاندان محمد ﷺ و پایان بخش حجت های خداوندی باری تعالی است / پس چه شده است مردمی را که از روی بهانه او را انکار کرده اند به خاطر این که انسان چند عصر زنده نمی ماند / پس زنده ماندن روح (حضرت عیسی علیه السلام) و خضر علیه السلام چگونه است که بدون انکار بیان شده است؟

آذر بیگدلی در مضمونی مشابه با آن چه پیش از این ذکر شد به دو شبهه مهم پیرامون آن حضرت اشاره می کند؛ وی نیز بر این باور است طول عمر امام به مانند بقای عمر حضرت خضر علیه السلام است پس همان طور که این قضیه اثبات شده است جایی برای این شبهه باقی نمی ماند؛ افزون بر این، شاعر این مسئله را به قاعده لطف الهی مرتبط می داند؛ چرا که بر اساس این اصل امکان این که خداوند زمین را از حجت خود خالی کند وجود ندارد؛ بیگدلی نیز هم چون علامه از وجود خضر و پیامبران پیشین بهره می گیرد و ظهور امام عصر ﷺ را لطفی از طرف ایزد منان به بندگان قلمداد می کند؛ و کتمان حق و حقیقت را نیرنگی شیطانی می داند که وجود انبیای پیشین این شک و شبهه را می زداید.

همانا در حیات او دو شبهه راه ایشان زد

که هریک زان دو با وسواس صد شیطان بود منضم

یکی این، کادمی را نیست مقدور آنقدر جنبش

ولی گشت از حیات خضر حلّ این شبهه محکم

ندانند این که هر چیزی وجود او بود لطفی

ظهورش نیز لطفی دیگر است از ایزد اکرم

(آذر بیگدلی، ۱۳۶۶: ۹۷)

هم چنین، آذر بیگدلی برای اثبات شبهه ای دیگر که همانا حفظ جان امام به داستان

انداختن گهواره حضرت موسی علیه السلام توسط مادر ایشان به دریا اشاره می‌کند ﴿أَن أَفْذِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَفْذِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ﴾ (طه: ۳۹). وی برای اثبات وجود منجی موعود، دائماً از داستان پیامبران و کلام خداوند چون قرآن بهره می‌گیرد؛ چرا که به اعتقاد وی کلام خداوند محقق می‌شود و همان‌گونه که کودکی از خطرات مرگبار می‌گذرد و بساط شرک و بت پرستی در در هم می‌شکند، فرستاده خداوند هم سر می‌رسد و عالم را از وجود جور و ظلم پاک می‌سازد.

چنان کزهاتف غیب آمد از فرعونیان پنهان

به گوش مادر موسی ندای فاقذفی فی الیم

(آذربیکدلی، ۱۳۶۶: ۹۹)

به عقیده وی همان‌طور که خداوند جان عیسی علیه السلام را نجات داد جان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز به شیوه‌ای غیر قابل تصور نجات می‌دهد.

گسترش عدل

عدالت، گم‌شده آدمی در طول تاریخ و رسالت همه انبیاء و اولیاست. به وسعت تمام تاریخ حیات بشر، انسان همواره در انتظار دنیایی خالی از جور و ستم و سرشار از عدالت بوده است؛ و این امر از فطرت انسانی که ذاتاً به عدالت میل دارد سرچشمه می‌گیرد. همواره در میان عموم انسان‌ها اعتقاد بر این بوده است که با ظهور منجی آخر الزمان، مدینه‌ای فاضله شکل می‌گیرد اثری از کوچک‌ترین ستمی در آن دیده نمی‌شود و همه چیز در آن جا در ترازوی عدل قرار می‌گیرد. در حقیقت شیرین‌ترین میوه انقلاب عالم‌گیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عدالت است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ظهور آن حضرت و برپایی عدل در حضور آن حضرت، فرموده‌اند:

يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا؛

زمین را آکنده از قسط و عدل می‌سازد، همان‌گونه که از ظلم و جور پرگشته باشد.

(صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۲، ب ۲۵)

افزون بر این، از امام رضا علیه السلام روایت شده است که:

خداوند زمین را به دست قائم علیه السلام از هر ستمی پاک و از هر ظلمی پاکیزه سازد آن‌گاه که او قیام کند ترازوی عدل را در میان مردم نهد و بدین گونه هیچ کس نتواند به دیگری ستمی کند. (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۷۲)

امام صادق علیه السلام نیز درباره استقرار عدل و دادگری امام عصر علیه السلام و در زمان قیام و ظهور و حکومت شان این چنین بیان می کنند:

پس آگاه باشید! به خدا قسم که قائم علیه السلام عدالت را به درون خانه های مردم وارد می سازد. چنان که سرما و گرما وارد خانه های آنها می شود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۳۶۲)

علامه جشی نیز نوید ظهور امامی را می دهد که با آمدنش فساد و تباهی رخت بر بسته و عدالت جای آن را می گیرد؛ به شاعر این مهم پس از زمانی که جهان سراسر بلا می شود روی می دهد:

سَيَدُ يَمْلَأُ الْبَسِيطَةَ عَدْلًا لِبَسَاطِ الْفَسَادِ فِيهِ انْطَوَاءٌ
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۴۸)

سروری که بساط زمین را از عدل پر می کند که بساط فساد از آن بر چیده می شود. آذر بیگدلی نیز در تعبیری مشابه بر این باور است که حضور پر مهر امام بزرگوار جهان مظلومان را سراسر شادی گردانده و از حضور ایشان دشمنان دین در محنت قرار می گیرند. امام همان کسی است که بذر بخشش و درخت عدالت را می کارد و جهانی سراسر برابری تشکیل می دهد: بیگدلی شاعر دوستدار اهل بیت علیهم السلام با هنرنمایی خود و استفاده از آرایه های زیبای بلاغی هم چون سجع و جناس و تناسب و تضاد میان کلماتی چون شادی و و عشرت و محنت و ماتم، تسلط و هنرنمایی خود را در قالب شعر در راه خدمت به اهل بیت علیهم السلام به کار می گیرد و یادآور می شود که وجود پیشوای مؤمنان، سرشار از برکت است و با آمدنش نهال جود و بخشش، بذر کینه و دشمنی را برمی چیند و جهان را غرق در سرور و شادی می کنند.

شه دین مهدی هادی که باد او را به هرودی

ولی در عشرت و شادی عدو در محنت و ماتم

نهال جود را غارس، دیار عدل را حارس

سمن فتح را فارس حریم قدس را مرحم

(آذربیکدلی، ۱۳۶۶: ۹۶)

وجوه افتراق مضامین مهدویت در شعر «علامه جشی» و «آذر بیگدلی»

با نگاه به اشعار مهدوی دو شاعر، در کنار مضامین مشترک آنان برخی از موضوعاتی دیده می‌شود که جلوه‌ای متمایز به اشعار ایشان داده است. در این بخش به ذکر وجوه افتراق آنان اقدام نموده‌ایم.

میلاد امام

عموم شیعیان بر مسئله ولادت امام اجماع نظر دارند و در این میان کمتر کسی را می‌توان یافت که کوچک‌ترین تردیدی در این باره داشته باشد. این باور در جای جای آثار شیعه از کهن‌ترین آنها تا دوره‌های کنونی انعکاس یافته که تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیمه شعبان سال (۲۵۵) دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۵۱۴) هم‌چنین، طباطبایی در کتاب خود با عنوان شیعه در اسلام بیان می‌دارد:

حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرزند امام یازدهم که اسمش مطابق اسم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده در سال دویست و پنجاه و شش و یا دویست و پنجاه و پنج در سامراء متولد شدند. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۰۶)

در عقاید امامیه به هنگام معرفی عقاید شیعه، یکی از آن باورها را ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می‌کنند و بدین سان می‌توان گفت یکی از مشخصات شیعه نزد سنیان، اعتقاد به متولد شدن امام است. (مظفر، ۱۳۸۵: ۲۸۹-۲۹۰) برخلاف اشعار مهدوی که در مضامین استنهایی سروده می‌شوند و رنگ غالب آنها حزن و اندوه از هجران و فاصله‌ای است که میان منتظران و امام موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است، مولودیه‌هایی که در وصف امام سروده شده است رنگ شادی و مسرت دارند؛ علامه جشی در چندین قصیده و قطعه کوچک به این موضوع پرداخته است:

تَمَّ الْهَنَاءُ وَاسْتَبْشَرَ الْأَمْجَادُ وَحَقُّ أَنْ تُتَّخَذَ الْأَعْيَادُ
فَقَائِمُ الْأَطْهَارِ مَنْ قَدْ شَادُوا رُبَّعَ الْهُدَى كَانَ لَهُ مِيلَادُ
بُشْرَى فَإِنَّ نَاصِرَ الْهُدَى وُلِدَ بُشْرَى بِمَنْ يَوْضَعُ مِنْهَا جِ الرَّشْدِ
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۴۷)

شادی تکمیل شد و بزرگی‌ها شادمان گشتند و شایسته است که اعیادی برپا شود / و روز تولد قائم پاکانی است که منزلگاه هدایت را برپا کردند / بشارت باد که یاریگر هدایت زاده شد بشارت باد به کسی که راه هدایت را روشن می‌کند.

علامه با طبع شعری بی نظیرش تولد شادی بخش امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که شادی بخش زندگی مسلمین است را به تصویر می کشد و به دنیا آمدن پیشوای مسلمین را به همگان بشارت می دهد؛ چرا که به اعتقاد شاعر با آمدنش جایگاه هدایت بنا می شود و شادی مسلمین تکمیل می شود و راه هدایت در مقابل دیدگان نمایان شد؛ واژگانی هم چون (الهناء، استبشر، أعیاد، میلاد، بشری) به خوبی احساس شادی شاعر از میلاد امامی که به باور وی رکن و اساس هدایت است و تعبیر او از این روز به عید را نشان می دهد؛ عیدی که در آن اساس هدایت به دنیا آمده است و مژده به منتظران است که ایشان راه هدایت را پایه گذاری خواهد کرد.

ضرورت وجود پیشوای الهی

انسان برای گام نهادن در مسیر هدایت و کمال در خود احساس نیاز به امام و پیشوایی معصوم می کند که با وجود او امکان رسیدن به سر منزل مقصود وجود داشته باشد. از این رو، این گونه به نظر می رسد که در اوضاع کنونی عالم، امکان رسیدن جوامع به کمال در گرو ظهور منجی یگانه ای است که با قدرت الهی تمام بشریت را با ظهور خود و انقلاب جهانی خود به فلاح و رستگاری سوق می دهد. همان طور که گفته شد طول زمان غیبت سبب به وجود آمدن شبهاتی در میان مردم می شود از جمله آن که آیا ضرورتی برای وجود امام موعود وجود دارد یا خیر؟ از جمله روایات و احادیثی که بر تداوم وجود عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حجت پس از وی تأکید دارد، حدیث مبارک ثقلین است:

...إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كَتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي
عِثْرَتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَقَدْ بَلَّغْتُ إِنَّكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَى الْخَوْصِ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي
الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي (کلینی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۹۴).

خداوند سبحان از انسان به اشرف مخلوقات عالم یاد کرده است و بر اساس قاعده لطفی که در بخش های پیشین به آن اشاره شد امکان این که خداوند آدمی را به حال خود رها کند وجود ندارد؛ جشی در بخش هایی از یکی از سروده های مهدوی خود ضمن اشاره به این که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را به پایان بخش حجت های الهی معرفی می کند به این مسئله اشاره می کند که بر اساس عقل امکان این که خداوند جهان را بی جانشین رها کند وجود ندارد؛ به عقیده وی در این صورت بشر هم چون گله ای رها شده به سمت درندگان است که هیچ سرپرستی ندارد از این رو امکان عدم وجود حجت الهی وجود ندارد علامه با تعجب

در رد عقیده کسانی که جهان را بدون منجی و بدون سرپرست جلوه می دهند، شعر می سراید و با خود سخن می گوید؛ که چگونه ممکن است که جهانی باشد و سرپرستی نباشد در حالی که به وجود حجت الهی در روی زمین مژده داده شده است.

كَيْفَ لَا وَهَوْ خَاتَمُ الْحُجَجِ الْغُرِّ وَلَوْلَاهُ لَاسْتَحَالَ الْبَقَاءُ
أَوْ هَلْ جَا زَفَى الْعُقُولِ اِنْتَظَامُ الْمُلْكِ أَنَا وَلَمْ تَكُنْ أُمَرَاءُ
أَوْ شَيْئاً سَيَقَتْ بِوَادِي سَبَاعٍ لِحَكِيمٍ وَلَيْسَ فِيهَا رِعَاءُ
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۵۴)

چگونه نه؟ در حالی که او پایان بخش حجت های درخشان است و اگر او نبود بقا امکان پذیر نبود. / آیا از لحاظ عقلی برپایی جهان بدون امیرو جانشینان جایز است؟ یا گوسفندانی که به درّه دزدگان سوق داده می شوند، درحالی که چوپان و سرپرستی ندارند.

شاعر با انکار عقیده مخالفان، وجود آخرین حجت خداوند را پایان دهنده راه و هدایت گر گمراهان جلوه می دهد و غیبت وی را مانع قدرت حق تعالی و هدایت نمی داند؛ چرا که وجود غیبت امری است الهی و زمینه ساز حضور برای هدایت بندگان. وی در بیانی خطابی و به وسیله استفهام از این که امکان رها کردن زمین بدون حجت الهی سوال می پرسد و خود در پاسخ می گوید که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حجت خداوند است اما از دیده نهان است؛ با این حال غیبت او هیچ منافاتی با مأموریت الهی او ندارد:

أَتَرَى الْجَبَّارَ يَخْلَى الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ لَا يَتْرُكُ الْخَلْقَ حِيَارَى
فَهَوِ الْحُجَّةُ مَنْ قَدْ خُتِمَتْ حُجَجُ اللَّهِ بِهِ لَكُنْ تَوَارَى
لَا تَخْلُ غَيْبُهُ تَمْنَعُ عَنْ فِعْلِهِ مَا شَاءَ فِي الْكَوْنِ اقْتِدَارَا
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۵۲)

آیا معتقدی که خداوند قادر زمین را از حجت خالی می گذارد؟ حال آن که خداوند آفریدگان را سرگردان رها نمی کند / او همان حجت است که حجت های خداوند به او پایان یافته است اما از دیدگان نهان است / گمان مکن که غیبت او مانع آن چه از قدرت او در آن چه از جهان می خواهد، می شود.

هم چنین شاعر در ابیاتی دیگر به این نکته اشاره می کند که خداوند از این که جهان را بدون جانشین بگذارد پرهیز کرده و براساس حکمت خود مقدر نموده است که پس از

غیبتی چند با شمشیر بران دین الهی را زنده کند: در واقع شاعر به این نکته اشاره کرده است که عصر ظهور عصری است که حق به وسیله شمشیر بر باطل پیروز می شود و سرشار از جگ و خونریزی است؛ و عصری است که شمشیر میان جبهه حق و باطل، زمینه هدایت را فراهم می کند:

أَبَى اللَّهُ إِخْلَاءَ أَرْضِهِ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَى الْخَلْقِ هَادٍ وَهُوَ بِاللَّهِ مُهْتَدِي
قَضَى اللَّهُ أَنْ يَحْيِيَ الْهُدَى بِظُهُورِهِ عَقِيبَ إِسْتِتَارٍ بِالْحَسَامِ الْمُهْتَدِ
(علامه جشی، ۲۰۰۳: ۳۶۰)

خداوند پرهیز کرد از این که زمینش را از جانشینی هدایت گریز برای مردم خالی بگذارد که به وسیله خداوند هدایت شده است / خداوند حکم نمود که پس از غیبتی با ظهور به وسیله شمشیر برانش هدایت را زنده کند.

نابودی دجال

این مسئله در متون اسلامی نیز وجود دارد. از امام باقر علیه السلام نقل شده است: به خدا سوگند به زودی بر مردم روزی فرا می رسد که مردم نمی دانند توحید چیست تا این که دجال می آید. در این هنگام عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نازل می شود و خداوند به دست وی دجال را به قتل می رساند.

البته لازم به ذکر است در برخی روایات کشتن دجال را به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده اند.

کنی دجال، تا غرق نیل تیغ چون قبطی به افنای تو، روزی چند، زال چرخ شه ملهم
(آذربیکدلی، ۱۳۶۶: ۹۸)

نام گذاری

همه ادیان معتقدند که در پایان هر دوره ای از تاریخ، بشر از لحاظ معنوی و اخلاقی رو به انحطاط می رود و چون طبعاً در حال هبوط و دوری از مبدأ است و مانند احجار به سمت پایین حرکت می کند، نمی تواند به خودی خود به این سیر نزولی و انحطاط اخلاقی و معنوی خاتمه دهد. پس ناچار روزی شخصیتی معنوی بلند پایه که از مبدأ وحی و الهام سرچشمه می گیرد، ظهور خواهد کرد و جهان را از تاریکی جهل و غفلت و ظلم و ستم، نجات خواهد داد. در این مورد در تعالیم هردینی به صورت رمز به حقایقی اشاره شده است که با معتقدات آیین های دیگر توافق و هماهنگی دارد. (حکیمی،

یهودش داند از نسل یهودا، ماشیع نامش
 مجوسش زاده زردشت، و ترسا زاده مریم
 مسلمانش شمارد فاطمی یکسر، ولی زیشان
 همی گویند فوجی کان گهرباشد همان دریم
 (آذربیکدلی، ۱۳۶۶: ۹۷)

نتیجه‌گیری

«مهدویت» از مهم‌ترین باورهای اعتقادی شیعه است که زیباترین نمود خود را در شعر یافته است. شاعران متعهد شیعی در ادب فارسی و تازی، با بهره‌گیری از مفاهیم اعتقادی مهدویت، جلوه‌ای خاص به اشعار خود بخشیده‌اند. «علامه جشی» و «لطفعلی بیگ آذربیکدلی» از شاعران در این دو ادب هستند اشعار زیبایی در این عرصه خلق کرده‌اند. بررسی‌ها از اشعار مهدوی این دو شاعر نشان می‌دهد که:

۱. «انتظار» بارزترین مفهوم مهدوی مشترکی است که در اشعار این دو شاعر به چشم می‌خورد و هر کدام با تعابیری تقریباً یکسان به آن پرداخته‌اند؛
۲. در نگاه هر دو شاعر، ظهور و حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، همراه با برپایی عدالت است؛ از این رو با تجلی امام ریشه نابرابری از میان برکنده خواهد شد و جهان سرشار از برابری خواهد شد؛
۳. هر دو شاعر بر این باورند که امام با ظهور خود ریشه ظلم را برچیده و با قدرت الهی خود دادِ مظلومان را از ظالمان زمانه خواهد گرفت؛
۴. در نگاه دو شاعر، جهان آخرالزمان که با وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تشکیل می‌شود، همان مدینه فاضله‌ای است که بشر در طول تاریخ به انتظار آن بوده است؛ جهانی که اساس آن را عدالت خداوندی تشکیل داده و کوچک‌ترین نشانه‌ای از ظلم و ستم در آن به چشم نمی‌خورد؛ جهانی که به اعتقاد خوشدل، دنیایی غرق شادی و برابری است؛
۵. افتراقاتی هم‌چون؛ میلاد امام، ضرورت وجود پیشوای الهی، نابودی دجال و نام‌گزاری امام، جلوه‌ای خاص به شعر آنان بخشیده است؛
۶. با نگاهی اجمالی به مضامین موجود در شعر این دو شاعر، می‌توانیم بیان کرد که

شعر علامه جشی دارای تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطب است؛ زیرا شاعر تصاویر ادبی زیبا، مضامین شعری بسیاری نسبت به شعر آذریبگدلی دارد. علامه جشی موضوعاتی هم چون میلاد امام و ضرورت وجود پیشوای الهی را با صراحت تمام و کمال بیان نموده است.

یادداشت‌ها

لطفعلی بیک (آذر) بیگدلی، (پسر آقاخان بیگدلی شاملو) در اصفهان به دنیا آمد. در ایام کودکی به سبب بروز فتنه محمود افغان خانواده اش به ناچار از اصفهان به قم مهاجرت کرد؛ و پس از ۱۴ سال زندگی در قم با پدر خود که به حکومت لارمنسوب شده بود، به فارس رفت، ولی ۲ سال بعد، پس از مرگ پدر، با عم خود عازم سفر حج و زیارت عتبات شد و پس از مراجعت به خراسان رفت. در خراسان به اردوی نادرشاه پیوست و همراه اردوی نادری از راه مازندران به آذربایجان رفت. پس از این سفر، عازم عراق عجم شد و در اصفهان سکنی گزید، و چندی به خدمت دیوانی مشغول شد، لیکن سرانجام از امور دیوانی کناره گرفت و به تصوّف روی آورد و به سلوک پرداخت و در پایان عمر در شهر قم اقامت کرد و در همان جا درگذشت و به خاک سپرده شد.

علی بن حسن الجشی القطیفی، فقیهی دانشمند و شاعری سعودی در قرن ۲۰ م در قطیف به دنیا آمد و پایه های علم را در آن جا آموخت سپس در سال ۱۸۹۹ به عراق مهاجرت کرده و برای خواندن دروس دینی در نجف ساکن شد و از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۶ مشغول به تدریس شد و در سال ۱۹۳۵ به قطیف بازگشت و مشغول به تحصیل شد تا جایی که از سوی محسن حکیم مجوز اجتهاد به وی داده شد و از مراجع شیعه دوازده امامی در قطیف شد، هم چنین در سال ۱۹۴۷ به عنوان قاضی قطیف تعیین شد. علامه پس از یک زندگی پربار در سال ۱۹۵۶ بدرود حیات گفت. از وی آثاری هم چون *الشواهد المنبریه*، *دیوان شعر*، *نظم کفایة الأصول*، *منظومة فی توحید* به جای مانده است.

منابع

- آذریبگدلی، لطفعلی بیگ، دیوان لطفعلی بیگ آذریبگدلی، بی جا: چاپخانه علمی (جاویدان)، اول، ۱۳۶۶.
- العجشی القطیفی، علی بن حسن، دیوان علامه العجشی، بیروت: مؤسسة الهدایة، ۲۰۰۳.
- حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.
- زمانی محبوب، حبیب، «جایگاه عدالت و پیشرفت در مدینه فاضله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»، فصل نامه آیین حکمت، سال هفتم، شماره ۲۳، ۱۳۹۴.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر فی أحوال الإمام الثانی عشر، قم: دفتر آیت الله صافی، ۱۳۸۰.
- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
- شیعه در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.
- عبد اللهی، حسن، سیمای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آئینه شعر عربی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷.
- قاسانی، عبدالرزاق، شرح فصوص الحکم، قم: نشر بیدار، ۱۳۷۰.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتب، ۱۴۰۴.
- کفافی، محمد عبدالسلام، ادبیات تطبیقی، ترجمه: حسین سیدی، مشهد: به نشر، اول، ۱۳۸۲.
- کلینی، ابی جعفر، اصول کافی، تهران: ولی عصر، ۱۳۷۵.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مظفر، محمدرضا، عقائد الامامیه، تحقیق: عبدالکریم الکرمانی، تهران: فرصاد، بی تا.
- نوروزی، رضا علی؛ نجفی، محمد؛ هاشمی فاطمه، «موانع و آفات انتظار»، فصل نامه علمی- پژوهشی مشرق موعود، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۳۹۰.
- هاشم العمیدی، سید ثامر، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده، بی جا: بی نا، بی تا.

An analysis Comparative meanings Waiting In the poem of "allameh-jashi" and "lotfalibeyk-azar-bigdeli"

*Dr. Majid Mohammadi*¹
*Iman Ghanbari Aghdam*²
*Mehran Masoumi*³

Abstract

Mahdism as one of the roots Main of Shia dedicated Notable part From Religious literature. Commitment to This topic caused To the poets in two Persian and Arabic literature to leave Valuable Works in the area of Committed literature. "allameh-jashi" and "lotfalibeyk-azar-bigdeli" are committed poets That formed A lot of theirs Poetry Court Religious quotes. in this research In the first step Accordingly the Target of Comparative Literature According to American School That Emphasizes On Aesthetic Studies Interdisciplinary Intercultural Features This theory Gone forward Aiming to express Similarities and differences Poetic of them The method Comparative and Analytical Referring to Evidence of Poems by these two poets We are investigating These themes. Findings of this study It expresses it That's the two poets Shared topics Like: recognition the Imam as the final Divine authority expectation issue Utopia The world of justice The spread of cruelty at the end of timeNecessity of Existence the Divine authority Answer to two important questions In the field of Mahdism And stuff like that. In the meantime Differences like: Imam's birthday The necessity of having a divine leader The Antichrist Nabib And naming the Imam It has a special effect to it. results show that jashis poems Because of the creation of beautiful literary images And varied themes And also enjoying Some Quranic and narrative themes has A more prominent representation Than "azar-bigdeli" And it has had a greater impact on the audience.

Keywords: expectation- Comparative Literature – "allameh-jashi"- "lotfalibeyk-azar-bigdeli".

1. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Razi University (Mohammadimajid44@gmail.com)
2. PhD student in Arabic Language and Literature, Razi University(imanghanbariaghdam@gmail.com)
3. PhD student in Arabic Language and Literature, Razi University(masoomi.mehran@gmail.com)

Hereafter ethics, A Comparison of the Hereafter Ethics in the Qur'an and the Bible Emphasizing on Shia and Catholic

*Reza Kazemi Rad*¹

*Dr. Mehrab Sadegh Nia*²

*Dr. Ahmad Reza Meftah*³

Abstract

Ethics and moral teachings cover much of the content of religions, both divine and non-divine. This issue is very prominent in the Abrahamic religions, especially Islam and Christianity. What is at front of Catholic and Shiite Muslim is a set of moral teachings on one hand and beliefs, including the hereafter on the other hand. When we combine the two categories of ethics and the Hereafter, we find a meaningful relationship between them in several aspect. It is true that the hereafter in Shi'a differs in many respects from the hereafter in Christianity, but there are some things in common, including the resurrection of the dead, the judgment of the deeds, the calculation, and so on. This leads us to share some insights into the relationship between morality and the hereafter in these two religions. This dissertation seeks to explain the relationship between ethics and the hereafter in the two religions by means of libraries, documentary studies, and content analysis. Finally, what has been learned from this study is that in both religions, the hereafter has an impact on the hereafter in three areas of meaning, motivation, and end. In the sense that the meaning of some ethical propositions depends on the existence of the hereafter; the hereafter has the function of motivating the individual to live ethically, and ultimately that the hereafter ends the individual's moral action in this world.

Keywords: Shia ethics, Shia hereafter, Catholic ethics, Catholic hereafter.

1. Ph.D. Student of Christian Theology, University of Religions(r.kazemirad1365@gmail.com)

2. Assistant Professor and Faculty Member of the University of Religions(sadeghniam@gmail.com)

3. Associate Professor and Faculty Member of the University of Religions(meftah555@gmail.com)

Analysis of divine leaders sirah, Zekr In the ring array, in the way of the Infallible Imams

Dr. Seyed Abolghasem Hosseini(zharfa) ¹

Abstract

It is the principal question of this paper: what is the relation between Zekr, as an essential goniometer of beauty and art in Islam, and ring ?

This is the Hypothesis of this paper: we must use the beauty whit the Permanent reminder of the world hereafter. In this paper, we explain that Hypothesis about the ring usage, as an ornament instrument, in divine leaders Speech and deeds (sirah). For this purpose, we have compiled all the hadiths related to the ring in the important hadith books. Then we set out the concepts derived from them. Of course, the hadiths mentioned in this paper are not all hadiths related to this subject, and we only refer to the hadiths that are not repetitive and have important implications for the hypothesis cited in this article. Also, in this article, we have not examined and criticized the hadiths from the point of view of the science of Rijal.

Keywords: ring, khatam, naqsh, divine leaders sirah, Zekr.

1. Faculty Member of the University of Religions(azharfa@gmail.com)

A conceptual approach to the conceptual network of education and Mahdavi subjects with an ontology orientation

Dr. Seyyed Taqi Vardi ¹

Abstract

While the present era is the dawn of Mahdism and the emergence of the savior of the Imam and the Mahdi believers in the universe need information and Mahdavi subjects, however, due to the lack of information content management, access to arbitrary information in this field faces challenges. This significant dilemma calls for conceptual and intelligent networks to be designed and implemented to manage all information and issues related to Mahdi. To this end, some speculations are assumed to have the capacity to classify, either subject headings or thesauri. But by examining each of them and measuring their capabilities, their capacity to do so is limited. In the meantime, the ontology approach is a more advanced one, with a high capacity for communicating types, allowing the user to make new inferences from the data by establishing relationships and recognizing their types. Have. The ontology requires specialized technical and electronic tools that are one of the essentials of sharing. For this purpose, software was designed and implemented, the best and most complete of which is the DDR software. In this research, after evaluating the feasibility of information management approaches, the ontology approach is introduced as a novel and effective approach and its implementation in Prog software is discussed.

Keywords: Conceptual Grid, Mahdavi Knowledge, Ontology, Classification, Subject Headings, Thesaurus, Subject Indexing.

The themes of Christian apocalyptic literature coincide with the rise of Islam

Mohammad Sadegh Ahmadi ¹

Dr. Ahmad Reza Meftah ²

Abstract

The most comprehensive research series that examines the written relationships between the Muslim world and Christianity is the Christian-Islam Relations Project, abbreviated as CMR, conducted by the University of Birmingham with the participation of scholars from around the world. In this essay with a historical hermeneutic approach, the patterns of these writings have been emphasized by emphasizing apocalyptic interpretations of the emergence of Islam and analyzed by analyzing the qualitative content of over three hundred writings over the first four centuries. In these apocalyptic writings, Islam is regarded either as a Jewish conspiracy, or as a savior that has emerged to rid Christians of official churches, or an aggressive religion that, according to prophecies, punishes Christians who are influenced by Roman culture. In another variant, Islam is neither a savior nor a program of punishment, but is prophesied to provide the basis for the final salvation and resurrection of Christ.

Keywords: polemic Relations, CMR Project, Apocalypse, Christ.

Asre Adineh, No 26

1. Ph.D. student of the wisdom of art at the University of Religions(ms.ahmady@yahoo.com)

2. Associate Professor and Faculty Member of the University of Religions(meftah555@gmail.com)

The depiction of Imam Mahdi and sacred characters in cinema

*Hamid Talkhabi*¹

*Dr. Seyyed Razi Mousavi Gilani*²

Abstract

This article seeks to analyze the invisible half of cinema, usually due to its hidden nature, to an almost aesthetic approach to dealing with the religious works related to the life of Imam Mahdi and the sacred characters. This invisible half is called absenteeism to distinguish it from the other half in our sight. Because cinema is not the only spectacle, despite its perception, it does not play its part in cinema. Using documentary-library research method and analyzing some of the works of Iranian religious cinema, this article attempts to give a theoretical basis to some of the challenges of Imam Mahdi's imagination and sacred personalities in the absence of aesthetic approach. That is, by explaining and applying the absenteeism, these challenges turn into theoretical and practical opportunities in the field of cinema.

The results of the research show that the absence of addressing the personality of Imam Mahdi and the holy figures is not merely a defect in their imagery, but can be used to further enrich the infinite role. On this basis, the absence is not necessarily synonymous with the absence of anything, but rather a hidden form of presence. In this sense, the presence of the absence without damaging to the innocent, as well as the drama of the drama, can produce a work of fantasy, empathy, companionship, believability, attractiveness and affecting cinema drama.

Keywords: Cinema, Imamate of Prophet (PBUH), Holy figures, Absence.

1. Ph.D. student of the wisdom of art at the University of Religions (talkhabi64@yahoo.com)

2. Associate Professor of University of Religions (s-razi2003@yahoo.com)

B) The citation method to the references in text and the end of the article

1. Article citation method must be APA (in-text) and insertion of footers should be avoided. Citation to books and periodicals in the text should be after the brackets and according to the following order: Name Author, Year Book publication, page. Such as: (Naamani, 1408: 253). Citation approach to multi-volume books are also as the following: (House, 1403: C 52, 174). In Hadith books 'section' and 'Hadith' may also be added and is mentioned in this form: (... , b 4, h 9). Citing journals is also like book publications and first the author's surname, then the publication year of the journal, and finally the page number should be cited. Also, in citing from the Quran, only the Surah name and Verse number comes in this way: (Anbia': 105)

2. References at the end of the article comes in the following order:

For referring to the details of Books: Author surname, Author forename, article title, book title, whether correction or translation or research: Name of the editor or researcher or translator, city of publication, publisher, print version, the year of publication.

Referring to journals: Author surname, Author forename, "article title", journal title, number, place of publication, organization or institution responsible for publishing, release date.

C) Notes:

1. Opinions contained in papers are not necessarily representative of the views of its Journal and are responsibility to the writer(s).

2. The journal reserves the right for editing, summarization, acceptance or rejection of the articles.

3. Article submissions are not posted back in any way and authors are advised to provide copies of their paper before submitting.

4. Referring to this Journal is permitted with proper citation.

5. Ideas of thinkers to improve the quality journal are welcome.

Journal entitled "Asre Adineh" welcomes research papers from seminary and university professors related to the subjects of Mahdism with following approaches: the Quran and Hadith, Theology and Mysticism, History, Educational sciences, Psychology, Law and Political studies, Sociology, Religions, Cults (deviant sects), Art, Futuristic research, Promised Art welcomes.

Article Submission Guidelines

A) Composing and submission conditions

1. The submitted article should not be submitted simultaneously to other publications or previously published in other journals.
2. Topics should be directly related to discussions about Mahdaviyyat.
3. The content of the article should be research-based original (problem-based and innovative).
4. The author of the article should have either a PhD or level four in seminary degree or should have benefitted from personal supervision equivalent to these conditions.
5. Paper must be 15 to 25 page A4 format and typeset in MsWord file and be submitted to the office both in print and electronically.
6. Structure of the article should contain the following: Title of the article (should reflect the content of articles and be as concise as possible), Abstract (Farsi and English Abstracts, at least one hundred up to two hundred words), Keywords (about seven words after the abstract), Introduction, Statement of the Problem and the rationale issue, Research question or Hypothesis, Methodology, Data, Detailed discussions, Conclusion and Suggestions, References (in alphabetical order by author surname.)
7. Abstract of the paper should contain, research methods, problems and research results.
8. Provide the full postal address, contact number, e-mail of the author or authors, academic degree (Ph.D. or academic orientation ...), area of study (Quranic sciences, or ...), academic rank (Professor, Associate professor ...) and nomination of corresponding author is required.

Index

- 5 \ The depiction of Imam Mahdi and sacred characters in cinema
Hamid Talkhabi, Dr. Seyyed Razi Mousavi Gilani
- 23 \ The themes of Christian apocalyptic literature coincide with the rise of Islam
Mohammad Sadegh Ahmadi, Dr. Ahmad Reza Meftah
- 37 \ A conceptual approach to the conceptual network of education and Mahdavi subjects with an ontology orientation
Dr. Seyyed Taqi Vardi
- 63 \ Analysis of divine leaders sirah, Zekr In the ring array, in the way of the Infallible Imams
Dr. Seyed Abolghasem Hosseini (zharfa)
- 89 \ Hereafter ethics ,A Comparison of the Hereafter Ethics in the Qur'an and the Bible Emphasizing on Shia and Catholic
Reza Kazemi Rad, Dr. Mehrab Sadegh Nia, Dr. Ahmad Reza Meftah
- 115 \ Ananalysis Comparative meanings Waiting In the poem of "allameh-jashi" and "lotfalibeyk-azar-bigdeli"
Dr. Majid Mohammadi, Iman Ghanbari Aghdam, Mehran Masoumi

In The Name of Allah

Elmi – Takhassosi (Research-Scientific) Journal

Asre Adineh

periodical

Eleventh year, No.26, summer 2018 [1397]

Managing Director and editor-in-chief:

Seyyed Massoud Pour Seyyed Aghayi

editor-in-chief:

Dr. Seyyed Razi Mousavi Gilani

Internal Director and Internal-bord Director:

Mojtaba Khani

Graphic:

Ali Ghanbari

The design of the cover:

Abolfazl Bigdeli Nasab

Typist:

Naser Ahmadpour

Editorial board:

Hojjatoleslam Seyyed Massoud Pour Seyyed Aghayi
Qom Seminary Professor

Hojjatoleslam Mohammad Taghi Hadyzadeh
Qom Seminary Professor

Dr.Farah Ramin
Associate Professor of Qom University

Hojjatoleslam Dr. Amir Ghanavi
Assistant Professor, Institute of Culture and Islamic Thoughts– Qom

Hojjatoleslam Dr Sadegh Sohrabi
Faculty member at Bright Future specialized centre (Research centre for Mahdaviyyat), Qom

Hojjatoleslam Dr. Nosratallah Ayati
Faculty member at Bright Future specialized centre (Research centre for Mahdaviyyat), Qom

Hojjatoleslam Dr Javad Jafari
Assistant Professor and Faculty member at Research centre for haj, Qom

Hojjatoleslam Dr Mohammad Saber Jafari
Faculty member at Bright Future specialized centre (Research centre for Mahdaviyyat), Qom

Main office: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 25th Street, No. 27

Tel: 025 – 37840085 ■ Fax: 025 - 37733346

PO Box: 37185 – 471 ■ Postal Code: 37137 - 45651

Distribution Centre: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 23th Street, No. 5, Tel: 025 - 37840902

Circulation: 1,000 ■ Price: 295000 Rials

Email: asr.adineh@gmail.com

Website: www.intizar.ir